

از انتشارات
مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
۳۱

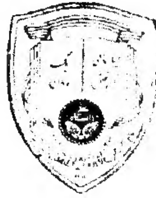
# تاریخچه بیرق ایران

## و شیر و خورشید

تألیف

حمید نیّر نوری

50



از انتشارات
مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
۳۱

تألیف
۱۷

# تاریخچه بیرق ایران

## و شیر و خورشید

تألیف

حمید نیّر نوری

چاپ و صحافی یکهزار نسخه از این کتاب درآبان ماه ۱۳٤٤
درچاپخانهٔ دانشگاه تهران باتمام رسید

**بها : ۸۵ ریال**

بنام خداوند جان و خرد

# تاریخچه بیرق ایران و شیر و خورشید

## دیباچه

اصولاً داشتن و برافراشتن بیرق درهر اجتماعی لازمهٔ ارتقاء آن اجتماع بدرجهٔ معینی از تمدنست بدینمعنی که تاوقتی اجتماعی بصورت کشوری متشکل ومنظم درنیامده وبمنظور حفظ وحراست حدود وثغور خود درمقابل تهاجم اجانب یا بمنظور لشگرکشی و کشورگشائی برای خود قوای نظامی نسبةً نیرومندی گردنیاورده باشد پرچم ودرفش درآن اجتماع معنی ومفهومی ندارد.

بیرق وپرچم معمولاً علامتی است که همراه فرمانده قواحرکت میکند ومظهر ونمایندهٔ او است. بوسیلهٔ آن محل فرماندهٔ قوا همواره مشخص ودوست از دشمن تمیز داده میشود ووجودآن اگر بااعتقاداتی نسبت به نیروی ربّانی آن توأم باشد موجب تقویت قوای روحی سپاهیان میگردد. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در مذاهب وادیان قدیم ایران آسمان وماه وخورشید نقش مهمی بازی میکردند و آسمان رب‌الارباب محسوب میشد و ماه و خورشید نیز دو نیروی ربّانی بسیار مورد علاقهٔ مردم بودند و بربیرقها و پرچمها وعلامات دینی ایرانیان قدیم که همراه فرماندهٔ قوا میشد همواره یکی از این سه نیروی ربّانی لااقل نقش مهمی داشت و همین امر روحیهٔ سپاهیان را تقویت مینمود.

درهزارهٔ چهارم قبل از میلادآسمان را بصورت مثلث یا نیزه‌ای مینمودند. علت اینکه آسمان را بصورت مثلث و یانیزه نشان میدادند این بود که‌آسمان راسه نقطه اساسی و بارز میباشد یعنی افق‌مشرق، وسط‌السماء وافق مغرب واین امر را بارسم مثلثی مینمودند وبتدریج این مثلث بصورت نیزه درآمد.

در رام یشت کردهٔ ۱۱ بند۸ ٤ اندروای یا وایو که ایزد هواست چنین گوید.

| | |
|---|---|
| نیزهٔ سر تیز نام منست | نیزه‌سرتیزدارنده نام‌منست |
| نیزهٔ پهن نام منست | نیزهٔ‌پهن‌دارنده نام منست |
| نیزهٔ آخته نام منست | نیزه‌آخته‌دارنده نام‌منست[1] |

واین‌خود میرساند که‌ایرانیان نیزه‌را معرف و مظهر آسمان‌میدانسته‌اند.

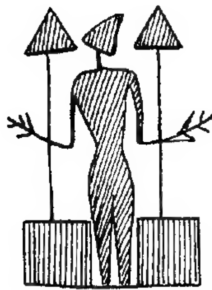
بابلیها نیز این علامت را از مردم ایران غربی اقتباس کردند و بتدریج این علامت در نزد آنها مظهر **مردوك** خدای بزرگ بابل گردید.

یکی دیگر از علائمی که اغلب بعنوان مظهر آسمان نموده میشده است عقاب میباشد. در افسانه‌های باستانی ایران عقاب مکرر دیده میشود - فی‌المثل نگاهداری و محافظت زال را عقاب (سیمرغ) بعهده گرفته بود وهم اوبود که رستم‌را درهنگام جدال برضد اسفندیار مدد داد. همچنین در تاریخ آمده که چون داریوش وشش‌نفرهمراهانش مصمم بکشتن **گوماتای** غاصب شدند در راه شك وتردید برآنهاغالب شد که آیاپایان کارشان چگونه خواهد بود ناگهان‌دیدند که دوجفت

---

۱- جلددوم ادبیات مزدیسنا-یشتهاتألیف‌استادپورداود.

کرکس راهفت‌جفت بازپی کردند. داریوش وهمراهانش این‌واقعه‌را بفال نیک گرفتندو علامت پیروزی خود شمردند و درکارخود تصمیم قطعی وراسخ گرفتند **وگوماتای**غاصب ومغ شریک‌اوراکشتند ـ همچنین هنگامیکه کورش از فارس لشکر آراست تا بیاری **کیاکسار پسراستیاك** پادشاه ماد بجنگ شورشیان رود چون بسرحد فارس و ماد رسید عقابی‌را دیدکه درپیش روی آنان درپرواز بودواین امررا بفال نیک گرفت.



شکل ۱ ـ نیزهٔ‌سرتیزنام‌منست

عقاب در بعضی موارد بابالهای گسترده و تمام‌رخ نموده میشد وگاهی بابالهای بسته ونیمرخ وبالاخره بعضی اوقات فقط بالهای آن جایگزین عقاب کامل میگردید. این قسمت اخیر بیشتر در دورهٔ ساسانیان دیده میشودکه برتاج اغلب پادشاهان آن سلسله بالهائی از پرعقاب‌نصب‌است‌که معرف عقاب‌و نشانهٔ‌آن بوده‌است وبدینوسیله پادشاهان ساسانی میخواستند بمردم بفهمانندکه آنان نماینده خدای آسمان(اهورمزده) برروی زمین میباشند.

ازطرفی فر کیانی وفر ایرانی دراوستای قدیم همواره بصورت مرغی‌موسوم به وارغن Vareghan نموده میشد **وَرِغَن** درواقع یکنوع مرغ شکاری است از جنس شاهین و باز و عقاب که بخصوص پرندهٔ توانائی است.

فر ایرانی بطوریکه در **استادیشت** آمده از ستور و رمه و ثروت و شکوه برخوردار و بخشندهٔ خرد و دانش و دولت و درهمشکنندهٔ غیرایرانی است و در **زامیادیشت** چنین آمده است که فر کیانی مربوط

بسلاطین است ونوبنو نصیب ناموران و پادشاهان و پارسایان میگردد و ازپرتوآن پادشاهان صاحب فرّستگار وکامروا میشوند .

بموجب اوستا اولین بار فرّ کیانی نصیب هوشنگ نخستین پادشاه پیشدادیان گردید وسپس بتهمورث رسید و پس از آن بجمشید منتقل گردید. وفرّجمشید بسیار عظیم بود وشوکت و جلال و توانائی اورا هیچکس پس ازاو نیافت زیرا در دورهٔ او هفت کشور روی زمین درفرمان او بود وهمهٔ مردمان و دیوان وجادوان و پریان وکاویها و کرپانها از او شکست یافتند - در عهد او مردمان و جانوران فناناپذیر شدند و خوراك وآشام آنان فاسد نمیشد . آبها وگیاهها خشك نمیگردید - سرما وگرما وپیری ومرگ ورشك وجود نداشت واین فرّ باجمشیدبود تااینکه دراثر عهدشکنی ودروغگوئی وغرور این فرّ درسه نوبت ازوی روگردانید اولین بار این فرّ بهپیکر مرغی از او جدا شد وبمثیرا پیوست و این بجاست زیرا مهر ایزدیست که بخصوص دشمن دروغگویان و پیمانشکنان است - دربار دوم فرّ از جمشیدجدا شده بفریدون پیوست و بارسوم فرّی که ازجمشید جداشد نصیب گرشاسب گردید -وبروایتی گویند که فرّعظیم جمشید بسه قسمت گردیدو از اینرو کسی بعد ازاو فرّوشکوه وجلال اورا نیافت.

پس ازگرشاسب تامدتی فرّ بکسی نهپیوست و اهریمن ازموقع استفاده کرد وخواستبایران آسیب رساند اهورهمزده مانع نابودی ایران گردید سپس فرّ کیانی نصیب شهریاران کیانی بترتیب زیر گردید : کیقباد و کیاپیوه ، کیکاوس ، کیارش و کیپشین و کیبیارش وکیسیاوش و کیخسرو وکی گشتاسب - پس ازگشتاسب فرّ بکسی

دیگراز پادشاهان نرسید ـ اما بموجب کارنامهٔ اردشیربابکان فرّ کیانی بصورت قوچی براو ظاهرشد وموجب کامیابی اووشکست اردوان آخرین پادشاه اشکانی گردید . شاید علت اینکه بعضی از پادشاهان ساسانی تاجی بشکل کلهٔقوچ برسر مینهادند محض همین رابطهٔ بین قوچ و فرّ شاهنشاهی بود . آمین‌مارسلین درتوصیف شاهپور دوم چنین گوید:

« شاهنشاه ازسایرین قدی رساتر داشت و سواره پیشاپیش تمام لشکر میتاخت و بجای تاج کلهٔ قوچ زرین و مکلّل بجواهر گرانبها برسر نهاده‌بود [۱] .

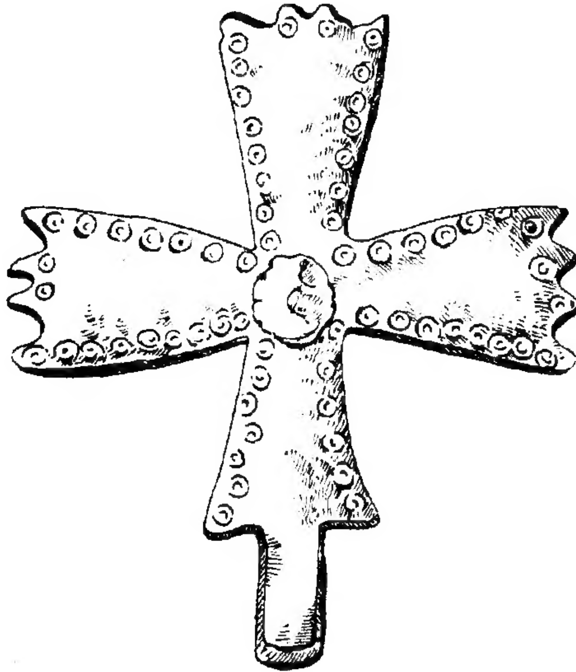
جالب توجهست که ایرانیان قدیم ازخورشید که نماینده ومظهر خداوند میثاق وپیمان‌و زور ونیرو است وعقاب که فرّوشکوه سلطنت‌ازو است درفش وپرچم‌برای خود داشته‌اند . نکته قابل‌توجه دیگراینست که ایرانیان فرّوشکوه سلطنت را که مظهر روح خداوندیست بصورت مرغ وارغن که شاید شاهین خوش‌یمن یاعقاب نیرومندباشد مینمودند واین ارتباط باخصلت ذاتی ونژادی ایرانیان دارد زیرا چون ایرانیان مردمی توانا ونیرومند ودلیر و پهلوان بودند فرّ ایزدی نیز در اوستا بصورت مرغی پرزور و نیرومند بسوی ناموران و سرداران آنان میآمد و تعجبی نیست اگر مشاهده مینمائیم که بعدها رومیان نیزکه مردمی جنگجو وسلحشور بودند همین مرغ را علامت اقتدار خود ساختندوآنرا برعلامتها ودرفشهای خود نقش کردند .

یکی دیگر از علائمی که درقدیم بعنوان مظهر رب‌النوع آسمان

---

۱ـ ایران درزمان‌ساسانیان ـ کریستنسن ترجمه رشیدیاسمی صفحه ۱٦۰

بکار میرفته علامت صلیب بوده است[۱] (شکل ۲) زیرا بنا بعقیدهٔ قدما آسمان بچهار قسمت یا بقولی به پنج قسمت تقسیم میشده است. (نواحی شمالی، جنوبی، شرقی و غربی و وسطی یاسمت الرأس[۲]) این تقسیم آسمان را گاهی بنحو دیگری مینمودند بدینمعنی که مستطیل یامربعی را نمایش میدادند



شکل ۲- صلیبی که درماکو بدست آمده ومتعلق بهزارهٔ اول قبل از میلاد است

که دو وترآن رسم شده باشد واین در واقع همانست که در درفشهای دورهٔ هخامنشی وسلاطین فرته‌داران که بعداز اسکندر درپارس سلطنت میکردند دیده شده است.

---

۱- رجوع شود بکتاب بررسی هنر ایران تألیف پروفسور پوپ
۲- گاه شماری درایران قدیم تألیف جناب آقای سناتور تقی‌زاده

و اما گاو و حیوانات شاخدار شاید بمناسبت شباهت شاخشان با هلال ماه اغلب بصورت مظهر الاههٔ ماه نموده میشدند وشیر واسب مظهر ونمایندهٔ خورشید بودند. قبل ازاینکه دربارهٔ هر یک توضیحات بیشتری دهیم بی‌مناسبت نیست مدرکی که اثبات این مدعا را آسان میکند نقل کنیم وآن استوانه‌ای‌است قدیمی که بجای مهر بکار میرفته است ـ دراین‌استوانه دریکطرف یک گاو ایستاده نقش شده که بردوشیر فائق آمده ودرطرف دیگر یک شیر ایستاده نموده شده که بر دو گاو فائق شده است(شکل ۳) و بالای سر ایندو تصویر بفاصله مثلثهائی که معرف آسمان‌است‌نموده‌شده‌ومنظور ازاین‌تصویر درواقع نمایاندن گردش سال میباشد.



شکل ۳

---

توضیحاً باید گفت که درقدیم ماه معمولاً معرف زمستان ( یعنی زمان شبهای طویل وتاریکی و باران ) وخورشید معرف تابستان (یعنی

روزهای روشن وبلند و گرم ) بود وسال را دو فصل بیش نبود زمستان و تابستان[1] . بنابراین این استوانه از طرفی معرف تابستان و زمستان و گردش سال واز طرفی معرف علاقهٔ مردم آن‌عصر بگردش مرتب سال میباشد وشاید همین علاقه بود که بالاخره آنها را بکشف منطقةالبروج موفق ساخته وهمچنین عقیده مربوط بزروان‌اکرنه (یعنی زمان‌بی کرانه) ودرك اهمیت زمان درمباحث فلسفی ودینی شایدمربوط باینده‌وره باشد.

ماه از قدیم سرچشمهٔ زندگی نباتی وحیوانی فرض میشده است . دراوستا ماه بعنوان تشکیل دهندهٔ تخمه و نژاد ستوران نامیده شده‌است ودرجای‌دیگرمربی گیاه‌ورستنی‌خوانده شده است[2] بگفتهٔ ابوریحان بیرونی ایرانیان عهدقدیم چنین میپنداشته‌اند که گردونهٔ ماه بوسیلهٔ گاوی‌ازنور که‌آنرا دوشاخ زرین وده‌پای سیمین است کشیده میشود. در بندهشن چنین آمده است که نخستین آفریدهٔ اهورەمزده ورزاو (گاونر) بود - اهریمن‌دیو آز و رنج و گرسنگی وناخوشی براوگماشت‌تاورزاو ازآسیب آن لاغر وناتوان شد وبالاخره جان‌سپرد. درهنگام مرگ از هریک از اعضایش ٥٥ قسم حبوب‌و ١٢ قسم گیاه‌درمان‌بخش بوجودآمد. آنچه‌ازنطفهٔ آن که‌پاك وتوانا بود بکرهٔ ماه انتقال یافت . درآنجا بواسطهٔ نور ماه تصفیه گردید وازآن یکجفت جاندار پدیدآمد وازآنها ٢٨٢ جانور دیگر تولد یافت[3]. وهمین افسانه است که پایه و اساس میترائیسم میباشد. آئین میترا یا مهر در اواخر دوره هخامنشی ( از عهد اردشیر دوم ببعد ) در ایران باوج عظمت خود رسید و از آنجا بعدها در تمام

---

١- ادبیات مزدیسنا جلد اول صفحه ٢٩٧ .

٢- ادبیات مزدیسنا جلددوم ٣- ادبیات‌مزدیسناجلددوم‌صفحه ٣١٧

جهان‌آنروز منتشر گشت. یکی از تشریفات عمدهٔ این آئین‌قربانی کردن یک گاو بود که خون‌آنرا روی زمین جاری مینمودند تا از آن نباتات بروید. کسی که گاو را قربانی میکرد مهر بود که بصورت یک جوان پارسی نموده‌میشد. قربانی کردن گاو مظهر همه گونه زادن وتولید مثل است. دراینجا فرصت ومجال برای تشریح مبنای فلسفی این‌آئین نیست جالب آنست که گاو( مظهر ماه وزمستان) بدست مهر ( مظهر خورشید وتابستان) کشته میشد ودرنتیجه آن نباتات متعدد میروئید.

در تاریخ طبرستان راجع بفریدون شرحی‌آمده که بمناسبت ارتباط خاصی که باگاو وبرج ثور دارد درزیر نقل میشود:

« چون ضحاك تازی جمشید را پاره پاره کرد آل جمشید از سایهٔ خورشید نفور و مهجور شدند - مادر فریدون و متعلقان دیگر بپایان کوه‌دنباوند . . . پناه گرفت . . .»آنکاه‌پس ازتولدفریدون گوید:«چون‌طفل، از حد رضاع بعظام رسید وهفت عام براو گذشت خطام در بینی گاوان میکرد ومرکب‌خود میساخت‌چنان بودی که‌گوئی ازعکس افلاك‌برروی خاك‌آفتابی دیگر ازثورطلوع‌میکند... وهر روز اوبرگاو نشسته‌باایشان بشکاروديگر کارمیرفتی . . . وبرای‌او گرزی بصورت گاوساخته‌بودند[۱]»

وسپس دوبیتی از حدیقهٔسنائی دراینجا بمناسبت نقل میکند که بیت‌اول آن‌چنین است:

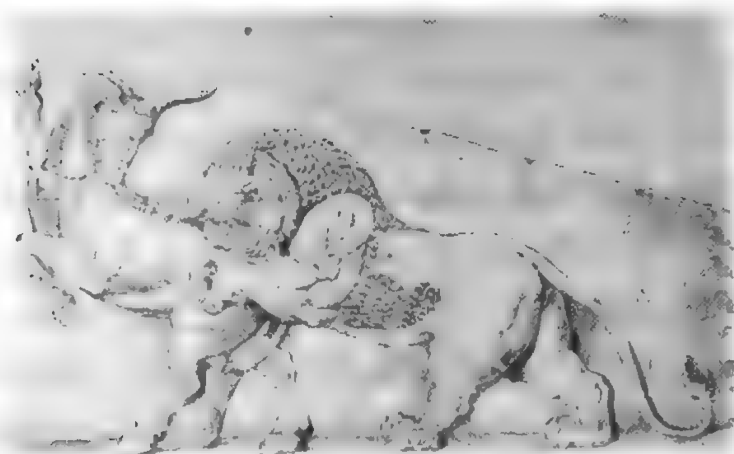
« نه فریدون گاو پرورده        کردشیر گرسنه رابرده ؟»

گرچه معلومست که در این‌داستان بعضی نکات میتولوژی‌قدیم گنجانیده شده و گاو دراینجا معرف یک‌رمزیست ولی نمیتوان بطورقطع

۱- تاریخ طبرستان جلداول صفحه ۵۷ ببعد.

گفت که آیا ارتباطی بین این افسانه باآئین مهرپرستی ویا خورشیدوماه موجود است یانه بهرحال درآثار لرستان یکسرسنجاق زلف بدست‌آمده که برآن خورشید باتمام شکوه وجلال‌آن نشان داده شده وهر گوشهٔ این صفحهٔ چهارگوش که تمام آنرا اشعه خورشید فراگرفته منتهی بیک سر گاو میشود[۱].

در تخت‌جمشید بارها بتصاویری برمیخوریم که‌شیری را درحال



شکل ٤ـ چوخورشید زدپنجه برپشت گاو      زهامون برآمد خروش چکاو

دریدن گاوی نشان‌میدهد. امروزه‌بثبوت رسیده که منظور از این نقوش نشان‌دادن این امر بوده‌است که فصل زمستان بپایان رسیده وتابستان برزمستان‌فائق آمده‌یعنی ابتدای بهاراست و جشن نوروز...(شکل ٤).

۱ـ رجوع شودبکتاب بررسی هنر ایران تألیف پرفسور پوپ.

درباره‌مبارزهٔ بین‌شیر و گاوفردوسی در جائیکه سفر دریائی‌اسکندر را شرح میدهد چنین آورده است:

بجائی کشیدی ز راه خرد — که‌ملاح‌خواندیش‌فم‌الاسد
بآب‌اندرون‌شیردیدندوگاو — همیداشتی گاو با شیر تاو

این نکته ذکرش در ینجا بیمناسبت نیست که محققاً از هزارهٔ چهارم قبل از میلادمجموعهٔ ستارگانی که معروف به شیرمیباشند شناخته شده بودند ودرآنموقع برج اسد درهنگام شروع انقلاب صیفی یعنی در منتهای اعتلای خورشید درآسمان قرار میگرفت . زیرا اکنون چنانکه میدانیم برج‌اسد درموقع انقلاب صیفی یعنی در موقع منتهای اعتلا واوج خورشید برآسمان مسلط نیست ولی باز می‌بینیم که همچنان برج‌اسد را باموقع منتهای اعتلای خورشید یکی میشمارند واز قدیم هم هروقت نویسندگان ایرانی و عرب خواسته‌اند منطقةالبروج را نمایش دهند خورشیدرا صاحب برج‌اسدشمرده‌اند - همچنین ارتباط گاو وافسانهٔ گاو اولیه که باخون آن کلیهٔ نباتات روئیدند تنها درصورتی مفهوم خودرا باز مییابد که برج‌ثور( مجموعهٔ ستارگان موسوم بگاو ) باشروع اعتدال‌ربیعی یعنی اول نوروز مقارن شود واین امر تا قبل‌از دو هزار قبل ازمیلاد صحیح بوده ولی‌دیگر درحال حاضر برج ثور درموقع‌اعتدال ربیعی نمیافتد و بنابراین امروزه هیچگونه رابطه‌ای بین برج‌ثور باشروع رویش نباتات و توالد و تناسل حیوانات که در اول فصل‌بهار آغاز میشود موجود نیست. اگر درنظر آوریم که درحدود هرهفتادسال آفتاب یکدرجه درکمربند منطقةالبروج محل خودرا بسمت عقب تغییر میدهد بنابراین تقریباً هر۲ ۲هزارسال یکبار وضع اعتدال ربیعی بعینه

بوضعی که قبلاً داشته برمیگردد[1] . این امر راگویا اولین بار در. ۳٤ پیش‌از میلاد کیدیناس Cedenas منجم بابلی کشف کرده[2] **وهیپارکوس** Hipparcus یونانی در. ۱۵ سال قبل از میلاد از روی مقایسه استاد قدیم ومشاهدات خودش یا از روی اطلاعاتی که از بابل کسب کرده وسانند سایر یونانیان فراموش کرده است که منبع اطلاعات خودراذکر نماید ! ! بدست داده است برای توضیح این مطلب متذکر میگردیم که تقریباً درهر دوهزار وصد واندی سال منطقةالبروج روی کمربند آسمانی‌خود یک برج یا. ۳ درجه بسمت عقب میرود یعنی اگر سابقاً ابتدای اعتدال ربیعی درثور بود بعد از دو هزار و یکصد و اندی سال اعتدال ربیعی درحمل میافتدوقس‌علیهذا .

درهزاره چهارم وسوم پیش از میلاد اعتدال ربیعی در برج‌ثور اتفاق میافتاد و درهمانموقع انقلاب‌صیفی که باید درسرطان اتفاق‌افتد در برج اسد واقع میشد واعتدال خریفی درعقرب بود ـ ازآنچه گفته شد میتوان دید که چرا حدس زده میشود که منطقةالبروج ویالااقل ارتباط منطقةالبروج یا منظومهٔ‌شمسی‌وارتباطات فصلی آنها بایکدیگراز ایندوره است . قدما برای مجموعه‌ای که‌در ابتدای اعتدال‌ربیعی میافتاداهمیت خاصی قائل بودند ازاینرو درهنگامیکه برج‌ثور درشروع اعتدال ربیعی

---

۱ـ بیرونی درکتاب التفهیم مدت حرکت وضعی فلک ثابت را بجای ۲۶ هزارسال ۲۳۷٦۰ سال تعیین نموده ومتذکر میگرددکه درعهد او یعنی سال ٤۲۰ هجری‌قمری اوج‌شمس بجوزا بوده‌است .

۲ـ هاگدن ـ علم برای همه بزبان انگلیسی صفحه ٦٤

درآسمان قرارداشت گاو را مردم میپرستیده‌اند ـ در کتیبه های سومری که تاریخ آنها تاچندین هزار سال قبل ازمیلاد پیش میرود وهمچنین درآئین میترا گاوحیوان مقدس بوده‌است ودر مصرو هندوستان گاو را میپرستیدند

واما خورشید درایران باستان مظهر عمرجاویدان و شکوه وجلال سلطنت بوده است. در هفت پاره که از قطعات قدیم اوستاست کالبد اهورمزده چون خورشیدی تصویر شده است ودرجای دیگر خورشید چشم اهورمزده خوانده‌شده است. یکی از وظایف محوله بخورشید تطهیر است وازطرفی آنرا نشانه ومظهر سلطنت واقتدار ایران میدانسته‌اند. در ارداویرافنامه یامعراج درجائی که ارداویراف درعالم خواب ازقسمتهای مختلف آسمان دیدن میکند چنین آمده است» سپس گام فراز نهاد بمقام کردارنیک وجایگاه خورشید رسید وروان پاکان را دید که روی تخت و فرش زرین بودند ومردمی بودند که روشنی‌شان بروشنی خورشید مانند بود درباره آنان پرسید گفتندش که این پایهٔ خورشید است **وآن روانها از کسانیست که در گیتی خوب پادشاهی و فرمانداری و سرداری نموده‌اند».**

در ایران باستان ابتدا خورشید ومهر را دو وجود جداگانه تلقی مینمودند کمااینکه در بسیار جاهای مختلف اوستا مهر و خورشید را جداگانه ذکر کرده‌اند درمهر یشت آمده‌است « ماستارگان وماه‌وخورشید ومهرشهریار همه‌ممالک را میستائیم» ودر بهمن یشت‌فقرهٔ ٤۷ آمده‌است که «مهر دارنده دشتهای فراخ خروش برآورده... بخورشید تیزاسب بانک زده گوید بجنبش درآی چه هفت کشور گیتی تیره وتارگردیده».

ولی بعداً بتدریج مهر وخورشید لغات مترادف یکدیگر شده‌اند. استرابون مینویسد که ایرانیان خورشید را باسم مهر میستایند». و پنج قرن بعد الیشه Elische مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی نقل از وعاظ زرتشتی کرده میگوید:« خورشیدی که بواسطهٔ اشعهٔ خود جهان را روشن میکند و بواسطهٔ حرارت خود غذای انسان وجانوران را نضج دهد کسی که ازسخاوت یکسان ودادودهش مساوی خویش مهرنامیده میشود[1]».

فردوسی نیزمهر وخورشید را یکی شمرده است چنانکه فرماید:

چه آذرگشسب وچه خردادمهر      فروزان چوناهید وبهرام ومهر

که محققاً ازمهرآخر مصرع دوم منظور همان خورشید است.

مهر یکی از ایزدان بزرگ دین مزدیسنی و زرتشتی است . در مهریشت چنین آمده است:

« بشود که هردو بزرگ - مهر واهوره - بیاری ماآیند وقتی که از تازیانه صدای بلند برخیزد واز منخرین اسبها خروش برآید وتازیانه طنین براندازد واززه کمانها تیرهای تیزپرتاب شود»[2]. مهر کسی است که جنگ برمیانگیزاندو بجنگ استحکام میبخشد ودرجنگ پایدارمانده صفوف دشمن را ازهم میدرد. اگرسرور و پادشاه کشوری که درحال جنگ است از او استغاثه کند وبامنش نیک واعتقاد پاك نماز آورد مهر بهمراهی بادپیروزمند بطرف اوروسیاورد. و بمناسبت زورو توانائی مهر است که درزمان قدیم اغلب پادشاهان باوتوجه بخصوصی داشته‌اند.

جشن مهرگان که ازروزشانزدهم مهرماه تاروز بیست ویکم همان ماه ادامه مییابد در ایران باستان معروف بجشن شاهان و خسروان

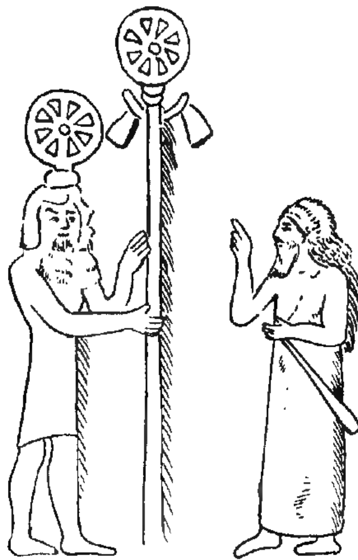
---

١- ادبیات مزدیسنا جلداول صفحه ٤٠٦      ٢- مهریشت صفحه ١١٢

بوده است رودکی گوید:

ملکا جشن مهرگان آمد   جشن شاهان وخسروان آمد

پادشاهان در روز جشن مهرگان لباس فاخر ارغوانی دربر میکردند و در بادهٔ پیمائی با میخواران شرکت مینمودند. ابوریحان بیرونی در آثارالباقیهٔ خود گوید: «ازآئین ساسانیان دراین روز این بود که تاجی را که صورت آفتاب براو بود بسرمیگذاشتند و آفتاب بر چرخ خود در آن تاج سوار بود[1]» در یک اثرحجاری که ازآشور بدست آمده شاه آشوررا درحال ادای فریضه درمقابل مظهر شماش (شمس) خدای آفتاب نشان میدهد. محافظ معبد درحالیکه قرص خورشید برسر نهاده میله‌ای پرچم مانند دردست دارد که بربالای آن قرص خورشید نصب شده است (شکل ۵). این میله مظهر شمش خدای آفتابست[2]. شاید آنچه بیرونی در آثارالباقیه آورده چیزی شبیه بعلامتی باشد که محافظ معبد برسردارد.



شکل ۵

بگفتهٔ مورخ دیگر یعنی دوریس Duris پادشاهان دراین روز در ملاءعام میرقصیدند.

---

۱- ترجمهٔ آثارلباقیه ابوریحان بیرونی ترجمه ونگارش آقای اکبرداناسرشت چاپ تهران ۱۳۲۱ صفحه ۲۵۲.

۲- Arts Antiques de l'Asie Occidertal Par Rozental p 137.

بنابرآنچه گذشت تعجبی نیست اگر می‌بینیم پادشاهان قدیم ایران خورشید را بعنوان علامت روی درفش و بیرق خود انتخاب میکردند. درشاهنامهٔ فردوسی درجائی که سهراب سراپرده های‌سرداران ایران را به هجیر نشان داده ونام صاحبان آنها را جویا میشود چنین آمده است.

سراپردهٔ دیبه رنگ رنگ — بدو اندرون خیمه‌های پلنگ
به پیش‌اندرون‌بسته‌صدژنده‌پیل — بر آن تخت پیروزه برسان نیل
**یکی زرد خورشید پیکر درفش — سرش ماه زرین غلافش بنفش**
بقلب‌سپاه اندرون‌جای کیست؟ — زگردان ایران ورانام چیست ؟
بدو گفت کان شاه ایران بود — که بردرگهش پیل‌وشیران بود

وبدینوسیله نشان میدهد که درفش پادشاهان ایران خورشید بوده است وماه زرین نیزبر بالای‌درفش مزبور قرارداشته‌است این امررا کنت کورس Quinte Curce تأئید میکند . وی میگوید . خورشید علامت سلطنت واقتدار ایران بوده و در بالای چادر پادشاه « آفتاب را در قاب بلورین بقدری بلند نصب کرده بودند که همه میتوانستند آنرا مشاهده کنند» [1]

## درفش وپرچم ایرانیاندر دورهٔ پیش از اسلام

الف - **مندرجات اوستا** - در اوستا و ادبیات مزدیسنا بارها از درفش سخن بمیان آمده است و باصفات پهن و برافراشته و گشوده و خونین توصیف شده‌است. درفروردین یشت کردهٔ ۹ بند ۲۷ راجع بدرفش چنین آمده است:

---

۱- **ایران باستان مشیرالدوله صفحه ۱۲۹۰ .**

«فروهرهای نیک توانای پاک مقدسین را میستائیم که لشگر بیشمار بیارایند، که سلاح بکمر بسته **بادرفشهای برافراشته** درخشان (بدرآیند). آنانندکه سابقاً فرارسیدند درهنگامیکه خشتاویهای دلیر (یک خانواده ایرانی) برضد دانوها (یک قبیله تورانی) میجنگیدند.

ایضاً درکرده۹ ۲ همین یشت بند۱۳۶ چنین آمده است.

...فروهر پاکدین سام گرشاسب گیسوان دارندهٔ مسلح بگرز را میستائیم از برای مقاومت کردن برضد (دشمنان) قوی بازوان ولشگر (دشمن) باسنگ **فراخ بادرفش پهن**، **بادرفش برافراشته**، **با درفش گشوده** (لشگری که) **درفش خونین** برافرازد از برای مقاومت کردن برضد راهزنان ویران کننده، هولناک آدمی کش بیرحم، از برای مقاومت کردن برضدآزاری که از راهزن سرزند».

ودر بهرام یشت چنین آمده است:

« پس اهوره مزده گفت اگر مردمان بهرام اهورا آفریده راآنچنان که شاید نثارپیش آورند وستایش و نیایشی که درخور اواست برطبق بهترین راستی بجای آورده شود هرآینه بممالک ایران لشگریان دشمن داخل نشوند، نه سیل، نه جرب، نه زهر، نه گردونه های لشگر دشمن ونه بیرقهای برافراشته...[۱]»

شاید منظور از این اشارات بدشمن صاحب گردونه درفشهای برافراشته وقوی و نیرومند همانا بابلیها و آشوریها باشند ـ اینها بودندکه بارها بسمت قسمت کوهستانی ایران لشگرکشی کرده ودرهر نوبت باخود گردونه و درفش زیادی حمل میکردند ...

---

۱ ـ ادبیات مزدیسنا جلد دوم صفحه ۱۲۹.

دریسنای دهم‌فقره ٤۱ درباره گاودرفش که بعضی معتقدند که درفش کاویان ازآن مشتق‌شده چنین آمده است:

« نباید ازبرای سن‌آنان که ازآن‌هوم نوشیدند بدلخواه‌خودمانند **گاودرفش** درجنبش باشند[۱] ». که میرساند گاودرفش درفش پارچه‌ای بوده که ازوزش باد بجنبش میافتاده است.

**ب- مندرجات شاهنامه** ـ درشاهنامه فردوسی مکرر ازدرفشهای سلاطین وسرداران ایران ذکری بمیان آمده‌است ولی‌ازبین همهٔ‌درفشها وپرچمهای مندرج درشاهنامه درفش کاویان مهتمر است ودرواقع‌مظهر فتح وظفر ایرانیان دردورهٔ پیش از اسلام بوده است.

داستان کاوه‌آهنگر بنحوی که در شاهنامه فردوسی آمده معروف خاص‌وعامست وخلاصهٔ‌آن چنین است که چون مردم ازظلم و بیداد ضحاك بتنگ آمدند کاوه که آهنگری بود شورید وپیش‌بندچرمی‌خودرا برسرنیزه نموده وآنرا بصورت درفش درآورد وباآن بدیدار فریدون رفت ودراثر همین‌طغیان وقیام کاوه حق برباطل غلبه کردو فریدون‌براورنگ شهریاری تکیه‌زد ـ اینک‌بقیهٔ افسانهٔ درفش کاویان را از زبان‌فردوسی نقل میکنیم:

وزآن چرم کاهنگران پشت‌پای ... بپوشند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد ... همانگه ز بازار برخاست گرد
بیامد بدرگاه سالار نو ... بدیدندش از دور برخاست غو
چو آن پوست بر نیزه بردیدکی ... بنیکی یکی اختر افکند پی

---

۱ - صفحه ۱۷۰ یسنا جلداول تألیف‌آقای استاد پورداود.

بیاراست آنرا بدیبای روم ز گوهر بروپیکر وزرش بوم
فروهشت‌ازوسرخ وزرد و بنفش همیخواندش کاویانی درفش
ازآئین هرآنکس که بگرفت گاه بشاهی بسر بر نهادی کلاه
بر آن بی بها چرم آهنگران بر آویختی نو بنو گوهران
ز دیبای پرمایه و پرنیان بر آن گونه گشت اختر کاویان
که اندرشب تیره خورشید بود جهان را از او دل پرامید بود.

درفش کاویان برخلاف سایر درفشها که جنبهٔ شخصی داشته درفش‌ملی ایرانیان بوده‌است وهمواره درفش سلطنتی ازدرفش کاویانی یا اختر کاویانی کاملاً متمایز بوده است. فردوسی در وصف لشگر ایران‌فرماید:

میان سپه کاویانی درفش به‌پیش اندرون‌تیغهای بنفش
درفش شهنشاه‌باپوق‌وکوس پدید آمد و شد زمین آبنوس

گاهی که شاه خود بجنگ نمیرفت درفش کاویانی همراه سپاه ایران‌عازم میشد واین‌خودبهترین دلیل‌است که درفش کاویان‌بادرفش سلطنتی یکی‌نبود. درشاهنامه نگاهداری این‌درفش درعهد کیکاوس وکیخسرو بطوس پسرنوذرکه ازشاهزادگان وسپهدارایران بود سپرده شده‌بود - کیخسرو بطوس میگوید:

همیباش با کاویانی درفش توباشی سپهدار زرینه کفش

درجای دیگر باز خطاب باوگوید:

وراگفت کاین کاویانی‌درفش هم‌این‌پهلوانی وزرینه‌کفش
نبینم سزای کسی در سپاه ترازیبد این نام و اینمدستگاه

درفش کاویانی دردورهٔ کیکاوس و کیخسرو بتدریج باتشریفاتی همراه شده بود بدین‌معنی که اولاً درفش کاویانی به سپهدار ایران، سپرده‌میشد وداشتن کوس و پیل و کفش زرین از لوازم چنین مقام‌شامخی که نگاهدار درفش ملی‌ایران است بوده بطوریکه فردوسی هنگامیکه شاه‌برطوس خشم گرفته‌وباودستور میدهد که درفش کاویانی وفرماندهی را به‌شاهزاده فریبرز پسر کیکاوس عم‌شاه سپرده و خود ببارگاه شتابد گوید:

سپهدارطوس آن کیانی‌درفش ابا کوس‌و پیلان‌وزرینه کفش
بدست فریبرز بسپرد و گفت که آمد سزارا سزاوار جفت

و ایضاً باز چون کیخسرو بمیانجیگری رستم طوس را میبخشد وسپهداری سپاه را مجدداً باو تفویض میکند گوید:

بیامد سپهبد سپهدار طوس بدو داد شاه‌اختروپیل و کوس
بدو داد شاه اختر کاویان بدانسان که بودی برسم کیان

که خوددلالت ازوجود تشریفات خاصی درمورد سپردن‌درفش کاویان بفرمانده کل‌سپاه دردورهٔ کیانی میکند. گویا یکی ازعلل بودن پیل جزو این تشریفات بمناسبت سنگینی درفش کاویان وصعوبت‌حمل آن بود - درجائی فردوسی اشاره بچهل مرد زرینه کفش همراه درفش کاویانی میکند:

بشدطوس با کاویانی‌درفش زلشگرچهل‌مردزرینه کفش
همه نامداران زرینه کفش برفتند با کاویانی درفش

این درفش معمولاً باسپهدار درقلب‌سپاه میمانده وایرانیان آنرا چون جان‌شیرین خود محافظت مینمودند - درجائی که هومان تورانی

قبل از جنگ باطوس اوراشماتت میکند که چرا خود که سپهدارسپا هست بمیدان جنگ وآورد گاه آمده گوید.

توگرپهلوانی زقلب سپاه چرا آمدستی بآورد گاه
توشو اختر کاویان را بدار سپهبد نیاید سوی کارزار

معمولاً شاه درموقع گسیل داشتن لشگری بجنگ یکنفر را بعنوان پهلوان اصلی ویکنفر را بعنوان سپهدار وفرمانده قوا معین میکرده است کما اینکه چون طوس وگودرزیان در جنگ باافراسیاب در کوه هاماوران محاصره میشوند ووی تقاضای اعزام قوای امدادی از شاه میکند شاه فریبرز را بسمت فرماندهٔ قوا وتهمتن رستم را بعنوان جهان پهلوان همراه سپاه امدادی میکند.

در جنگ ایرانیان باافراسیاب چون فریبرز فرماندهٔ قوای ایرانیان با درفش کاویان ازمیدان جنگ کناره میگیرد وگودرز می بیند که بااین وصف قوای ایرانیان پشت بمیدان نموده و وضع جنگ وخیم شده به بیژن گوید:

بسوی فریبرز بر کش عنان بپیش من آر اختر کاویان
وگرخودفریبرز باآن درفش بیاید کند روی گیتی بنفش

وچون فریبرز ازسپردن درفش کاویان به بیژن خودداری میکند بیژن آنرا باشمشیر بدونیمه کرده پاره‌ای ازآنرا برمیدارد و دوان بمیدان جنگ میشتابد . ترکان که درفش کاویان را مایه پیروزی ایرانیان میدانسته‌اند سعی میکنند که از رسیدن بیژن بمیدان جنگ جلوگیری کنند ودرفش را ریزریز نمایند تاشکست برایرانیان وارد آید:

چنین گفت هوسان که آن اختر است — که نیروی ایران بدو اندر است
درفش بنفش ار بچنگ آوریم — جهان بردل شاه تنگ آوریم

و از زبان پیران بهوسان گوید:

گرآن مردری کاویانی درفش — بیابی شود روز ایشان بنفش
اگر دست یابی بشمشیر تیز — درفش وهمه نیزه کن ریزریز

ایرانیان نیزنهایت کوشش ومجاهدت را میکنند تادرفش کاویانی بدست دشمن نیفتد وقطعه زیر بیهترین وجهی فداکاری ایرانیان رابرای حفظ درفش ملی‌شان نشان میدهد:

بدان شورش اندرمیان سپاه — ازآن زخم شمشیر وگرد سپاه
بیفتاد از دست ایرانیان — درفش فروزندهٔ کاویان
گراتی بدیدآن درفش چونیل — که افکنده بودنداز پشت پیل
فرود آمد و برگرفتش زخاك — بیفشاند ازوخاك وبسترد چاك
چو اورا بدیدند گردان چین — که آن نیزهٔ نامدار گزین
ازآن خاك برداشت بسترد وبرد — بگردش گرفتند مردان گرد
بگردش زهر سوهمی تاختند — بشمشیر دستش بینداختند
درفش فریدون بدندان گرفت — همیزد بیکدست گرزای شگفت
سرانجام کارش بکشتند زار — بدان گرم خاکش فکندندخوار

وبموجب شاهنامه بعدهانستوربسرزریر بابیدرفش تورانی جنگیده ودرفش کاویانی را پس میگیرد. بطوریکه از ابیات مذکور درفوق برمیآید درفش کاویانی را برپشت پیل حمل کرده‌اند.

البته نکات متباین و مغایر دراین شرحی که در شاهنامه آمده بچشم میخورد که بعضی دلالت برسنگینی فوق العاده درفش کاویانی وبرخی

برسبکی آن دارد ـ درجائی سخن از طلا و درّ و گوهر بسیاری رفته که پادشاهان براین درفش افزوده‌اند و درجای دیگر از حمل آن بر پشت پیل و دونیم کردن آن توسط بیژن گفتگو میکند ودلالت دارد برآنکه درفش کاویانی وسعت کافی داشته ولااقل دارای‌دونیزه حامل بوده که پس ازدونیم کردن‌آن باز ازدور معلوم‌وپیدا بود وهمه‌رامتوجه خود کرده‌است. ازطرفی درموقع تلاش شجاعانه‌گرامی برای‌حفظ درفش مزبور طوری وانمود شده که ایندرفش چیزی سبک بوده است و گرنه چگونه گرامی توانسته است آنرا اولاً برپشت اسب حمل کند و سپس چون دستش را دشمنان قطع نموده‌اند آنرا مدتی بدندان گیرد ـ بهرحال معلومست که خود شاعر نیز ازگفته‌ها و تناقضات موجود درعهد خود دربارهٔ درفش کاویان کاملاً بی‌اطلاع نبوده وباا ینهمه‌سعی‌نموده است همهٔ‌داستان‌را همانطور که شنیده نقل کند.

ازآنچه بعداً درموقع بیان درفشهای ایرانیان در دورهٔ هخامنشی خواهد آمدبخوبی این‌نکته تأییدمیشود که‌درفشی‌محققاً دربین ایرانیان دوره‌های‌قدیم‌شبیه‌درفش کاویان‌بنحوی که‌فردوسی‌توصیف کرده‌معمول بوده است.

### درفش‌سرداران وفرماندهان

فردوسی بارها درشاهنامه درفش سرداران ایران را وصف نموده است مثلاً دریک مورد درفش آنهارا بترتیب زیر وصف‌میکند:

درفش طوس نوذرز:

زده‌پیش‌اوپیل‌پیکر درفش    بنزدش‌سواران‌زرینه‌کفش

که مراد ازآن‌همان درفش کاویانست.

درفش سپهدار گودرز :

یکی شیر پیکر درفش بنفش درخشان گهر در میان درفش

درفش رستم :

درفشش ببین اژدها پیکراست برآن نیزه‌بر شیر زرین سر است

درفش پور گودرز گیو :

یکی گرگ پیکر درفش ازبرش ببا براندر آورده زرین سرش

درفش گرازه :

درفش پس وپشت و پیکر گراز سرش ماه سیمین و بالا دراز

وهنگامیکه کیخسرو و پهلوانان ایران را برمیشمارد ورژه می‌بیند فردوسی درحالیکه متذکر میگردد که کیخسرو در یکدست گرزهٔ گاو سر ودردست دیگر جامی که درآن مهره‌ایست دارد درفش سران سپاه ایران را چنین برمیشمارد:

نخستین فریبرز بد پیشرو گذر کرد پیش جهاندارنو

ابا گرزو با تیغ و زرینه کفش پس پشت خورشید پیکردرفش

پسش باز گودرزگشواد بود که گیتی برای وی آباد بود

**درفش از پس‌پشت‌اوشیر بود که‌چنگش‌بگرزوبشمشیربود** [1]

پس پشت‌شیدوش بدباد رفش زمین گشته زان‌شیرپیکربنفش

هزاران پس پشت او سرفراز عنان‌دار با نیزه‌های دراز

---

۱- جالب است که شیرشمشیر بدست سابقهٔ تاریخی قدیم دارد وازاینجا معلومست که درزمان محمدشاه شاید ازشعر بالا وشعر زیر درمورد دادن‌شمشیر بدست‌شیرالهام گرفته‌شده‌است. درداستان زال زردرشاهنامهٔ فردوسی آمده‌است:

پس‌آنگه‌سراپای کودك بدید همان تاج وتخت گئی راسزید

بروبازوی شیروخورشید روی دل پهلوان دست شمشیرجوی

وآنگاه بتدریج سایر سران سپاه ایران را با درفشهایشان یکایک برمیشماردونشان میدهد که علامت گیو گرگ وعلامت رهام ببروعلامت گستهم کژدهم ماه وعلامت اشکش پلنگ وعلامت فرهاد آهو وعلامت گرازه گراز وعلامت زنگنه شادروان ـ همای وعلامت فرامرز پسررستم ـ اژدها بوده است.

نکته جالب در این اشعار این است که اولاً علامت خورشید و شیر در بین سایر علائم متعلق بکسانی بوده که از حیث مرتبت ومقام بردیگران پیشی داشته‌اند و در رژه‌ای که کیخسرو از قشون می‌بیند برسایرین حق تقدم داشته‌اند ودرثانی بیرق گودرزگشواد درواقع شیریست که شمشیر بچنگ دارد واین علاوت باعلامت شیروخورشید امروزی ایران دارای وجه‌تشابه خاصی است.

در اینجا بیمناسبت نیست آنچه صاحب مروج‌الذهب دربارهٔ بیرقهای بابلیهاآورده نقل‌شود ـ زیرادلیلی برای‌انتخاب انواع حیوانات مختلف در روی‌بیرقها بسته بموقعیت هرسردار در صف‌آرائی جنگی بیان میکند که نقل‌آن مفید تواند بود:

« بابلیها شمشیر ساختند و سپاه را بوجود آوردند وبفکرحیله ها ومکاید جنگی افتادند وقوانین جنگ را وضع کردند وقلب سپاه و میمنه ومیسره وجناحین را از روی اجزای بدن انسان بوجود آوردند و برای هریک از این قسمتها پرچم خاصی را در نظرگرفتند . بیرقهای قلب شکل‌فیل‌داشت‌یا تنیس ( اژدها ) وآن‌قبیل حیوانات که‌عظیم‌الجثه‌باشند بر بیرقهای میمنه ومیسره صورت حیوانات وحشی باندازهٔ طبیعی آنها وبانواع مختلف کشیده میشد . بربیرقهای جناحین حیوانات وحشی

کم‌جثه‌تر از قبیل ببر و گرگ وغیره کشیده میشد بربیرقهای لشگرهای سبک اسلحه که برای غافلگیر کردن و کمین نشستن بکار میرفتند علائم مار وعقرب وسایر هوام‌الارض نقش میگردید.

در رنگ آمیزی این بیرقها رنگ سیاه در همه حال داخل بود وهر یک از رنگهای دیگر که دراین بیرقها بکارمیرفت بستگی بموضع مستحق داشت معهذا استعمال رنگ سرخ بطورکلی قدغن بود مگر در صورت استعمال آن‌رنگ برای نمودن جزئیات هیکل حیوانات منقوش بربیرقها - بدون شک هیچ چیز منطقی‌تر از آن نبود که تمام بیرقهای جنگی را برنگ‌قرمز درآورند زیرارنگ‌خون بود ولی بااینهمه‌ازاستعمال آن اباداشتندزیرا رنگ‌سرخ رابرای‌جشنهاوشادیهابکار میبردند وازاینرو آن‌رنگ را دربیرقهای رزمی بکار نمیبردند[1]».

در تاریخ طبری چنین آمده‌است که هرسرهنگی ازلشگر کیقباد را علمی جداگانه بوده است‌وی‌چنین مینویسد:

« چون گودرز برقشون‌دشمن فائق‌آمد کیخسرو شادمان‌شدوبسوی گودرز تاخت. گودرز بفرمود تاهر سرهنگی علم خود برپای کردند واز هرخیلی ازترکان که کشته‌بودندیااسیر کرده بودند وچندان خواسته که یافته بودند در زیر علمها بیفکندند و آن اسیران را برپای کردند تا چون کیخسرو آنجا گذرد بداند که هر سرهنگی بحرب‌اندرچه کار کرده‌است. . . . کیخسرو هرسرهنگی‌طبل‌و علم داشت‌جداجدا بخواند ازآنها تشکر کردوپاداش نیکوداد[2]».

---

۱-مروج الذهب-جلددوم‌ازصفحه ۱۰۱ ببعد.

۲- تاریخ‌طبری ترجمه‌فارسی‌چاپ‌هندصفحه ۱۹۴.

درفش هر پهلوان را در جنگهای تن بتن از دنبال او میبردند وهنگام صف‌آرائی ویا سواری آنرا درپشت‌او نگه‌میداشتند و چون برای استراحت بسراپردهٔ خود میرفت درفش‌را بردر خیمهٔ اونصب میکردند. درجنگهای حصاری نیز درفش سپهدار ببالای بارهٔ حصار نصب میشد[1].

ج - **دورهٔ هخامنشی** . در دورهٔ هخامنشی نیز طبق توصیف گزنفون وهرودوت مورخان یونانی هریک ازفرماندهان وسرکردگان ایران دارای علامتی خاص بوده‌اند ولی هیچ یک‌ازیندو مورخ درهیچ مورد ازشکل ورنگ نقوش این بیرقها وعلائم ذکری نکرده‌اند.

واما درفش اصلی ایران همان درفش سلاطین آن بوده واکنون بایستی دید که نسبت باین درفش ودرفشهای دیگر ایندوره چه اطلاعاتی در دست میباشد.

بطوریکه آدام‌اولیاریوس از قول کنت‌کورس (Quinte Curce) مورخ که درقرن اول پیش از میلاد میزیسته مینویسد درفش ایرانیان در ابتدای دوره هخامنشی هلال و درفش یونانیان خورشید بوده است وعجیب‌است که درهرودوت نیز ما بیک عبارتی برمیخوریم که این نظر را تأیید میکند . هرودوت مینویسد هنگامیکه خشیارشا بفکر لشکرکشی بیونان‌افتاد ولشکربدانصوب کشیددرنزدیکی هلسپونت خورشید گرفت وخشیارشا از این‌علامت متوحش شده مغان ومعبران را بحضور پذیرفت وتعبیر این واقعهٔ آسمانی را جویا شد وآنها این‌واقعه‌را چنین تعبیرکردندکه چون خورشید برای یونانیان پیشگوئی میکند و ماه برای ایرانیان لذا گرفتن خورشید برای یونانیان نشانهٔ بدیست

---

۱ - فردوسی‌نامه ضمیمهٔ مجلهٔ‌مهر سال‌دوم مقالهٔ آقای‌دکترخانلری.

نه برای ایرانیان[1]».

زوناراس مورخ رومیةالصغری درقرن ۱۲ میلادی نیز بیرق ایران را در دورهٔ قبل ازکورش ماه و عقابی که خورشید برابر او بود ذکر میکند[2].

ولی بعداً بقول همین کنت کورس چنانکه دیدیم خورشید علامت و اقتدار ایران در دورهٔ هخامنشی میگردد - تاریخ این تغیر معلوم ومسلم نیست ولی آنچه محقق است دراواخر دورهٔ خشیارشا خورشید عظمت واعتلای خاصی یافته بودودر دورهٔ اردشیر نام مهر درسنگنوشته ها ظاهر میشود درشاهنامهٔ فردوسی نیز راجع بعلامت ایرانیان در دورهٔ باستانی بحث میکند وآنرا خورشید معرفی میکند بدینقرار:

پس آنکه چنین گفت کای بخردان — من ایدون شنیدستم از موبدان
که چون ماه ترکان برآید بلند — ز خورشید ایرانش آید گزند

واین گفتهٔ فردوسی بعداً در دورهٔ صفویه دوباره بطور قطع تحقق مییابد وشاید پادشاهان عثمانی و صفوی که هردو وارد بادبیات ایران بوده‌اند از روی قصد علامتی را که بموجب نوشتهٔ شاهنامه جنبهٔ قدمت داشته پذیرفته‌اند بهرحال در زمان صفویه علامت هلال را عثمانیان برای خود انتخاب کردند و ایرانیان شیروخورشید را علامت رسمی خود ساختند[3].

گزنفون(۴۲۷-۳۵۵ پیش ازمیلاد) درکتاب کورشنامه خود

---

۱- هرودودت کتاب هفتم فصل ۳۷.

۲- درفش ایران وشیروخورشید آقای سعید نفیسی صفحه ۶۴.

۳- سفرنامهٔ ادام اولیاریوس صفحه ۶۱۱ چاپ فرانسه.

گوید: «کورش بایشان دستور داد باگامهای شمرده راه بروندونگران درفش اوباشند ـ که عقاب زرینی برافراشته برسرنیزه‌ای بود ـ درفش پادشاهان ایران هنوز بدینگونه است». وهم او در کتاب بازگشت ده‌هزار نفریونانی گوید: «مدعی‌بودندکه درآنجا درفش شاه راسی‌بینند. عقاب زرینی است که بال گشاده وبرسر نیزه‌ای جاداده‌اند».

همانطورکه درمقدمه دیدیم عقاب ونیزه هر دو مظهر اندروای ونشانهٔ فر و شکوه سلطنت است. این علامت بعقیدهٔ ایرانیان موجب نیرومندی وبلندی اقبال شاه میگردیده است. کنت کورس درجائیکه صحبت‌ازحرکت داریوش‌سوم‌ازبابل برای‌مقابله بااسکندر میکند گوید:

«بعدگردونه شاهی میآید. این گردونه ازطرفین بصورت‌های خدایان که از زر وسیم ساخته بودند مزیّن بود وشاه دردرون ارابه، بلند وشاهانه نشسته بود. قیداسبها بسنگهای قیمتی مرصع بودومنتهی میشد بدوهیکل‌زرین که‌قدهریک بیک ارش‌میرسید یکی ازاین هیکلها مجسمهٔ نینوس بود ودیگری‌مجسمهٔ بلوس دروسطآن دوهیکل‌مجسمهٔ عقابی بود با بالهای گسترده که از زر ساخته بودند و آنرا علامت مقدسی میدانستند[۱]»

گزنفون درکتاب آنابازیس خودنیز اشاره باین امر میکند که «درفش شاهنشاه عقابی بود زرین بابالهای‌گشوده‌که برنوک نیزه قرار گرفته بود». بهرحال‌ازآنچه گذشت چنین برمیآید که درواقع‌پادشاهان هخامنشی مجسمه‌ای از عقاب را بابالهای گشاده ازطلاساخته و برسر نیزه کرده باخودحمل‌میکرده‌اند واماشاید همین‌نقش راهم بردرفشهائی

---

۱ـ صفحه ۱۲۹۵ جلددوم‌تاریخ مشیرالدوله(ایران‌باستان).

نصب میکرده‌اند ودر تشریفات درباری وجنگها بکار میبرده‌اند.

آقای یحیی ذکاء در مقاله‌ای که درمجله هنر و مردم شماره دوم آذرماه ۱۳٤۱ تحت عنوان یکی دیگر از رازهای تخت‌جمشید و مقاله‌ای که در نشریهٔ انجمن فرهنگ ایران باستان شماره ۳



شکل ٦

تحت‌عنوان درفش شاهنشاهان هخامنشی منتشر ساخته‌اند اشاره بدرفشی کرده‌اند که درمجلس بارداریوش ٦ بار درآثار باقیمانده از تخت‌جمشید تکرار شده و بآسانی قابل مشاهده است و گرچه براین نقوش

شکلی منعکس نیست ولی مربع یا مستطیلی را نشان میدهد که بر سرنیزه‌ای بدست سربازی پارسی قرار دارد. آقای یحیی ذکاء مینویسند: شاید صفحهٔ لاجوردی مربع شکلی که در سال ۱۳۲۷ در کاخ آپادانای تخت جمشید بدست آمده و در مرکز آن عقاب بال و چنگال گشوده‌ئی نقش شده و حاشیه آن با مثلثهائی برنگهای سبز وسفید وسرخ تزیین شده است، نمونه کوچکی از نقشی باشد که بر درفش شاهنشاهی پادشاهان هخامنشی منقوش بوده است[۱].

در قرن گذشته در کازا دل‌فاونو (Casa del fauno) واقع در پمپئی مجلس منقوشی از موزائیک در کف تالاری از زیر خاك بیرون آمد که صحنه‌ای از جنگ اسکندر و دارا آخرین پادشاه هخامنشی را بعقیدهٔ بعضی از باستانشناسان نشان میدهد.

در این تصویر درفش ایران بصورت یک صفحه‌ای نقش شده شرابه‌دار برنگ قرمز مایل بقهوه‌ای که شاید ابتدا ارغوانی بوده ودر وسط آن شکل عقابی زرین ترسیم یا دوخته شده بوده است واین صفحه برسرنیزه‌ای قرار داردولی متأسفانه امروزه شکل روی درفش بکلی محو شده واز عقاب زرین که میگویند برآن نقش بوده اثری بجای نیست (شکل ۷).

باید افزود که درفش عقاب نشان ممکنست فقط درفش شاهنشاهی بوده ودرفش کاویان درفش دیگری بوده است که همانطور

---

۱- رجوع شود بمقاله آقای یحیی ذکاء درنشریهٔ انجمن فرهنگ ایران باستان دوره اول شماره ۳ صفحه ۱ ببعد.

که بعداً خواهیم دید گرچه مانند درفش شاهنشاهی سربع یامستطیل شکل و دورویه بوده وبرسرنیزه‌ای قرارمیگرفته ولی‌نقشی که برآن رسم بوده بانقش درفش عقاب نشان شاهان هخامنشی تفاوت داشته زیرا



شکل ۷

طبق نمونه‌هائی که از این درفش دوم در دست داریم این درفش صفحه سربع یا مستطیل‌شکلی‌است که گوشه های بالای آنرا بگوشه های مقابل پائین درفش وصل وشکل را باتقاطع ایندو وتر بچهار مثلث تقسیم کرده‌اند این امر شاید اشاره ورمزی باشد بتقسیم آسمان بچهار گوشه ومرکز آسمان وممکنست بوسیلهٔ آن خدای‌آسمان یااهورمزده‌را نمایش میداده‌اندواز او استعانت ویاری‌میطلبیده‌اند. در زیر مختصری دربارهٔ چندنمونه‌ای که از این درفشها بجای مانده بیان میکنیم:

۱- درموزهٔ لوور پاریس جامی موجود است که در یونان قدیم ساخته شده درآن مبارزه یکنفر یونانی باپرچمدار ایرانی نقش‌شده است

در این نقش پرچمدار ایرانی را مرد یونانی ازپای درآورده است ولی پرچمدار همچنان درفش را بالا نگاهداشته است ـ درفشی که در شکل مزبور ترسیم شده بصورت مستطیلی است که دو وتر آنرا وصل نموده‌اند (شکل ۸) .



شکل ۸

۲ـ ازسلسلهٔ پادشاهان فرته دارکه درمنطقه فارس وشاید کرمان سکنی داشتندودر آن خطه حکمرانی میکردندو اجداد پادشاهان ساسانی شمرده میشوندنمونه سکه هائی دردست است که برروی همهٔ آنها دریک طرف تصویر

شاه وقت ودر طرف دیگر سکه آتشگاهی در وسط ودرفشی درسمت راست آتشگاه وتصویر شاه درحال نیایش درسمت چپ وفروهری دربالای آتشگاه است.

این درفشها، که نمونه‌های متعددی از آن برسکه‌ها منقوش است شبیه درفشی است که در تصویر داراو اسکندر وبشقاب یونانی موجود درموزه



شکل ۹

لوور که دربالا ذکرآن رفت موجود است ، بدین معنی که این درفش صفحه ایست که برسرنیزه‌ای آویخته‌اند .این صفحه به چهار قسمت تقسیم شده ودرداخل هرقسمت آن دایره‌ای نقش شده ویک صلیب اریب ومایل چهار قسمت آنرا ازهم جدا میسازد . از این صفحه شرابه هائی آویخته وتمام صفحه برسرنیزه‌ای قرارداردـ برسراین صفحه دربعضی سکه ها عقاب یاشاهینی بابالهای بسته ونیمرخ دیده میشود(شکلهای ۹ و ۱۰).

لازم بتوضیح نیست که این بیرق نیز معرف آسمان ومظهرخدای آسمان میباشد.



شکل ۱۰

د - درفش ایران دردورهٔ سلوکیها و پارتها - درفش سلوکیها بنفش وشاید باطلاولقره مزین بوده است.

دربارهٔ بیرق‌اشکانیان اطلاعات قاطعی در دست‌نیست تنهاچیزی که مسلم است پارتهادرقرن دوم بعداز میلاد دارای بیرقهای‌ابریشمی بسیار مجلل وزیبا بوده‌اند که موجب غبطهٔ رومیان بوده است - روی این بیرقهای ابریشمی شکل اژدهائی نقش میشده و بیک میلهٔ زرین وصل بوده ولی‌باتمام اینها از قرائن چنین معلومست که در این دوره

بیرقهای مشابه بادرفشهای سلاطین پارس که در بالا ذکری ازآنها رفت وهمچنین درفشهائی که باعلامت خورشید میترا منقوش بوده کما کان بکار میرفته است ومعلوم میشود که تاآنزمان عقاب یاقوش همچنان مظهر سلطنت بوده است.

**ه - درفش وپرچم دردورهٔ ساسانیان** - از دورهٔ ساسانیان اطلاعات

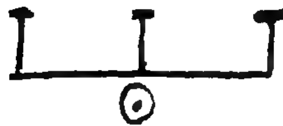


شکل ۱۱- الف- ازحجاریهای دوره ساسانی درنقش رستم

بیشتری بجای مانده درنقوش و حجاریهای دورهٔ ساسانی نمونه هائی چند ازپرچمها وعلامات لشکری موجود است. مثلاً دریک مورددرفشی

بسیار دراز و کم‌عرض دیده‌میشود ـ دریکی از تصاویر نقش رستم یکی‌از پادشاهان ساسانی دیده‌میشود که نیزه‌ای در دست‌دارد وچهارنعل بسوی دشمن میتازد . نیزه دشمن دراثر ضربت خرد شده است . در این نقش علمداری دیده میشود که میله‌ای دردست دارد که بالای آن میله‌ای افقی نصب شده وسه گوی فاقدار برفراز آن دیده میشود ـ یکی دروسط ودو گوی دیگر در دوسرمیلهٔ افقی ودرزیر میله مزبوردردوطرف دو گوی آویخته است این علامت گویا متعلق بشاهپورسوم (۳۸۳-۳۸۸ میلادی) باشد (شکل ۱۱ الف) .

درکتابی باسم Amuleittes, Talismans et pantacles بقلم ژان ـ سارکس ریویر بنقل ازکتابی بقلم کرنیلیوس اگریپادونوترهام که در سال ۱٤۸۷ درکلنی منتشر شده برای خورشید وسایر سیارات‌سبعه



شکل ۱۲ – مهرسحرآمیز خورشید

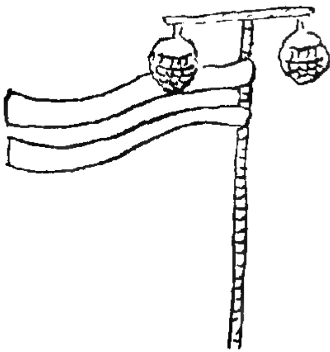
مهرهای سحرآمیزی منتشرشده که‌مهرسحرآمیز خورشید که درآن کتاب آمده خیلی ازنظر شکل شباهت بعلامت شاهپورسوم دارد و میرساند که محققاًاین درفش نیزباآئین مهرو خورشیدمرتبط بوده است (شکل ۱۲) .

دریکی از حجاریهای نقش رستم پرچمی که گویا متعلق بهرمزدوم پادشاه ساسانی است‌نقش‌است (شکل ۱۱ ب) این پرچم درواقع میله‌ایست افقی که ازدوطرف‌آن دوگوی آویخته وروی میلهٔ پرچم که بوسط این میله افقی متصل‌شده دونوار ازپارچه‌متصل‌است که درحین حرکت باهتزاز درمیآیند[1] .

---

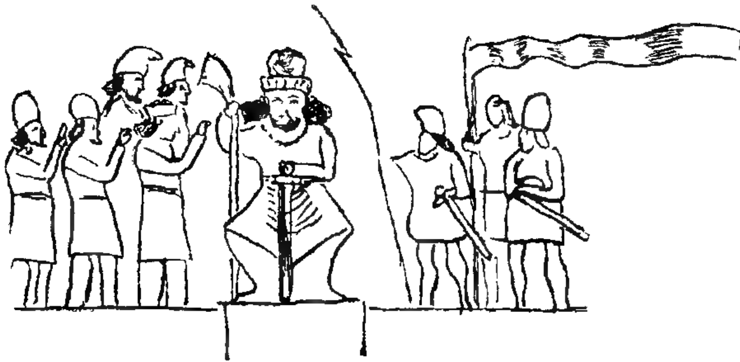
۱ـ رجوع شودبکتاب بزرگ ایران Iran ( دورهٔ پارتی وساسانی ) تألیف آقای رگیرشمن بزبان‌انگلیسی صفحه ۱۷۹ .

در بیشاپور یک حجاری جالبی از شاهپور دوم وجود داردکه بطوریکه پروفسور هرتسفلدآنرا ازروی حجاری نقاشی کرده درطرف راست تخت شاهپور پشت سر بزرگ فرماندار یکنفر درفشدار ایستاده که درفشی باپارچه باریک ودراز درحال اهتزاز دردست دارد (شکل ۱۱ ج).



شکل (۱۱ ب) پرچم هرمز دوم پادشاه ساسانی

نقل ازحجاری نقش رستم ـ صفحه ۱۷۹ کتاب آقای گیرشمن درباره ایران دورهٔ پارتی وساسانی



شکل ۱۱ ج ـ بیشاپور ـ پیروزی شاپوردوم

آمین مارسلن مورخ رومی درمورد بیرقهای زرین سلاطین ایران در دورهٔ ساسانی مینویسد: « وقتی ایرانیان میخواستند بحمله مبادرت ورزند بیرق آتشین برمیافراشتند[۱].»

---

۱ ـ ایران درزمان ساسانیان کریستن سن

در روی پشقاب نقره‌ای از زمان ساسانیان که کپیه‌ای از آن در موزهٔ ایران باستان موجود است صورت دژی ترسیم شده که سپاهیان آنرا محاصره کرده‌اند ودردست این سپاهیان درفشهائی است که شرابه هائی از موی اسب بربالای آنها نصب شده(شکل ۱۳) - دربالای برج پرچمی بلند وباریک پرنیزه‌ای که درسمت چپ برج نصب شده در اهتزاز است که باید درفش مدافعین قلعه باشد - دراینکه آیا مدافعین یا مهاجمین ایرانیان هستند بین خاور شناسان اختلاف نظر وجود دارد بعضی مهاجمین را ایرانی شمرده‌اند وبرخی مدافعین را.

بیرق بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹ میلادی) ازیک میلهٔ افقی تشکیل شده بود که دوشرابهٔ ضخیم برآن آویخته شده بود وربالای آن حلقهٔ کوچکی قرار داشت و روی حلقه یک جفت شاخ نصب بود[۱].

طبق مدارکی که در دست است معلوم میشود قشون ارمنستان درقرن چهارم میلادی بیرقهائی داشته که باعقاب وقوش مزین بوده‌است در دورهٔ ساسانی هریک از بزرگان وسرداران را بیرق خاصی بوده‌است- کریستن‌سن در تاریخ ساسانیان خود درباره‌بیرقهای لشگری ساسانی چنین مینویسد: « واحدهای بزرگ سپاه دورهٔ ساسانی راگند میگفتند .... تقسیمات کوچکتر از آنرا درفش واز آن کوچکتر را وشت مینامیدندند. هردرفشی بیرق مخصوص بخود داشت ... والبته رابطهٔ درفش بعنوان یک واحد قشون ودرفش بمعنی پرچم فوق‌العاده قابل توجه ودقت است.

---

۱ - رجوع شود بمقالهٔ فیلیپس اکرمان از کتاب بررسی هنر ایران (Asurvey of Persian Art) تألیف پروفسورپوپ.

در جنگهای بزرگی که پادشاه شخصاً حضور داشت فرماندهی با او بود - دراین مواقع در وسط لشگرگاه تختی بزرگ برای اونصب میکردند و خدمتگزاران و مستلزمین رکاب ویکفوج سربازکه موظف



شکل۱۳

بودند تادم واپسین ازشاه دفاع کنند گرداگرد تخت او صف میکشیدند. در گوشه های تخت پادشاه پرچمهائی نصب میشد وپشت سر این پرچمها حصاری از تیراندازان و سربازان بوجود میآمد.

۱ـ ایران درزمان ساسانیان کریستین صفحه ۱٤٠-۱۳۹

آقای سعیدنفیسی درکتاب درفش ایران و شیروخورشید متذکر شده‌اندکه:

« درکتیبهٔ معروف شاپوراول که والرین امپراطور روم بسرافکندگی در برابر او زانو زده ومهمترین و بهترین کتیبهٔ ساسانیانست که اینک درمحل معروف بنقش رستم دیده میشود در پشت سرشاپور که براسب نشسته است پارچهٔ سواجی دیده میشودکه جز درفش وبیرق چیردیگر نتواند بود وگویا این یگانه درفشیست که از درفشهای زمان ساسانیان بمارسیده است».

وحال‌آنکه چنانکه دیدیم از درفش زمان ساسانیان نقشهای متعددی بما رسیده که همه موجودندو میتوان آنهارا مورد بررسی‌قرارداد و ازطرفی جزآقای سعیدنفیسی هیچیک از مطلعین و باستان‌شناسان این پارچه موّاج راکه درکتیبهٔ معروف‌شاپوراول نموده شده درفش‌وبیرق نشمرده‌اندزیرا در بسیاری ازنقشهاازاین پارچه های موّاج موجوداست که کاملا عدم ارتباط‌آنهارا بادرفش‌میرساند. پادشاهان‌ساسانی‌ازپشت کلاه‌وروی‌شانه‌وکمرخودوحتی‌از پشت‌زین اسبشان‌پارچه های‌ابریشمین گرانبهائی میاویخته‌اند تادرموقع تاخت وتازاین پارچه های سبک‌وزن و سنگین‌قیمت ورنگین درمقابل باد باهتزاز درآید وبآنها حالتی الوهی و ملکوتی وپرازابهام‌دهد وآنچه درنقش رستم دیده‌میشود ازقرائن‌باید چیزی ازهمین‌قبیل باشدنه‌درفش و بیرق.

**درفش کاویان در دورهٔ ساسانی** ـ همانطورکه قبلا توضیح داده‌شد درفش کاویانی طبق افسانه های قدیمی ایران بزمان فریدون برمیگردد ولی معلوم نیست رابطهٔ بین درفش نامبرده بطوریکه دردورهٔ کیانی

وهخامنشی وجود داشته باشکلی که بعداً در اواخر دورهٔ ساسانی بخود گرفته چیست وحتی معلوم نیست که نام واقعی این درفش درعهد کیانی وهخامنشی چه بوده ولی قدرمسلم این است که در اواخر دولت ساسانی درفش بزرگ ایران درفش کاویانی نامیده میشده وهمین درفش است که بالاخره بدست اعراب سیافتد.

پروفسورآرتور کریستن‌سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان متذکر میگردد که قصهٔ کاوه و افسانهٔ درفش کاویان چون در اوستا وسایر کتب دینی موجود نیست درعهد ساسانیان ساخته شده وبعضی ازاجزاء افسانه‌های قدیم را درآن داخل نموده‌اند تا بدینطریق وجه‌تسمیه‌ای برای درفش کاویان بسازند واضافه مینماید که « درحقیقت معنی درفش کاویان درفش پادشاهیست زیرا کاویان مأخوذاز لفظ کاوی است که دراوستا بمعنی شاه‌آمده است» . ولی با درنظر گرفتن آنچه‌قبلاً درباره‌درفش کاویان ذکرشد واینکه درجنگ بااعراب درفش کاویان همراه قشون ایران بفرماندهی پورهرمز رستم به‌جبهه جنگ اعزام شده بود این نظر تائید میشود که درفش کاویان درفش سلطنتی نبوده بلکه درفش ملی بوده‌است . ازطرفی بادرنظر گرفتن این نکته که منطقه اصفهان رادرزمان قدیم گابیان[۱] وباصفهان گابات[۲] میگفتند ممکنست چون درفش کاویان یا گابیان هم توسط کاوه از اصفهان‌آمده باین اسم نامیده شده باشد[۳] . در تأییداین نظر که درفش گابیان درواقع منصوب باصفهان بوده گفته‌صاحب کتاب‌محاسن اصفهان درزیرنقل میشود:

---

۱ – Gabiene ۲ – Gabat

۳- رجوع شودبکتاب ایران‌ازابتدا تا اسلام بقلم گیرشمن صفحهٔ ۲۱۹ ترجمهٔ انگلیسی .

« وهمچنین برمحافظت درفش کاویان که علم شهرت در جهان افراشته دارد بغیراز اصفهانیان هیچکس قدرت ندارد . عاقد ومبدع آن درقدیم سردی بوداز دیهٔ کودلیه نام او گابی بر بیوراسف پادشاه خروج کرد وپیش ازو کسی نام رایت و علم نمیدانست و کسری بن قباد وصیت کرد که درفش گابیان از آل گودرز انتزاع نباید کرد چه آن در میان ایشان بمثابت ومنزلت ملک است بمیان ما پس ازآن کسری ابرویز باوفور جلالت و اقتدار وغلوّ علو در کار دروقت انصراف از محاربهٔ بهرام خواست تا از اصفهانیان بستاند وبآذربایگانیان دهد جهت حفاظ حقوق خدمتی چند که ایشان را بروی ثابت بود واین درفش بچهار مرد محافظت مینمودند . مردی آذربایگانی را بفرستاد تا از دست اصفهانیان انتزاع نماید مردی ازاین چهار که معروف بآل فریدنی بردرگاه کسری سانع شد . چنانکه بجنگ انجامید وچند کس را از ایشان بکشت و کار طعن وضرب بالا گرفته تمامت اصفهانیان روی بمدد آوردند . خبر آنحال بپرویز رسید جهت اطفاء نائره کارزار وقرار وسکون وحال و کارخواصی چند بفرستاد وآل فریدنی را بخواند وگفت ای بدنهاد کافرنعمت بردرگاه ما خدمتکاران ما را میکشی ؟ آل فریدنی گفت رایات دولت کسری ابرویز پیوسته بپیروزی چون درفش گابیان منصور وبرافراشته باد هر کس که خلاف حق طلبد و راه باطل سپرد بامثال این کیفر شایسته وسزاوار باشد . ما این درفش ازآباء واجداد بمیراث داریم چنانکه شما ملک . اگر چنانکه انتزاع ملک ازشما برخاطر خوش میآید مانیز بدست دادن درفش آسوده باشیم»[۱]

بهرحال نمیتوان انکار کرد که حتی اگر داستان کاوهٔ آهنگر

---

۱- ترجمهٔ محاسن اصفهان صفحه ۸۶ .

افسانه‌ای بیش نباشد نسبت باصل موضوع وجود درفشی که مورد علاقهٔ مردم بوده و حفظ وحراست آن بعد ازدورهٔ هخامنشی در دورهٔ فترت بپادشاهان فرته‌دار پارسی سپرده شده بوده است هیچگونه شکی نیست.

در مورد جنس این درفش عقاید مورخین مختلف است بنابگفتهٔ **محمدبن جریری طبری** در تاریخ الامم والملوك **درفش کاویان از پوست پلنگ بوده بطول دوازده ارش و بعرض هشت ارش**[1] -(در بهمن یشت اهمیت بیرقها در قشون بخوبی نمایانست ـ درهمین یشت بین بیرق ساخته‌شده از پوست ببر Bôpar pôst و بیرق بادی از پارچهٔ سفید کتانی فرق‌وامتیاز قائل شده‌اند).

**مسعودی** نیزد رمروج الذهب درفش کاویان را از پوست پلنگ نوشته **ومتذکر گردیده که آنرا برچوبهائی نصب کرده بودند که یکی بدیگری میپیوست** ودر جای دیگر ابعاد آنرا چنین آورده « درازای‌آن ۱۲ در هشت زراع پهنا و برافراشته برچوب بلندی بود».

بعضی از نویسندگان نقل کرده‌اند که بردرفش کاویان جدول سحری کشیده بودند تاسپاهیان ایران را درمقابل دشمنان ایشان فیروزی دهد. ازآنجمله **ابن خلدون** درعلوم السحروالطلسمات خود گوید: درفش کاویان که رایت کسری بود برآن جدول سحری صدخانهٔ عددی بود که با زر بافته بودند دراوضاع آسمانی و آنرا برای این جدول رصد کرده بودند». محمدحسین بن خلف برهان تبریزی درکتاب برهان‌قاطع راجع باختر کاویان گوید: « وآن چرمی بود که کاوه‌آهنگر بوقت کار برمیان خود می‌بست گویند حکیمی بوده است درعلوم طلسمات بغایت ماهر شکل

---

۱- ارش یازراع ازنوك انگشت تامرفق‌را گویند وتقریباً نیم‌متر است.

صددرصدی برآن نقش کرده بود و بعضی گویند شکلی از سوختگیهای آتش درآن چرم بهمرسیده بود واین خاصیت‌داشت».

مؤلف **فرهنگ جهانگیری** دربارهٔ درفش کاویانی مینویسد:
«کاوه چرمی ازپوست‌ببر یاپلنگ که‌آهنگران دروقت کار برمیان بندند درکمربسته‌بود حکیم ازو گرفت‌وصددرصددرساعت‌سعدبرآن کشید...» وسپس درآخر اضافه میکند که «درموقعی که اعراب بجنگ ایرانیان آمدند ابتدا‌شکست‌خوردندوابوعبیده‌ثقفی‌سردار عرب کشته‌شدتابالاخره حضرت‌امیرالمؤمنین« **صدویک درصدویک** » درساعت سعد کشیدند و آنرا برعلم نصب کردند ... و بالنتیجه لشگر عرب برلشگر ایران ظفریافت.»

اینها همه دلالت برجنبهٔ طلسمی درفش کاویان دارد ومیرساند که علاوه‌برجنبهٔ ملی که این درفش داشته جنبهٔ طلسمی نیز دارابوده است. بیشتر مورخین چنانکه دیدیم متفق‌القولند که درفش کاویان از پوست حیوانی ساخته شده بود واغلب آنرا پوست پلنگ یا ببر یا شیر نقل کرده‌اند - و اینها‌همه حیواناتی هستند که مظهر خورشیدمیباشند- بعلاوه این چرم برسرنیزه یا نیزه‌هائی آویخته بوده ونیزه چنانکه‌دیدیم مظهر **اندروای** خدای هوا وآسمانست.

گرچه همانطورکه دیدیم بزعم اغلب مورخین درفش کاویان از چرم گاو یا پوست‌شیریا پلنگ وامثال‌آن‌ساخته شده آقای‌سعیدنفیسی درکتاب درفش ایران دراین باره عقیدهٔ دیگری‌دارندو گویند:
« اینکه این درفش از پوست پلنگ یا خرس یا شیر یاگوساله باشد درست نمیآید زیرا این درفش هشت زراع در دوازده زراع یعنی

چهارمتر درشش متر بوده است والبته چهارمتر درشش‌متر پوست پلنگ یاخرس یا شیر یا گوساله باندازه‌ای سنگین میشده که با وسائل آنروز جابجا کردن آن بسیار دشوار وشاید ناممکن بوده است» . وآنگاه اینطور استنباط‌میکنند که «چون روی درفشها درقدیم اشکال جانوران مختلف را میکشیده‌اند این نویسندگان شکل جانوران‌را باپوست آنها اشتباه کرده و گفته‌اند که درفش کاویان از پوست این جانوران بوده‌است»[۱] .

ولی آیا نمیتوان اینطور استنباط کرد که ابتدا واقعاً این درفش قطعه چرمی بیش نبوده ولی بتدریج مبدل بدیبای زربفت و گوهرنشان شده و برطول وعرض‌آن افزوده گردیده است ـ بعلاوه بالفرض که این درفش تماماً از پوست‌حیوانی‌هم درست‌شده بود تصور نمیرود که‌حمل آن ناممکن بوده باشد زیرا نباید تصور نمود که درفش اصلی یک سپاهی‌رادرقدیم‌فقط‌یکنفرحمل مینموده بلکه‌محققاً‌درفش‌مزبور راعده‌ای بحرکت درمیآورده‌اند وبزرگی جثهٔ این بیرقها برای این‌بودکه دشمن نتواند جز درمورد یک شکست قطعی و کامل آنرا بغنیمت برد ـ آقای سعیدنفیسی‌خودبنقل‌ازگرشاسبنامه‌اسدی‌طوسی‌یکی‌ازهمین‌نوع درفشهای فوق‌العاده سنگین راکه‌برپشت‌پیل حمل‌میشده نقل کرده‌اند که مانیز قسمتی ازآنرا درزیرنقل میکنیم .

درخشان درفشی‌دگرازپرند ‌ ‌ ‌ زگوهرچوزاختر سپهری‌بلند
که برپیل کردندآنرا بپای ‌ ‌ ‌ بصدمرد برداشتندی زجای
برو پیکر گرگی افراشته ‌ ‌ ‌ بنوك و سر و پیل برداشته
خسروان گهرزان‌درفش بنفش ‌ ‌ ‌ کشیدندد رکاویانی‌درفش .

---

۱ ـ درفش‌ایران‌وشیروخورشیدصفحه . ۲

بیرقهای ابومسلم معروف بظل وسحاب بطوریکه بعداً خواهیم دید بترتیب چهارده زراع و ۱۳ زراع ارتفاع داشته وعلمهای بسیارسنگینی بوده اند. نادرشاه باز چنانکه خواهیم دید دستور داد بیرقهای قدیمی او را که ۱۲ نفر برای حرکت آن لازم بود بازهم سنگین تر سازند[1].

واما خلاصهٔ آنچه مورخین دربارهٔ درفش کاویان هنگامیکه بدست اعراب افتاد وقیمت آن نوشته اند بدینقرار است شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی در کتاب المعجم گوید: «عمربن خطاب باحضار آن درفش مثال دادوچون حاضر کردند تعجب نمودند از بسیاری جواهرنفیسی که درآن تعبیه کرد بودند». طبری گوید: «ضراربن الخطاب درفش کاویانی راگرفت وآنرا بسی هزار داد وبهای آن هزارهزار ودویست هزار بود». وهم او درجای دیگر گوید: «پادشاهان فارس آنرا از زر ودیبا پوشانده بودند زیرا که شگون میدانستند». وبازدرجای دیگر گوید: «امیر المؤمنین (مقصود عمر است) بفرمود تا آن گوهرها را برداشتند و آن پوست را بسوختند». ابن اثیر بهای واقعی درفش کاویانی را هزارهزار و دویست هزار دینارذکرمیکند.

**رنگ درفشها در دورهٔ پیش از اسلام** ـ همانطور که دیدیم بیرق سلوکیها بنفش بود وشاپور پادشاه ساسانی درهنگام حمله درفش قرمز رنگ برسیافراشته ـ فردوسی دربارهٔ درفش کاویانی مینویسد که از آن درفش پارچه های قیمتی برنگهای سرخ و زرد و بنفش آویخته بودند

هواشد بسان پرند درفش زتابیدن سرخ و زرد و بنفش

---

۱- رجوع شود بکتاب شرح تاریخی تجارت انگلیس در بحوخزرتألیف جان هانوی

و ایضاً:

فرو هشت ازاو سرخ وزرد و بنفش همیخواندش کاویانی درفش

درفش رستم را بنفش میخواند:

وزان رستمی اژدهافش درفش شده روی خورشید تابان بنفش

اسدی طوسی نیز اشاره بدرفشهای بنفش وسیاه دارد:

چو برزد سراز کُه درفش بنفش مه نو شدش ماه روی درفش

وایضاً:

یکی شیر پیکر درفش بنفش بدادش همه زرغلاف درفش

و درباره درفش سیاه گوید:

بشهر اندر افکند تن باسپاه فرو زد بباره درفش سیاه

میتوان تعداد زیادی ابیات دربارهٔ رنگ درفشها و رایات بنا برروایت شعرای قدیم بعنوان شاهد مثال آورد ولی درهمه حال رنگهای سرخ وزرد وبنفش وسیاه بنحوی عرض وجود میکند.

بیرق پادشاه ایران:

یکی زرد خورشید پیکر درفش سرش ماه زرین غلافش بنفش

رنگ درفش کاویان بنفش بوده هومان دربارهٔ رنگ درفش مزبور گوید:

چنین گفت هومان که آن اختراست که نیروی ایران بدو اندراست

درفش بنفش ار بچنگ آوریم جهان بردل شاه تنگ آوریم

و ایضاً:

وگر خود فریبرز با آن درفش بیاید کند روی گیتی بنفش

و ایضاً :

گرامی بدید آن درفش چونیل — که افکنده بودند از پشت پیل

## درفش در دورهٔ بعد از اسلام

۱- علم قریش و پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین - اعراب حتی قبل از ظهور حضرت محمد صلعم دارای علمهائی بودند که بتقلید رومیان نام عقاب بآنها میدادند. یکی از مناصب قبیله قریش علمداری بود وعلم قریش را تنها در موقع جنگ از محل خود بیرون میآوردند و بدست علمداری میسپردند.

بنابروایتی حضرت رسول را لوائی بنام عقاب بود که رنگ سفید داشته و در روایت دیگر آمده است که علم حضرت رسول (ص) مربع شکل وسیاه رنگ بوده وروی آنرا دانه های الوان میپوشانیده - درمجمل التواریخ و القصص بنقل از کتاب شرف النبی چنین آمده است که رایات پیغمبر دو بوده یکی سیاه که آنرا عقاب میخواندند ولوایی سفید داشته که ازچادر عایشه رضی الله عنها درست شده بود[1]. درسیرهٔ حلبیه چنین آمده است که بیرق سیاه که عقاب نام داشت ازچادر عایشه تهیه شده بود.

ولی بهرحال درعین اینکه می بینیم علم حضرت رسول را نام عقاب بوده علمی که ابوسفیان درموقع جنگ با حضرت رسول (ص) با خود داشت نیز عقاب نامیده میشد[2] ومیرساند که عقاب در آنزمان بنوعی خاص از علم ورایت اطلاق میشده واسم عام بوده نه خاص.

---

۱- مجمل التواریخ صفحه ۲۶۲

۲- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه فارسی.

پس از اینکه معاویه در هنگام مبارزه با حضرت علی(ع) برسر خلافت اوراق قرآن را برسرنیزه کرد ـ بتدریج اعراب باین فکر افتادند که بر روی رایات ولواهای خود بسبک معمول در دورهٔ ساسانی طرازبندی کنند وبرآن آیات منتخبی از قرآن که مؤید فتح وظفر آنها باشد بنویسند ـ و این تا مدتها در بین اعراب وفرماندهان آنها رسم بود وبجای نقل تصاویر وهیاکل حیوانات بزرگ و کوچک بر درفشهای خود آیات قرآن را نقل میکردند ـ برعلم حضرت علی(ع) بنا بروایتی این شعر که از خود آنحضرتست نقش شده بود.

ای یومین من الموت افر　　یوم لایقدر ام یوم قدر

**۲ ـ بیرق بنی امیه و علویان** ـ بیرق اسویان سرخ بوده است[1] ولی بگفتهٔ صاحب مجمل التواریخ علامت و کسوت بنی امیه سبز بوده است[2] طبری نیز مینویسد: «بنی امیه رنگ سبز را دوست داشتندی وبیشتر جامه سبز پوشیدندی و گفتندی که رنگ سبز در بهشت است[3]». و بنا بگفتهٔ ابن خلدون بیرق آخرین خلیفه اموی سفید بوده است ـ و اما کسانیکه بنام علویان دعوت میکردند نیز علم سفید داشتند[4]. در تاریخ طبرستان آمده است که:

« سازیار درحال پیش خلیفه مسرعی روانه کرد ونمود که مردم ورویان وثغر چالوس خلع طاعت امیرالمؤمنین کردند ومحمد بن موسی را

---

۱- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان
۲- مجمل التواریخ صفحه ۳۱۷
۳- ترجمه تاریخ طبری جلددوم صفحه ۱۰۵
٤- تاریخ طبرستان صفحه ۲۱۰

فریفته‌ویاور گرفته و علویی را بخلافت‌نشانده وشعارسپید گردانیده‌است»
و درجای دیگر گوید:

« ناگاه آواز تکبیر صلوات‌شنیدند وعلمهای سپید درساری آوردند ولولهٔ دیلم درافتاد» .

ایضاً درصفحه ٢٠٦ گوید: «محمدزید لشگر رافع را در آنسال نفقه داد تارافع‌شعار وعلم سپید کرد[1]» .

**٣- بیرق‌ابومسلم‌وبنی‌العباس** - چون ابومسلم درخراسان‌برخلفای اموی‌شورید وبنفع‌خلفای عباسی بلوائی برپا کرد تصمیم گرفت که‌رنگ بیرق خویش را نیز باوضع جدید تطبیق دهد . صاحب مجمل‌التواریخ دراین باره مینویسد:

« وقتی ابومسلم خواست که علامت وکسوت سبز بنی‌امیه را تغییر دهد درخانه تنهانشست وغلامی را بفرمود که زرد وسفیدوسرخ وکبود وهمه لون جامها درپوشیده‌و پیش وی اندرآمد چون برآخرهمه باجامه‌ای‌سیاه اندرآمد عمامه و ردا و قبا درآن شکوهی و هیبتی یافت پس ازآن کسوت سیاه فرمودودرپوشید وعلامت سیاه که ابراهیم‌الامام داده‌بود وآنرا سحاب‌نام کرده‌باز گشاد[2]» .

در ترجمهٔ تاریخ طبری درباره‌علت‌اینکه ابومسلم رنگ‌سیاه رابرای علم خود انتخاب کرده‌چنین‌آمده است:

« روزی مردی از سردمان اوپرسید ایّهاالامیر از این لونها که درجهانست چرا سیاه گزیدی وازهمه‌آن اختیارکردی گفت ازبهرآنکه

---

١- تاریخ طبرستان صفحه ١٠٢و٢٣٢و٢٣٧و٢٥٦و٢٧٠ .

٢- مجمل‌التواریخ صفحه ٣١٧ .

در خبری چنین خواندم که روز فتح مکّه پیغامبرما صلی الله علیه و آله وسلم درمکّه شد ومکّیانرا قهر کرد ومکه بگرفت ـ آنروز عمامهٔ سیاه پوشیدهٔ بود برسر او ودرهرچه در بایست بود ازعلم ورایت وعمامه همه سیاه بود و رایت راعلامت پیشتر پرنیان بودی که همچون شیری سیاه نمودی . . .[1]»

فن فلوتن مستشرق آلمانی در تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه درباره رایت ابومسلم وعلت اینکه رنگ سیاه داشت تاریخچه ای نقل میکند که ازنظر اهمیت امرخلاصهٔ آن نقل میشود:

« دراواخر دولت بنی امیه که مردم انتظار خروج مهدی موعودرا میکشیدند یک پیشگوئی تازه ای درکنار پیشگوئیهای قدیمی قرار گرفت وآن پیشگوئی راجع بمرد صاحب رایات سیاه بود که از مشرق خروج میکند وتخت اموی را ازمیان برمیدارد (رجوع شود بکامل مبرد صفحه ۵۸۰ وطبری ۲: ۱۹۲۹ و بعدازآن) .شاید کسی سبب وجود این پرچمهای سیاه راسئوال کند . بروایتی رنگ سفید تاآنوقت نشان امویها بود بنی عباس رنگ سیاه را شعارخود قراردادند وآن برای عزاداری شهدای اهل بیت بود که قربانی استبداد وظلم دولت اموی شده بودند ولی دورنیست که بنی امیه رنگ سفید را بعداز قیام دولت عباسی و بعداز اینکه خلفای عباسی سیاه را علامت خود قراردادند برای خودانتخاب کرده باشند» .

سپس خودآقای فن فلوتن این نظر را رد نموده مینویسند که « اما رنگ سیاه که علامت اندوه وعزاداریست شاید نسبت بلباسهای سیاه صحیح باشد بویژه بعد از اینکه روایات تاریخی این نظر را تأیید مینماید . ( دوساسی جلد اول صفحه ۱۰ نقل از صفحه . ۳٤ وطبری جلددوم

---

۱ـ تاریخ طبری جلددوم صفحه ۱۵٦ ترجمه فارسی توسط بلعمی چاپ هند .

صفحهٔ ۱۹۷۲ وجلدسوم صفحه ۶۰۵ و انساب بلاذری ) اما پرچمهای سیاه هرگز نشان عزاداری نبوده. حارث‌بن‌سریج بوقت‌شورش بربنی‌امیه در سال ۱۱۶ هجری رایت‌سیاه‌راشعار خود قرارداد همچنین بهلول‌خارجی و حمزه خارجی بسالهای ۱۱۹ و ۱۸۱ هجری رایت سیاه را برافراشتند ولی هیچکدام از اینها عزاداری اهل‌بیت را نمیکردند ما میتوانیم سرّ حقیقی انتخاب این رنگ‌سیاه را ازقصیدهٔ کمیت‌شاعر که برای‌حارث‌بن‌-سریج درسال ۱۱۷ هجری سروده درك کنیم‌وفقط یک‌بیت ازآنرا دراینجا نقل میکنیم:

والا فادفعوا الرایات سوداً      علی‌اهل الضلولة و التعدی

یعنی وگرنه رایات سیاه رنگ خود را برافرازید برعلیه گمراهی و تعدی کنندگان ( طبری جلددوم صفحه ۱۵۷۰ عربی) از اینجا معلوم میشود که یک رابطه‌ای بین‌رایات سیاه و جنگ باگمراهی و تعدی از قانون الهی وجود دارد ـ درواقع اینان رایات خودرا نماینده و جانشین رایت پیغمبر میدانستند که درجنگ باکفار آنرا همراه خود برمیداشت و رنگ‌آن رایت بموجب روایت تمام مصادر تاریخی بالاتفاق سیاه بوده است(رجوع شود به کتاب‌خراج‌ابی‌یوسف‌صفحه ۱۹ ـ فتوح‌البلدان بلاذری صفحه ۱۲۲ ویعقوبی ودینوری‌وغیره ) واین همان پرچم سیاهی بودکه هذین Hotheini در جنگ صفّین برای علی‌بن‌ابیطالب‌ع حمل میکرد. ازاینرو خوارج همانند ابن‌سریج درتمام جنگهای خود باامویها رایات سیاه برمیافراشتند زیرا تمام آنها معتقد بودندکه قبل از هر چیز باگمراهی‌وظلم میجنگندورایت سیاه آنها را یادروزگار پیغمبرمیانداخت که بعقیدهٔ‌آنها آنعهد عالیترین نمونهٔ‌کمال شمرده میشد . از این پس

برتمام مبشرین بمهدی امام بحق ، بعبارت دیگر واژگون کنندهٔ عرش اموی واجب بود که رایات سیاه را شعار خود قرار دهند. در سال ۱۲۸ هجری حارث‌بن‌سریج مدعی شد که خود همان مهدی منتظر است‌ولی از این دعوت اواستقبالی بعمل نیامد.

در ۱٥ ماه رمضان ۱۲۹ هجری ابومسلم خراسانی که پس از سلیمان‌بن کثیر عهده‌دار دعوت برای عباسیان شده بود رایت سیاه را برسبزه‌زارهای سفیدنج برافراشت (سفیدنج قریهٔ کوچکی است نزدیک مرو) وبرروی آن رایت این‌آیهٔقرآن نوشته شده بود «اذن‌للذین یقاتلون بانهم‌ظلموا»[۱] ابومسلم عنوان دیگری نیز برلقب خود افزود بعبارت دیگر یکی از القاب اوصاحب رایات‌سیاه‌بود[۲]».

بروایتی‌ابومسلم‌رادورایت بود یکی موسوم‌به «**سحاب**»ودیگری موسوم به «**ظل**»- واین هردو ازپارچه سیاه بودند - رایتی که ظل نام داشت برسرنیزه‌ای قرارداشت که چهارده‌زراع‌طول آن‌بود و علمی که نام آن سحاب بود برنیزه‌ای که۱۳ ذراع ارتفاع آن‌بود قرارداشت‌واین هردورا مهدی‌عباسی برای ابومسلم فرستاد و گویند وجه تسمیه سحاب این بود که همچون ابر تمام جهان‌را فروگیرد و وجه‌تسمیهٔظـّل آنکه زمین بی‌سایه‌نباشد[۳].

چون خلافت بمأمون رسید موقعی که فرمانروائی تمام شرق را

---

۱- سورهٔالحج آیهٔ۳۹

۲- رجوع شود بصفحات ۱٥۳ تا۱٥۷ کتاب‌تاریخ‌شیعه و علل سقوط بنی‌امیه تألیف‌فن‌فلوتن ترجمهٔ فارسی توسط آقای سیدمرتضی هاشم‌حائری.

۳- ابومسلم‌خراسانی تألیف‌جرجی‌زیدان.

بفضل بن سهل دادعلمی برای اوبست که روی نیزهٔ دوشاخه‌ای قرارداشت و این ازآن جهت بود که بفضل بن سهل درواقع ریاست لشگری و کشوری شرق هردورا سپرد واورا ذوالریاستین لقب داد واین علم برای نمایدن منصب دوگانه‌وی بود. بعلاوه چون مأمون حضرت رضاعلیه‌السلام را ولیعهد خودساخت بگفتهٔ بیهقی علمهای سیاه را برانداخت وسبز کرد ونام رضاعلیه‌السلام را بردرم ودینا روطرازجامه ها نوشتند[1].

رفته‌رفته خلفا وسلاطین اسلام فزونی علم ورایت را نشانهٔ قدرت خود شمرده بیرقهای متعدد ورنگارنگ برای خود ترتیب دادند مثلاً هنگامیکه العزیزبالله فاطمی برای فتح شام حرکت کرد پانصدعلم وپانصد بوق باخود همراه داشت واغلب برعلمها ورایات نام خلیفه یا سلطان ویاشخصی که بفرماندهی سپاه انتخاب میشد مینگاشتند وهمینطور نام اورا برطراز وحاشیهٔ جامه ها مینوشتند.

بعلاوه خلفا را رسم چنین بود که چون فرمانروائی را بکشوری میفرستادند برای اوعلم خاصی می‌بستند زیرا حکمرانان اسلام در واقع درعین حال فرماندهان سپاه‌هم بودند. برای بستن علم ابتدا ساعت سعد ومبارك را منجمین تعیین میکردند هنگامیکه خلفا میخواستند لشگری را بکارزار بفرستند چندین علم ورایت آماده میساختند وهرعلمی را بفرماندهی‌میسپردند وبرای‌آنان دعای‌خیر میکردند وآنها راببردباری ودلیری وفداکاری سفارش مینمودند. هریك ازخلفا بنحوی سپاهیان‌را دعا میکرد وپندمیداد ولی‌هدف همه‌شان یکی بود.

چون خلیفه درمیگذشت وخلیفه جدیدی برتخت خلافت می‌نشست

---

۱- تاریخ بیهقی جلداول صفحهٔ ۵۷ ، تصحیح آقای سعید نفیسی.

برای تحکیم بنیان خلافت خود فوراً رسولانی نزد ملوك دست‌نشانده خود در اطراف واکناف ممالك اسلامی میفرستادند. رسولان نامه هائی ازطرف خلیفهٔ جدید که معروف به کتاب خلیفه بود و عهدنامه‌ای که هریك ازسلاطین دست‌نشانده میبایستی امضا نمایند باتحف وهدایائی باخود میبردند وپس از بیان شروطی ازطرفین عهدنامه از طرف سلطان وقت امضا وبرسول داده میشد ورسول باتحف و هدایای سلطان روانهٔ بارگاه خلافت میگردید وپس از مدتی ازطرف خلیفه منشور ونامه ولوا و خلعتهائی میرسید ولقبی نیز اغلب همراه بود[1] . سلاطین واستانداران نیز همین عمل را باحکام وفرماندهان زیر دست خود میکردند وبرای آنان علامتها والقاب وخلعتهائی میفرستادند.

روی بیرقهای خلفای عباسی ابتداآیاتی ازقرآن که بانهاحق حمله بر بنی امیه رامیدادنقش میکردندوسپس هنگامیکه حکومت برخانوادهٔ بنی‌عباس مسلم شد روی رایات خودشان باخطی سفید مینوشتند « اعلم الخلیفه قل محمدرسول‌الله » در آخر قرن چهارم هجری هر خلیفه‌ای رادونوع بیرق بودیکی ازآندوراکه سیاه بود رایت میخواندند و دیگری را که سفید بود لوا مینامیدندو بعضی‌اوقات روی این رایات ولواها نام‌خلیفه نیز ذکر میشد. ازقرائن و امارات موجود محقق شده که ایرانیان نیز این قبیل رایات را بکار میبردند . عکسهای متعددی ازرایات ایندوره بما رسیده است‌ازآنجمله است کاسهٔ لعابداری که در ری پیدا شده‌ودر آن مردی سپاهی‌نموده‌شده است که بیرق بزرگ ونوك تیزی‌را که‌نسبت بجثهٔ خوداو بسیار بزرگست‌دردست دارد درروی این بیرق سیاه رنگ

---

۱- تاریخ بیهقی‌جلداول‌صفحه ۳۵۵تا۳۷۸.

آیاتی از قرآن یانوشته‌هائی طراز مانند نقش شده است (شکل ١٤)
همچنین در روی قطعهٔ کاشی دیگری که ایرانیان را درحال رفتن از دژ
فرود نشان میدهد دونوع بیرق دیده میشود[1].



شکل ١٤

در قرن پنجم اثری از بیرق درآثار صنعتی ایران دیده نمیشود ولی
ازقرن هفتم بیرقهای فراوانی در دست است ـ دراین دوره بیرق و علم
درخیلی ازشئون زندگی بکار برده میشد وبیرقها انواع واقسام داشته‌اند.
چنانکه درشکل ١٥ دیده میشود بعضی از انواع این بیرقها دارای چند

١ـ رجوع شود به شاهکارهای هنر ایران ـ تألیف پروفسور پوپ صفحه ١٢٧
لوحهٔ ٨٨.

نیزه بوده و بعضی دیگر دارای اشکال عجیب میباشند.



شکل ۱۵

## بیرق سلاطین ایران دردورهٔ اسلامی

الف - غزنویان - بیرق یمین‌الدوله سلطانمحمودغزنوی چنانکه از اشعار ومدارك زیر برمیآید بنقش ماه سنقوش بوده‌است فرخی درمدح او گوید:

ای برگذشته ازملکان پایگاه تو قدر تو بر سپهر برآورده گاه تو
ماه منیر صورت ماه درفش تو روز سپید سایهٔ چتر سیاه تو

ودرمقدمهٔ ترجمهٔ کلیله‌ودمنه نصرالله‌بن محمدبن عبدالحمیدمنشی ملقب بابوالمعالی چنین گوید:

« دوهزار فرسنگ در خطّهٔ اسلام افزود و آفتاب ملت احمدی برآن‌دیار ازعکس **ماه‌رایت محمودی** بتافت[1] ». رنگ رایت‌سلطانمحمود‌غزنوی سیاه بوده فرخی درین باره گوید:

گفتا کنون کجاست مرا ده نشان او

گفتم بزیر سایهٔ آن رایت سیاه[2]

**سلطان‌مسعود** که شخصی بیباك و شجاع بود ویك تنه بارها بشکار شیر میرفت‌وآنها را بزور بازو زبون میساخت علامت ونقش‌بیرق خودرا شیرانتخاب کرده بود[3] فرخی درباره‌سلطان مسعود گوید:

برطالعی بتخت‌درآمد که‌آسمان / از چندگاه باز بگردیدبه گزین

برآسمان‌بزرگترین‌سعدمشتریست / با ماه مشتری بوداندراسدقرین

بیرق امیرمحمدبن‌محمود سیاه‌بود وبرآن شکل همای زرین نقش کرده بودند فرخی گوید:

سپید روئی ملك ازسیاه رایت اوست

سیاه رایت او پشت صد هزار عنان

همای زرین دارد نشان رایت خویش

که‌داشته است همایونتر ازهمای‌نشان ؟

---

۱- کلیله‌ودمنه صفحه۱۲ .

۲- دیوان‌فرخی۳٤۵ .

۳- تاریخ بیهقی صفحه ۲۲۳ جلداول‌تصحیح استادسعیدنفیسی .

وایضاً او گوید:

چون همای رایت تو روی بنماید ز دور

زان دولشگرد ر زمان بنشیند آشوب وشغب

از طرفی ناصرخسرو که درجوانی دورهٔ محمود ومسعودغزنوی را درك کرده است درچندجا اشاره برایات و بیرقهای دورهٔ خود میکند ومتذکر میگردد که بررایت ها صورت شیر و پلنگ نقش میشده است.

در مدح یکی از خلفای فاطمی(المستنصربالله) گوید:

رایت شاهان را صورت شیر است و پلنگ

بر سر رایت او صورت فتح و ظفراست

از عهد سلطان مسعود ببعد بیشتر سلاطین غزنوی و سلجوقی بررایت خود صورت شیر رسم میکردند و اغلب بتقلید از رنگ رایت بنی‌عباس رنگ رایات آنان سیاه بوده است.

ابوالفرج رونی که منسوب بدربار پادشان غزنوی بخصوص ابراهیم بن مسعودغزنوی(٤٩١-٤٥١ هجری) ومسعودبن ابراهیم غزنوی(٤٨٠-٥٠٨ هجری قمری) میباشد درچندجا اشاره برایات عصرغزنویان یعنی ممدوحان خود نموده است ازآنجمله در مدح سیف‌الدوله محمودبن ـ ابراهیم گوید:

چندان علم برافراشت که بفزود  زیشان بفلک برج اسد بی‌عدداشگال

ایضاً:

از نیزهٔ او بینی بی‌آگهی او  آویخته‌چون شیرعلم شیرژیان را

وهم اودرمدح سلطان مسعودبن ابراهیم گوید:

در جهد باش او بشیر فلك  اگر اندر شود بشیر علم

ودرمدح خواجه منصور کدخدای عجم گوید:

شخص باصولت تو شخص خیال　　شیر باهیبت تو شیر علم

و دروصف بیشه‌ای گوید:

چوشیر رایت شیر دلیر او بیدل　　چوشاخ آهوشاخ درخت اوبی‌بار

**مختاری غزنوی** که دراوان سلطنت ابراهیم بن مسعودومسعودبن ابراهیم بوده درمدح منصوربن سعیدعارفی گوید:

در زمین گوئی همی‌دم درکشد شیر عرین

در هوا گوئی همی پرمیزند شیر علم

دربارهٔ رنگ رایات گرچه رنگ‌سیاه غلبه داشته است ولی بعضی اوقات سرخ وسبزنیز بچشم‌میخورد:

مختاری غزنوی دربارهٔ رنگ سیاه رایات گوید:

شگفت نیست اگر زلف‌او جهانگیراست

که رنگ رایت سلطان دادگر دارد

و در باره رایات سبز وسرخ ازرقی‌هروی گوید:

باد بر روی هوا عرضه کند قوس و قزح

ز بسی رایت سبز و زبسی رایت آل

و مختاری غزنوی گوید:

از مرغزار شیر نر آهنگ غار کرد

کز لاله دید کوه چوا علام شهریار

**ب- علامات ورایات‌سلجوقیان‌واتابکان :-**

از دورهٔ سلجوقیان واتابکان آذربایجان که در قرن ششم هجری

میزیستند اشعار زیادی درباره علم ورایت وچتروسنجوق وامثال آنها بجای مانده است ازآنجمله اند:

ازرقی هروی درمدح ابوالمظفریونس گوید:

مخالفان تو بینند سر تراگه جنگ    زرو دو آهن پوشیده برقبا و کلاه
سپاه روبه گردد شها زهیبت تو    سپاه شیرعلاماتشان چو شیر علم

هم اودرمدح سیرانشاه گوید:

وزانکه شیر سیا هست نقش رایت او
دلیرتر بوداندر نبرد شیر سیاه

ایضاً:

زبسی اعلام گردان بیشه‌ای گردد هوا
جانور کردار شیران اندروناجانور

وهم او درمدح طغانشاه‌بن محمدشاهزاده سلجوقی گوید:

برانگهی که چو دریا یلان آهن پوش
برون شوند خروشان همال پیش همال
پلنگ و شیر بجنبند بر هلال علم
تن از نسیج یمانی وجان زباد شمال

ایضاً:

هزار بار بهر خطه‌ای فزون خواهد
ز شیر رایت تو شیر آسمان زنهار

که دلالت دارد براینکه علمهای آنها از پارچه‌های ابریشمین با شکل شیر یا پلنگ ساخته میشده و برسر علم ورایت هلال ماه نصب مینموده‌اند. ودرمورد سکه‌ای گوید.

برکان زر زدست تو گر صورتی کنند

زر نقش مهر گیرد و بیرون جهد زکان

که دلالت دارد براینکه برسکه ها نقش خورشید میزده‌اند.

اشعار زیر از انوری است که درعهدسلطان‌سنجر میزیسته:

شیر گردون پیش شیر رایتت سخره چون آهوی دست آموز باد

( درمدح عمادالدین پیروز از امرای بزرگ سلطان‌سنجر وامیرخراسان)

وایضاً هم او گوید:

درشیر رایت‌تو باد هوای هیجا روح‌اللهست گوئی درآستین مریم

وایضاً او گوید:

از افق بر کشیده شیر علم در جهان برافتاده شور سپاه

ایضاً هم او گوید:

هر سمت غباری که ز جولان تو خیزد

چون باد خورد شیر علم شیر ژیان را

وهم اودرمدح سلطان‌سنجر گوید:

روز هیجا که از درخش سنان گردرا کسوت دخان باشد

در تن اژدهای رایتها باد را اعتدال جان باشد

شیرگردون‌چوعکس‌شیر درآب پیش شیر علم ستان باشد

ازین اشعار چنین برمیآیدکه دراین‌دوره‌علاوه برنقش شیربرعلمها و رایات نقش اژدها یا بیرقهائی بشکل اژردها که برسرنیزه میکردند معمول بوده‌است.

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی که در سال ۵۸۸ وفات یافته و از مدیحه سرایان ارسلان‌بن طغرل و طغرل پسر او و جهان پهلوان

محمدایلدگز بود گوید:

زهیبت تو دل شیر آسمان همه‌وقت چنانکه‌شیرعلم روز باد درخفقان

مجیرالدین بیلقانی راجع برنگ سرخ رایات سلطان ارسلان بن طغرل اتابک محمدپهلوان چنین گوید:

رایت سرخ ترا کاختر فتح و ظفر است

مایهٔ نصرت و پیرایـهٔ لشکر گیرند[1]

و در بیت زیر نشان میدهد که علامت روی رایت او اژدها بوده است:

دروغا روز هزیمت شیرچرخ زاژدهای رایتت برگاشته

بیرق سلطان‌سنجر سیاه وچترش سفید بوده است ـ انوری گوید:

بگشاد کارها حجرالاسود و سزد کاسدبرنگ رایت عالم‌گشای ما

بادا مرصع از گهر اختران سعد چترسپید پیکر خورشیدسای شاه[2]

برعلم سلطان‌غیاث‌الدین عکس شیرمنقوش بوده است. درراحة‌الصدور چنین آمده است:

« دعاگوی دولت... بازلف وطرّهٔ پرچم و صباحت‌غرّهٔ شیر علم شهنشاه غیاث‌الدین عشقها ورزیده...»[3]

سلطان‌علاءالدین کرپ‌ارسلان که درزمان نظامی سلطان‌مراغه بوده برعلم خود نقش اژدها داشته است ـ نظامی در هفت‌پیکر گوید:

ناچخش زیر اژدهای علم اژدها را چو مار کرده قلم

---

۱ـ راحة‌الصدور صفحه ۳۱۸.

۲ـ همان کتاب صفحه ۱۹۳و۱۹۲.

۳ـ همان کتاب صفحه ۱۱٤.

ایضاً درجای دیگر گوید:

براو اژدها پیکری از حریر — که بیننده را زو برآمد نفیر

ابن بی‌بی درباب جنگی که در ۶۲۷ میان جلال‌الدین خوارزمشاه و علاءالدین کیقباد سلجوقی اتفاق افتاده در وصف لشکر علاءالدین کیقباد گوید:

«شیران علم چون دل‌شحیح برنقش درم در لرزه افتادند». که دلالت دارد بر اینکه بررایت علاءالدین کیقباد سلجوقی نقش شیربوده است.

مجدالدین همکر یزدی که شاعرقرن هفتم هجری است اشاره به سیمرغ روی علمها میکند:

کرد است صید طغرل زرین‌آفتاب — سیمرغ رایتش که سپهرآشیان اوست

**رایات خوارزمشاهیان**. نسوی درسیرهٔ جلال‌الدین منکبرنی گوید:

«امروز بیش از سیصدتن سوار باینجا آمدند باعلمهای سیاه ومیگفتند که جلال‌الدین درمیانست ونیز میگفتندسا خلوتاتار مقیم نساراتباه کردند... ما باورنکردیم... همینکه ایشان رفتند نسا دانست آنکه باتاتار جنگید جلال‌الدین بوده».

نورالدین محمدمنشی‌زیدری صاحب نفثةالمصدور برای سلطان جلال‌الدین منکبرنی قصیده‌ای‌ساخته که درآن اشاره بماه‌رایت‌اومیکند-قسمتی از قصیدهٔ مزبور که از نظر ما جالبست چنین است:

درست شد که تو خورشیدی و براین دعوی
ز آفتابم روشنتر است صد برهان
نخست اینکه همه اهل عقل متفقند
که بیوجود تو گیتی نباشد آبادان

دگر که چون بدرخشید ماه رایت تو
گرفت ظلمت ظلم از حدود دهر کران[1]

و از ایندو گفته چنین نتیجه میشود که رایت جلال الدین منکبرنی شباهت تامی به رایت سلطان محمود داشته بدینمعنی که رنگ آن سیاه و بررایت نقش ماه بوده است.

علم پادشاهان طبرستان ـ در تاریخ طبرستان علم اردشیر بن الحسن بن رستم بن علی بن شهر یار بن کیوس ابن انوشیروان بن قبادشاه مازندران را درسفرحج چنین شرح میدهد:

« هفتصد و پنجاه سراستران او بودند که روز کوچ رخت و بنهٔ او کشیدندی و بیست و پنج سرطبل و کوس و دوازده علم و یک جفت نشان همه زرد علامت و باز زرین برسر...[2]».

بیرق چنگیزخان و ایلخانیان ـ بیرق چنگیز دارای ۹ دم گاومیش سفید بوده است. رنگ بیرق ایلخانها سفید بوده است. مغولان برسر بیرقهای خود شرابه هائی از موی دم گاومیش مخصوص معروف به یاك میاویختند و اینرسم ازقدیم درایران مرسوم بوده وهمانست که درسابق معروف به پرچم بوده است.

بابر درسفرنامهٔ خود دربارهٔ بیرقهای نظامی مغول چنین مینویسد:

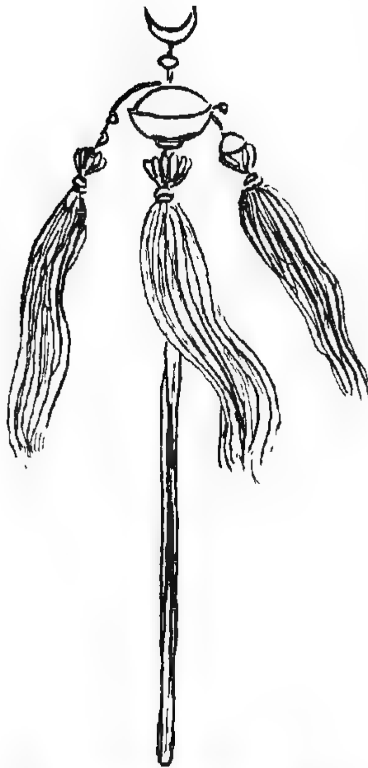
« خان که پادشاه شد ۹ پرچم ازدم گاومیش آوردند ودرجلوی او نصب کردند وسپس میافزاید: یکنفر مغول سه نوار پارچهٔ سفید که از

---

۱ ـ نفثة المصدور صفحه ۶ و ۱۷ .

۲ ـ تاریخ طبرستان تألیف بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب جلد دوم صفحه ۱۲۴ .

دم گاومیش ساخته شده بود بمحل سر بیرق محکم کرد وآنها را زیر دستهٔ بیرقها انداخت».


شکل ١٦ ـ نمونه‌ای ازپرچم عثمانیان



گرچه این تعریف کاملاً موضوع را روشن نمیسازد ولی درتصویری که از درفش ترکان عثمانی بجای مانده (شکل ١٦) میتوان شکل تقریبی چنین بیرقی را حدس زد ـ درتصویری ازنسخهٔ جامع التواریخ قدیمی متعلق به (٧٠٧-٧١٤ هجری) بیرقی کشیده شده است که تااندازه‌ای موضوع را روشن میسازد بدینمعنی که درزیر یک دم حیوان سه نوارباریک در اهتزاز است ولی این نوارها مستقیماً بمیله اصلی پرچم متصل نشده‌اند بلکه بمیله های فرعی که باین میلهٔ اصلی متصل است وصل شده‌اند . ازارغون خان سکهٔ نقره‌ای دردست است که بعینه شیر سکهٔ کیقباد کیخسرو و برآن نقش شده است ولی خورشید طالع بر بالای آن دیده

شکل ١٧ ـ سکه ارغون خان ←

نمیشود وبجای آن کلمهٔ رسول‌الله قرار داده شده (شکل ۱۷) در ذیل جامع التواریخ تألیف حافظ ابرو دربارهٔ رایت الجایتو خدابنده آمده است که نامبردهٔ رایات اژدها پیکر برافراشت.

**رایت امیر تیمور گورکانی.** کلاویخو درسفر نامهٔ خود راجع بسفارت بدربار امیرتیمور ذکر میکند که برروی دیوار یکی از عمارات سمرقند نقش شیروخورشید دیده است ولی ذکری ازبیرقهای امیرتیمور ننموده است. ولی ما ازمدارك ومآخذ موجود میدانیم که تیمور را شخصاً علامت یا شاید طلسم خاصی بشکل هلال بود زیرا روی بعضی از چادرهایش سر پرچمهائی نصب مینموده که بشکل گلوله‌ای بود که دربالای آن هلالی قرارداشته است. درپای نامه‌ای ازامیرتیمور که درشمارهٔ ۵ مجلهٔ کاوه سال دوم دورهٔ جدید گراور شده مهری از امیرتیمور دیده میشود که برآن سه دایرهٔ کوچك که بشکل مثلث یکی دربالا و دو در پائین قرار گرفته نقش شده ودرطرف چپ این سه دایره دو کلمه ازبالا بپائین خوانده میشود «راستی - ω - رستی» و منظور از نقشی که بشکل یك تشدید دروسط راستی ورستی قرار گرفته معلوم نشده است. ولی دربارهٔ این سه دایره نگارنده پیشنهاد میکند: که این سه دایره مثلثی شکل را مامعرف شرطان یا شرطین که اولین منزل قمر درعلم نجوم است بدانیم. علت اینکه امیرتیمور این علامت را اختیار کرده اینست که بین شرطان یا بطین وبیت السلطان در برج حمل که خانهٔ شرف آفتابست رابطهٔ نزدیك موجود است.

در زایچهٔ عالم که دربوندهشن آمده خانهٔ دهم (یعنی حمل) چنین آمده است« میان آسمان ورك سهراندر[جست] پرخورتك [....] یعنی

وتدعاشریا وسطالسماء (که قویترین خانه‌ها در تأثیر بعد از برج طالع است وبعقیدهٔ بعضی ازطالع نیزقویتر است) برج‌حمل وآفتاب درآن بود درمنزل . . . (شاید کلمهٔ پدیوریاپیش‌پرویز یعنی‌شرطان‌یابطین ازمنازل قمرسقط‌شده)[۱]» .

استادتقی‌زاده در زیر این صفحه دربارهٔ و تدعاشر یا وسطالسماء چنین توضیح داده‌اند که .« خانهٔ دهم از خانه‌های زایچه رابرخلاف خانه‌های دیگراسمی بمناسبت دلالت‌آن‌نمیدهد وگرنه‌خدایان‌یاشاهان و نظیر آنها بایستی نامیده میشد .... خانهٔ وسطالسماء یا و تدعاشر درعلم احکام بقدری‌مهم وعظیم است وخداوند میان‌آسمان یارب‌ّوسط السماء یعنی کوکبی که برییت‌عاشر مستولی است بحدی مؤثراست که خانه را شاید بهمین اسم‌نامیده‌اند(اگرسقطی‌درعبارت‌واقع نشده‌باشد)[۲]» اگر ماپس از درك رابطهٔ بین‌شرطان وبیت‌السلطان‌یعنی برج حمل که خانهٔ شرف‌آفتابست‌به‌شکل ستارگان متشکلهٔ شرطان یاشرطین بپردازیم خواهیم دید که بعینه علامتی است که امیرتیمور برای‌خود برگزیده. درشرح‌بیت‌باب ملامظفر دربارهٔ اولین منزل‌قمر که آنرا شرطان یاشرطین خوانند چنین آمده است . « دوستارهٔ روشن بردوشاخ حمل بعدایشان از یکدیگر بقدریکذراع بود وبقرب احدهما ستاره‌ایست تاریك وهرسه را اشراط‌خوانند وصورت ایشان براین نهجت ° ° ° و شرط بضم‌شین معجمه وفتح راءمهمله درلغت‌بمعنی‌علامتست[۳] .

---

۱- گاه‌شماری تقی‌زاده صفحه ۳۲۹ .

۲- گاه شماری ذیل صفحه ۳۲۹ .

۳- بیست‌باب ملامظفر .



شکل۱۸

درکتاب فهرست کتب مربوط بفنون جنگی بعربی که در ۱۸٤۱ میلادی بمباشرت انجمن سلطنتی آسیائی Royal Asiatic Society بطبع رسیده عبارتی ازفهرست مندرجات کتابی میدهد که درآن چنین آمده است.

« رایت امیرتیمور باصورت لوی ئیل (نهنگ) ورایت ایرانیان موسوم بدرفش که برآن صورت خورشید و گوسفندنر (کبش) منقوش بود[۱] ».

ممکنست که نهنگ رایت امیرتیمور نیز مربوط به رأس جوزهرباشد که شرف آن جوز است بسبب مجاورت آن بثور که شرف قمر است.

در میناتورهائی که از دورهٔ ایلخانی و تیموریان بجای مانده بیرقهائی دیده میشود که علائم کهن حیوانات را برخود بیرق یاسربیرق داشته واغلب برسربیرقها شکل شیرکامل یاکلهٔ شیر دیده میشود - بعلاوه در این دوره سر بیرقهائی بصورت گلوله، سرنیزه: هلال وحتی نام الله دیده میشود (شکل ۹۱).

در قرن نهم هجری بیرقها بطرز خاصی درآمده بود. این بیرقها مستطیل بود وخوداز دو یاسه قسمت تشکیل مییافت و یک یادوقسمت آن یک قسمت الحاقی نوکدار و مواج متصل میگردند (شکل ۹۲).

در میناتورهای مختلف قرن نهم و دهم هجری ایضاً بیرقهای دوزبانه نقش شده که در بعضی موارد قسمت فوقانی آن برنگ قرمز منقش وقسمت تحتانی وباریکتر برنگ آبی است - وسر بیرقهای جالبی دارد -

---

۱- رجوع شود بمقاله منشأ شیروخورشید بقلم استاد مجتبی مینوی در کتاب یادنامهٔ دینشاه ایرانی.

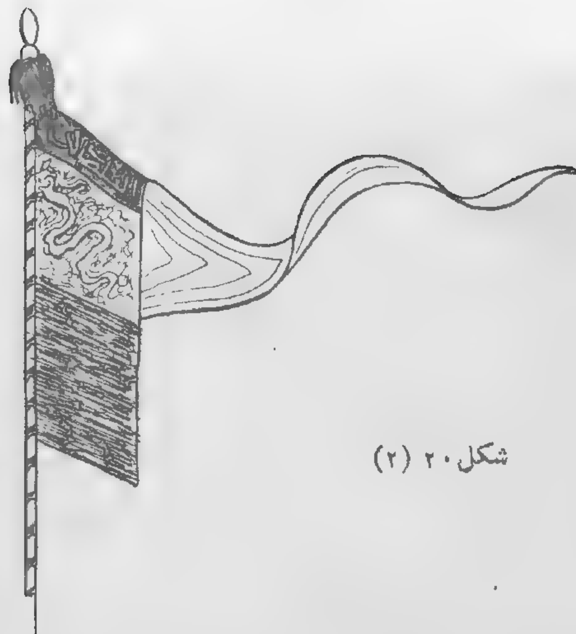
۲- بیست باب ملامظفر.



شکل ۱۹

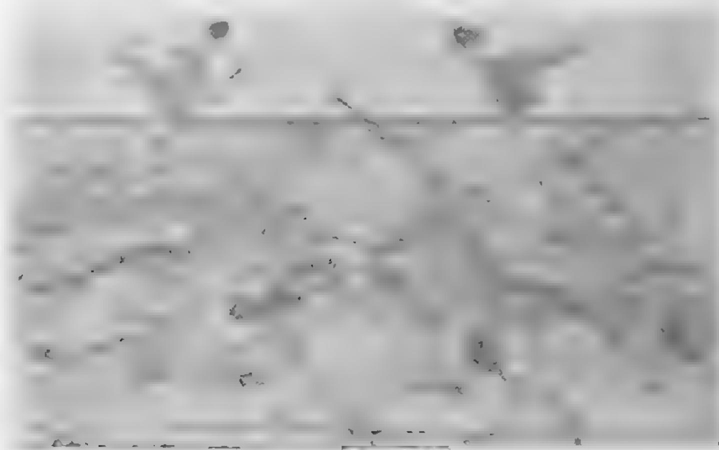


شکل ۲۰



شکل۲۰ (۲)

در بعضی از رایت‌های ایندوره تمام یاقسمتی از رایت  از قسمت‌ثابت تشکیل میبافت(شکل۲۱).



شکل۲۱

**رایت سلاطین ترکان قره‌قویونلو** ( ۷۸۰ تا ۸۷٤ هجری )- نام این سلسله را که پایتخت آنها شیروان بوده است بمناسبت شکل گوسفند نر سیاهی که برروی رایات خود داشته‌اند قره‌قویونلو نامیده‌اند.

**رایت سلاطین ترکان آق‌قویونلو** - ( از ۷۸۰ تا ۹۰۸ هجری ) اینها نیز بررایات خود گوسفند نر سفیدی نقش میکردند وازاینرو معروف بسلاطین آق‌قویونلو شده‌اند. پایتخت این سلسله دیاربکر بود و این سلسله را شاه‌اسمعیل صفوی ۹۰۸ منقرض ساخت.

بر روی رایات این دو سلسله علاوه‌بر یک گوسفند صورت خورشیدی نیز نقش بوده است[1]

## شیروخورشید

در اوایل دورهٔ اسلامی شعرا زمینه را برای آنکه شیروخورشید مظهر و نمایندهٔ سلطنت و اقتدار و شکوه دستگاه پادشاهی شود آماده میکردند. منوچهری درمدح سلطان‌مسعود اورا بشیر تشبیه میکند:

بیش از همه شاهانست درماضی و مستقبل
بیش از همه شیرانست از شیری و بسیاری

ایضاً هم او رابطهٔ بین خورشید و مقام سلطان‌مسعود برقرار میسازد:

خورشید زد علامت دولت بیام تو
تا گشت دولت از بن دندان غلام تو

۱- رجوع شود بصفحهٔ ۵٤ همین کتاب.

راوندی در راحةالصدور در مدح غیاث‌الدین کیخسروسلجوقی گوید :

« رایت سلطنت‌غیاث‌الدین چون طلوع صبح صادق پرتوبهرطرف رسانادو تیغ‌آبدار جان شکارش چون تیغ‌آفتاب جهانگشا باد».

در مدح سلطان‌ملکشاه‌محمود گوید:

منت ایزد را که همچون خسرو سیارگان
گرچه‌از مشرق برآمد ملک مغرب‌هم گرفت

و ایضاً :

طالع میمون تو حکم همایون کرده بود
کافتاب سایهٔ یزدان شوی اینک شدی

و ایضاً :

مهر رویت همچو روی مهر پرنور است و باد
صبح تیغت همچو تیغ صبح گلگون‌باد وهست
رایت عالم گشایت جفت نصرت باد و هست
منزل خورشید سایت طاق گردون باد و هست

ایضاً:

بخویش آسمان خورشید خوانده زمین را تخمی از جمشید مانده
شگرفی چابکی چستی دلیری بمهر آهو بکینه تند شیری

ایضاً« . . ابوالفتح کیخسروبه‌قلج‌ارسلان خلداللهملکه که شعله آفتاب شمه‌ای ازنوراوست...» انوری در شعری شاه را تشبیه بشیر شمشیر بدست‌میکند:

بدین‌سان رود آفتاب سپهر بیکدست شمشیرو یکدست‌مهر

و ایضاً:

شیر باشمشیروکوه پای برجا در مصاف
این معما را بیان کیخسرو باداد باد

و از طرفی سلاطین را نسبت بطالع و شرف نجومی ذیعلاقه مینمودند:

فرخی درمدح امیرابویعقوب‌یوسف گوید:

بطالعی که امارت‌همی فزود شرف    بساعتی که سعادت همی نموداثر

ودرمدح ابوالحسن‌بن‌فضل گوید:

ازپی آن تاز خورشیدش فزون باشد شرف
مشتری خواهدکه‌اورا شرفهٔ ایوان بود.

یا در این‌شعر فرخی:

برطالعی بتخت درآمد که آسمان    از چندگاه باز بگردید به گزین
برآسمان بزرگترین‌سعدمشتریست    باماه مشتری بود اندر اسد قرین[1]

و بتدریج شیروخورشید ازنظرطالع وشرف جای خود را دردرفش سلاطین بازمیکنند.

دولتشاه سمرقندی در تذکره‌خود تحت عنوان شیردرفش بعنوان شاهد مثال شعرزیر را نقل‌میکند:

ز شیر درفشش درفشان ظفر    چو در خانهٔ شیر تابنده خور

و جمال‌الدین سلمان‌ساوجی گوید:

خورشید نصرتست بتوفیق کردگار
طالع ز شیر رایت جمشید کامکار

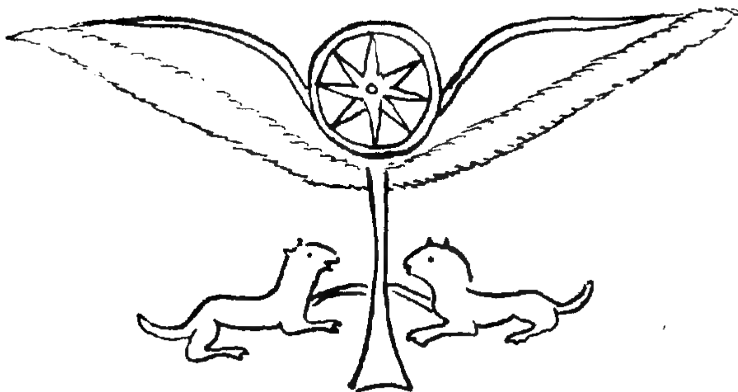
---

۱ـ طالع آنتیوکوس کوماژن بعینه همین است.

و نظامی در کتاب لیلی‌ومجنون خود اشاره بنقش درفشی کرده است که برآن خورشیدی باده‌زبانه و شیرهای سیاهی بحالت ایستاده نقش کرده‌بودند:

| | |
|---|---|
| خورشید درفش ده زبانه | چون‌صبح دمیده ده نشانه |
| هر شیر سیاه کایستاده | چون مارسیه‌دهان گشاده |
| شیران سیاه در دریدن | دیوان سپید در دویدن |

**اصل و منشاء شیروخورشید** - یکی از قدیمترین آثار مربوط بشیروخورشید که در دست است استوانه‌ایست مربوط بشاه سوسه‌تر ( Sausetar ) پادشاه میتانی که درحدود ۱۴۵۰ سال قبل از میلاد سلطنت میکرده ودرآن مهراستوانه‌شکل خورشیدنموده شده که بالی بآن متصل است ووسیله‌ای در زیر دارد که دو طرف آن دو شیر محافظ نشسته‌اند[1] (شکل ۲۲).



شکل ۲۲- نقل از یک‌مهر استوانه‌ای‌شکل شاه‌سوسه‌تر Sausetar پادشاه‌میتانی که‌درحدودسنه ۱۴۵۰ قبل از میلاد سلطنت میکرده است.

---

۱- La Cvilisation des Hittites بقلم‌ژرژ کنتنوصفحه ۶۲.

در بابل معمولاً شمش خدای بابلی را بصورت شیر مینمودند که گاهی اوقات بالدار بوده و مظهر او صفحه نورانی خورشید است[1] قدیمترین نشانه‌ای که از شیرآسمانی یعنی برج اسد درحجاریهای دوره‌های قدیم موجود است حجاری زایچهٔ آنتینوکوس کوماژنی است که یکنفرساتراپ ایرانی بود که تا ۳۶ پیش ازمیلاد در کوماژن واقع درشمال شرقی سوریه و مغرب فرات سلطنت میکرده‌است وخودرا از طرف پدر منسوب بشاهان هخامنشی و ازطرف مادر یونانی میشمرده - دراین حجاری شیری نموده شده که هلالی بگردن دارد و روی بدن شیر و اطراف آن ستارگانی نقش شده است که شاید غرض ازآنها مشتری و مریخ باشند[2].

برای اینکه معلوم شود که این نوع کشیدن طالع جلوس سلاطین در دورهٔ اسلام نیز معمول بوده کافیست که آنچه دراین باره درکتاب بیست باب شرح ملامظفر آمده نقل گردد.

«جلوس برتخت - از برای جلوس پادشاه برسریر مملکت قمر در اسد یا عقرب باید که در دوبرج ثابتند چه ثبات این امرمحمود است ومعهذا اول خانهٔ آفتابست که کوکب ملوکست وثانی مریخ که کوکب امراو سلاطین است یا یکی از دوخانهٔ مشتری (قوس وحوت) چه مشتری سعد اکبر است بطی‌السیر وبیوت اوغیرمنقلب ومحمدایوب که یکی ازعلمای احکامست عقرب را دراین امر جایز ندانسته بسبب هبوط قمرونحوست و شرارت مریخ که صاحب عقربست ...[3]»

۱- La Vie Quotidienne à Babylone ژرژ کنتنو صفحه ۲۶۴.

۲- رجوع شود بکتاب مرحوم دکتر بهرامی صفحه ۱۰۴ و تاریخچه تحول پرچم ایران اطلاعات ماهیانه سال دوم شماره دوم (شماره ۱۴) بقلم نگارنده این سطور.

۳- رجوع شود بکتاب بیست باب ملامظفر.

در تصویری که از مهر درحال کشتن گاو در مهرابه دورا ـ اوردوپوس کشیده‌شده و گویامربوط بدورهٔاشکانی یاساسانی است دوازده برج منطقة‌البروج دربالای‌سرمهر دریک‌قوسی نموده‌شده که بعینه‌تصاویر بروج اسلامیست‌دراینجانیز شیرکه برج پنجم است باخورشیدهمراهست وصفحه گردخورشید دربالای‌شیربخوبی دیده میشود[۱] .

در بوندهشن بزرگ راجع بزایچه کیهان چنین آمده است که بیت‌طالع یعنی اولین خانه ۲ ر گانه‌سرطانست واز ستارگان‌ثابت شعرای یمانی و ازسیارگان مشتری درآن قراردارد . در زایچهٔ عالم که در بوندهشن وکتب نجومی‌اسلامی‌آمده همه‌جا کواکب سیاره دربرجهای شرف خود ثبت گردیده‌اند . از آنجمله درکتاب المدخل ابومعشربلخی و ترجمه‌تاریخ طبری وغیره . . . دراین کتب‌چنین‌آمده است:

۴- برج میزان‌وزحل( کیوان )درآن‌بود .

۶- برج قوس وذنب‌درآن‌بود .

۷- برج‌جدی ومریخ درآن‌بود .

۹- برج‌حوت وزهره وعطارد درآن‌بود .

۱۰- بره‌وآفتاب‌درآن بود .

درمفاتیح العلوم خوارزمی‌بره‌ـ‌بیت‌السلطان ودر التفهیم‌بیرونی بره عمل‌السلطان‌والریاسه خوانده شده .

۱۱- گاووماه درآن‌بود .

۱۲- دوپیکر ورأس‌الذنب‌درآن بود .

بعضی مواقع سلاطین وپادشاهان ایران زمین همین بره را که

---

۱-رجوع شودبه یادداشتی‌دربارهٔ مهروزمان‌اوازدکترمقدم.

خانهٔ شرف خورشید است علامت خود قرارداده‌اند و برای نشان دادن رابطهٔ علامت خود با برج بره خورشید را نیز دربالای سربره در درفش خود نقش نموده‌اند ـ از آنجمله سلاطین آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها بردرفش خود چنانکه دیدیم گوسفند نر و خورشید را نقش نموده‌اند و شاه‌طهماسب نیز بتصریح جهان‌آرا خورشید را برپشت بره نشانیده وعلامت خود قرارداده بود ولی‌درموارد دیگر اغلب درمورد خورشید استثناء قائل شده‌اند و خانهٔ خود او را بجای خانهٔ شرفش گرفته‌اند و بنابراین شیرکه خانهٔ منسوب بخورشید است جای بره را گرفته‌است.

از دورهٔ بعداز اسلام قدیمترین اثری که ازشیروخورشید در دست است درحجاریهای پل‌جزیرهٔ‌بن‌عمر واقع در بین‌النهرین است ـ ازروی قرینهٔ آنچه‌ابن‌اثیر در باره پل‌جزیره‌ای نوشته که توسط‌جمال‌الدین‌نامی در۵۵۹ هجری ( ۱۱۶۴ میلادی ) ساخته شده پروفسورهرتسفلد چنین حدس میزندکه ممکنست منظور ابن‌اثیر همین پل‌جزیرهٔ‌بن‌عمر باشد و بنابراین تاریخ ساختمان‌این‌پل را بقرن‌دوازدهم‌میلادی نسبت‌میدهد.

در این حجاریها هشت صورت آسمانی درخانهٔ شرفشان کشیده شده‌اند ـ وهرتسفلد کلمات‌عربی این حجاریها را چنین‌خوانده است:

۱ـ المیزان شرف‌زحل.

۲ـ السرطان‌شرف‌المشتری.

۳ـ القاهرشرف‌الجدی.

۴ـ الشمس شرفه‌الاسد.

۵ـ الزهر شرفهاالحوت.

۶ـ السنبله شرف عطارد.

۷- القمر شرف (ها) الثور.

۸- الجوزهر... والقوس.

البتهٔ بادرنظر گرفتن تصویرهشتم که تصویرجوزهر شمالی یا رأس است باین نتیجه میرسیم که محققاً منظور ازنقش این صورکه همه در نوبت‌خود سیارات را در اعتلای‌خودشان نشان میدهد زایچه یا طالع نیست بلکه دلیل دیگری درنقش آنها متصوراست. درمقاله‌ای که آقای ویلی هارتنردر مجلهٔ آراسلامیکا منطبعهٔ دانشگاه‌میشیگان جلدنهم قسمت دوم دربارهٔ عقده‌های آسمانی مدار ماه نوشته ثابت میکند که هشتمین ستاره‌ای که دراین مجموعه‌ذکر است **الجوزهر** وشرف‌رأس‌آن است که درسیم درجهٔ‌جوزا واقعست.

دربارهٔ شرف سیارات درکتاب بیست‌باب ملامظفر چنین آمده است.

« اعتبار اشراف‌از بیوت‌طالع‌عالم کنند وگویند سرطان طالع‌عالم است و چون اوتادآن زایچه که طالع (سرطان) و عاشر (حمل) وسابع (جدی) و رابع (میزان) است هرآینه بروج منقلبه‌اند - سزاواراست که شرف ثمن وکواکب علویه که ابطاء سایر سیاره‌اند دراین بروج‌باشند تا مقاومت‌آن انقلاب کنند.

پس‌شرف مشتری که کوکب‌حیات و بقاست لایق‌آنست که در سرطان باشد که وتد(میخ) طالع عالمست‌چه طالع (سرطان) متعلق به جسدونفس است‌وشرف آفتاب‌که پادشاه‌کواکب است مناسب‌آنست که‌درحمل باشد که‌بیت‌عاشر است‌چه عاشراعلا بیوتست ومتعلق است بحکومت ودولت.

و شرف زحل که کوکب دهقنت و فلاحت است موافق آنست که در میزان بوده باشد که بیت رابع است چه رابع خانهٔ ضیاع وعقاراست .

و شرف مریخ که کوکب مخالفت وعداوتست قیاس آنست که درجدی باشد که بیت سابعست چه سابع خانهٔ اضداد وخصومت است .

وشرف قمر که خلیفه ومعین آفتابست اصل آنست که جوار شرف او باشد پس ثور که مجاور حمل است شرف قمر بود .

و چون زهره سعد است وکوکب نظافت و نزاهت و بیت نهم متعلق است بدیانت وتقوی وطهارت باید که خانهٔ نهم که برج حوتست شرف او باشد .

و شرف عطارد که کوکب عقل و علم و فراست و کیاست است سزاوار آنست که در سنبله باشد که برج انس و بیت ثالث است چه بیت ثالث متعلق است بعلم و ادب و تعلیم و تعلّم وچون موضع شرف هریک از این کواکب ناظر است بطالع وعقدتین قمر از کواکب نیستند اولی آنست که شرف ایشان درموضعی باشد که از طالع ساقط باشد و بیوت ساقط دوم وششم وهشتم ودوازدهمست پس ازاینها بیت دوازدهم را بجهت شرف رأس اختیار کرده‌اند که جوز است بسبب مجاورت او بثور که شرف قمراست وچون دنب مقابل رأس است پس باید که شرف اونیز مقابل شرف رأس باشد پس قوس که مقابل جوز است و از بیوت ساقط است شرف او باشد» .

آقای ویلی هارتنرمعتقد است که جمع این هشت تصویر در یکجا ارتباطی باتعیین زمان یاطالع ساختن پل ندارد بلکه یک مفهوم کلی نجومی دارد که از بابل سرچشمه میگیرد ـ در دورهٔ اسلامی ما بارها

سیارات را در خانه های شرفشان می‌بینیم که بر انواع و اقسام ظروف و چینی‌آلات و گلدانهای برنجی وقلمدان و غیره نقش‌شده ودرهمه‌موارد منظور یکیست وهمه مانند این تصویری که برپل‌جزیره حجاری‌شده‌اند کلیهٔ سیارات‌را درخانهٔشرفشان نشان میدهد (بغیراز خورشید که همه‌جا درخانهٔخودش یعنی برج اسد نقش شده نه درخانهٔ شرف که برج حمل باشد) ومحققاً رابطه‌ای بین نقش این‌سیارات درخانهٔ شرفشان بامیمنت و مبارکی ودوام و بقا درذهن سازندگان این آلات وادوات موجود بوده است بهرحال جای تعجب است که چرا درمورد خورشید این‌وضع استثنائی ملحوظ شده شاید ازاینجهت بوده که‌خورشید از هزارهٔ چهارم پیش ازمیلاد که خورشیددربرج‌اسد درمنتهای اعتلای‌خودبوده‌همواره بابرج اسد همراه بوده وبی‌اختیار شیروخورشیدرا باهم درذهن جائیست که علیرغم مخالفت نجومی توانسته‌است‌وضع‌خودرا حفظ نماید وشاید همانطورکه از نقش‌جزیره برمیآید برای بعضی ازصنعتگران که کاملا باموزنجومی وارد نبوده‌اند چنین اشتباهی دست داده‌که تصور کنند شرف خورشید دربرج اسداست.

در۱۲۵۲ هجری‌قمری در زمان محمدشاه‌قاجار که شیر وخورشید بعنوان علامت‌قطعی ایران درآمده بود درنظامنامه‌ای که درباره نشان شیروخورشید ایران‌چاپ گردید چنین توضیح داده شده است:

« پس برای هردولتی نشانی ترتیب‌داده‌اند دولت علّیه ایران را هم نشان‌شیروخورشید متداول بوده است که قریب سه هزارسال بل‌متجاور(؟) ازعهد زرتشت همین‌علامت بوده وسبب انتشارآن‌شاید این باشد که درآئین دین زردشت آفتاب را مظهرکل و مربی عالم

میدانسته‌اند و باین سبب او را پرستش میکرده‌اند(؟) و چون بتجربه و امتحان که قرارعالم نجوم برآنست چنین یافته‌اند که کواکب سبعه دربعضی از بروج خوشحالند و دربعضی بدحال باینمعنی که دربعضی‌از بروج اثر خوب بارض وساکنین ارض میرسانند ودر برخی اثربد پس هر کوکب درهربرج که خوشحال بوده و اثرنیک باهل عالم بخشیده آن برج را بیت‌آن کوکب باشرف‌آن کوکب نامیده‌اند وباین علت برج‌اسد را هم بیت وشرف‌شمس قرارداده ونشان دولت علّیه ایران را شمس در اسد که شیروخورشید باشد قرارداده‌اند. شاید برای‌اینکه هرشخصی که خدمت میکرده خواسته بودند پایه و مرتبهٔ اوراهم بامثال و اقران برتری دهند تصویرکوکب مزبور درحالتی که باعلی درجهٔ سماء که بیت اوباشد رسیده صورت آنرا نیز درپشت شیر کشیده بآداب تمام باو میداده‌اند. و این قاعدهٔ قویمه دراین دولت متداول بوده تا که دولت اسلام غالب واساس کفر ازمیان رفت... ولیکن بواسطهٔ اینکه اکثر بلاد و بقاع ایران در اقلیم چهارم واقعست وحرکت شمس هم‌درفلک چهارم است ازاینجهت نشان شیروخورشید را تغییر نداده‌اندوهمان‌قرار سابق متداول ومعمول‌به‌بود»[1]

این نوشته چنانکه واضحست دارای اشتباهات متعددیست از آنجمله چنانکه دیدیم علامت شیروخورشید توأم اصولاً در ایران قبل ازقرون‌ششم و هفتم هجری‌مطلقاً در دستگاه‌اداری وسلطنتی‌ایران بکاربرده نشده‌و شواهدی در دست‌نیست که قبل ازفتحعلیشاه هیچیک ازسلاطین

---

۱-رجوع شود بسالنامهٔ ثیلان‌ثیل ۱۳۳۰ وزارت امورخارجه‌طهران‌وصفحه ۷۶ درفش‌ایران‌استادسعیدنفیسی.

ایران بامر او سرداران و بزرگان دربار خود نشان شیروخورشید یا هر نشان دیگری داده باشند - چیزی که دراین نوشته تازگی دارد علتی است که نویسنده در دیباچه نشان شیروخورشید درعهد محمدشاه برای پذیرش علامت شیروخورشیددر دورهٔ بعداز اسلام ذکرمیکندبدینمعنی که‌چون اکثر بلادوبقاع ایران در اقلیم چهارم است وخورشیدهم در فلک چهارم حرکت‌میکندلذاعلامت‌شیروخورشیدبعداز اسلام‌نیزهمچنان معمول ومرسوم باقیمانده . گرچه این‌توضیح خیلی بی‌پایه وسست‌است ولی بازنشان میدهد که درهردوره‌ای چه‌توجیهی ازطرف دستگاه دولتی ونویسندگان ومورخین برای این‌علامت ذکرنموده‌اند .

توجیه دیگری که بسیار بی‌پایه‌تر وبی‌اساس‌تر از این استدلال مینماید‌آنست که‌شیرنشان‌ارمنستان وخورشیدنشان‌ایران بوده‌وشاه‌عباس بزرگ چون استقلال‌ارمنستان رابرانداخت بیادگار این‌پیروزی‌خورشید را برپشت شیر نشانده واین‌نقش را پدیدآورده ! ولی همانطور که ما تاکنون دیده‌ایم شیروخورشید ازقرنها پیش ازشاه‌عباس باهم در یکجا گردآمده بودند ودرسکه وعمارات وبیرقهانقش شده‌بود بعلاوه‌ارمنستان را درعهد شاه‌عباس استقلالی نبوده که درآنموقع ازبین‌رفته باشد[1] .

مرحوم کسروی‌درتاریخچه شیر وخورشید باوجودیکه خودرابطهٔ این‌شیروخورشید را ازنظر نجومی اذعان میکند منکر تاثیر این رابطه درنقش‌شیروخورشید امروزی‌شده ومتذکرمیشود که:

«خوشبختانه ما ازاین‌پندارها بی‌نیازیم‌زیرا یک‌سندمعتبرتاریخی

---

۱ - برای‌توضیح بیشتر دراین‌باره بصفحهٔ ۳ تاریخچه شیروخورشید مرحوم کسروی‌مراجعه‌شود .

داستان پیدایش شیروخورشید وزمان و تاریخ آنرا برای ما آشکار میسازد.
این سند نوشته ابن عبری تاریخ نگار دانشمند معروفست که در کتاب مختصر تاریخ دول دربارهٔ غیاث‌الدین کیخسرو که ازخاندان سلجوقیان روم‌ست ودرسال ٦٣٤ هجری بجای پدرپادشاهی یافته مینویسد:

«کیخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده گرجی گردیده دل و دین وتاب و توان ازدست‌داد و بفرمان عشق میخواست روی درهم و دینار را بانقش آن رخسار دلارا بیآراید. نزدیکان کیخسرو بپاس اسلام رأی بدینکار نمیدادند. ولی چون اوپافشاری داشت چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیری نگاشته روی همچون خورشید آن شاهزاده ـ خانم گرجی را همچون خورشیدی برفرازآن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته وهم مردم بی‌حقیقت کارنبرده چنین پندارند که مقصود نقش صورت طالع پادشاهست...»

اگر بدقت بیکی ازسکه های نقره کیخسرو کیقباد(شکل ۲۳) نظر افکنیم خواهیم دید که روی آن علاوه بر خورشید ستاره دیگری نیز منقوش است ومعلوم نیست اگر منظور تنها نقش شاهزاده‌خانم گرجی بوده است ستاره دیگرچرا درشکل آمده است بهرصورت اگر گفتار ابن عبری را حمل برافسانه نکنیم بهیچ روی نمیتواند اهمیت نقشی را که رابطهٔ نجومی پیکرهای آسمانی و سیارات درعلامت امروزی ایران دارد کم کند بخصوص که این علامت درشرق وغرب ایران نیز چنانکه خواهیم دید چه قبل از دورهٔ کیخسرو کیقباد وچه پس از آن همه‌جا رواج داشته است. بعلاوه جالب توجهست که خود ابن عبری نیز بنابروایت مرحوم کسروی درپایان گفتارخود اعتقاد مردم را نسبت باینکه شیروخورشید

نقش طالع پادشاهست ذکر میکند ...»

آنچه مسلم است هرجا شیروخورشید توأماً درنقش قدیم آمده‌اند



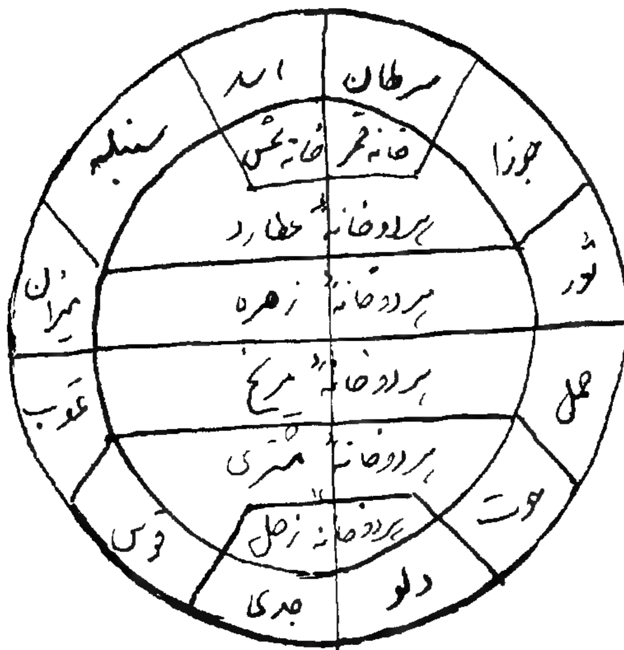
شکل ۲۲

این تقارن مربوط برابطهٔ نجومی ایندوپیکر آسمانیست. ستاره‌شناسان قدیم دوازده برج آسمان راکه نامهای آنهارا همه میدانیم میان هفت‌سیاره که

بعقیدهٔ قدما خورشیدهم جزو آنها بود بخش نموده هریک یادوبرج از بروج راخاص یکی از سیارگان دانسته وخانهٔ آن سیاره مینامیدند وازآنجمله برج اسد راخانهٔ خورشید میخواندند واین وضع را برای سهولت بخاطرسپردن درشعر زیر گنجانیده بودند:

حمل و عقربست با بهرام ( مرغ )
قوس و حوتست مشتری را رام
ثور و میزان چه خانهٔ زهره است
مر زحل راست جدی و دلو مقام
تیر ( عطارد) جوزا وخوشه مه سرطان
خانهٔ آفتاب شیر مدام .

وبدینشکل در کتب نجومی نموده اند.




شکل ۲۴

در ادبیات دورهٔ بعداز اسلام مکرر درمکر اشاره باین امرشده که برج شیرخانهٔ خورشیداست.

قطران تبریزی گوید:

اگر بخانهٔ شیرآمده است شیدرواست
بدان که خانهٔ شیداست شیربر گردون

وابوالفرج رونی گوید:

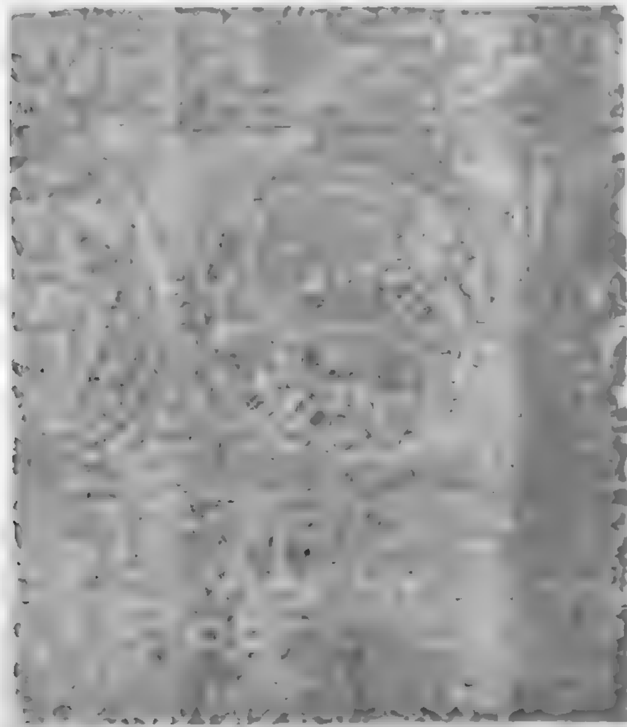
تا بر زمین نبات بود مایهٔ حیوة
تا بر سپهر شیر بود برج آفتاب

یکی از قدیمترین آثاری که در ایران ازشیروخورشید توأم بدست آمده پشقاب لعابداری‌است ازری که متعلق بقرن چهارم هجری میباشد دراین پشقاب شیری نشان داده شده که دم‌خودرا علم کرده ویکدست خودرا بلند نموده و برپالای سرشیر ستارهٔ چهارپری دیده میشود که باحتمال قوی خورشید است (شکل ۲۰).


شکل ۲۰

دیگر در روی یک ظرف سفرغی متعلق بقرن ششم یاهفتم هجری موجود در موزهٔ گلستان که گویا متعلق بدورهٔ سلجوقی است شیروخورشید توأم برای تزئین بکار رفته ولی کاملاً مشهوداست که این نقش باستانی باتکاء رابطهٔ نجومی بین این دو پیکر آسمانی رسم شده وشایدمقصود ازنقش آن میمنت وشگون بوده است. در این

ظرف خورشید را سه‌صورتست(شکل۲۶). نمایش خورشید باسه‌صورت
از دورهٔ پارتیهاو شاید پیش ازآن درایران معمول بوده واین امردرواقع



شکل۲۶ـ نقش شیروخورشید برآفتابهٔ برنجین متعلق بقرن‌هفتم

برای نشان دادن‌سه حالت مختلف خورشید یعنی طلوع ـ وسط‌السماء
وغروب‌آن بوده‌است.

درکوه خواجه در سیستان عکسی ازخورشید باسه‌صورت‌است که
گرچه صورتها محوشده ولی ازروی نسخی که اهالی‌ختن درآندوره از
این‌نقاشی‌برداشته‌اند وهنوزموجوداست‌چنین‌معلوم‌میشود که‌اولی‌صورت
یک کودک‌وسطی صورت‌یکمرد عاقل‌وکامل وسومی صورت یک‌پیرمرد

را نمایش میداده واین امر تشریح میکند که چرا مغانی که بموجب کتاب انجیل در روی کوه بانتظار طلوع ستارهٔصبح (بتلهم) برای تولد خدای ناجی بودند را سه‌نفر نموده‌اند و چرا این سه نفر مغ یکی جوان دومی عاقل وسومی پیرمردی باریش خاکستری بوده‌اند ومیرساند که این افسانه که درانجیل آمده ارتباطی باآئین قدیمتری که‌شاید مهرپرستی باشدداشته‌وازآن اقتباس شده‌بوده‌است.

در رساله‌ای در علم نجوم تألیف ابومعشر بلخی که فعلا درکتابخانه ملی پاریس موجود است شیر و خورشید زیبائی بمناسبت «خورشید درخانهٔ شیر یابرج اسد. درج شده است که فوق العاده جالب توجهست (شکل ۲۷). همچنین در یکی از کاشیهای لعابدار



شکل ۲۷

که در سال ۱۲۶۷ میلادی ( ۶۶۵ هجری ) در خراسان ساخته شده و فعلاً درموزهٔ لوور موجود است شیری نمایانست که خورشیدی در پشت دارد وازخورشید که در حال افول است فقط یک چشم پیداست (شکل ۲۸).



شکل ۲۸

بر روی قلمدان فلزی زیبا وظریفی که درسال ۶۷۹ هجری قمری توسط استاد محمود بن سنقر ساخته شده دوازده برج نقش شده ـ در این قلمدان برای معرفی برج اسد شیری بحالت ایستاده کشیده شده که خورشیدی نیمه‌طالع ازپشت او هویداست[1].

قدیمترین سکه‌ای که تاکنون بانقش شیروخورشید بدست آمده همان سکه غیاث الدین کیخسرو پسر کیقباد سلجوقی است که در آسیای صغیر

---

۱ ـ رجوع شود بصفحه ۱۳۳۶ جلد چهارم کتاب مطالعه درآثار هنری ایران تألیف پروفسورارتورپوپهام پوپ.

درسنهٔ ٦٣٤ هجری سلطنت میکرده است و ما دربارهٔ آن مختصری شرح دادیم.

در روی سکه‌ای که اخیراً ازسلطان الجایتو ( خدابنده ) که ٦٦ سال بعدازکیخسرو در ایران‌بسلطنت‌رسیده بدست‌آمده خورشید در پشت شیر قرار دارد و بعینه تصاویریست که جنبهٔ نجومی دارند و چنانکه معروفست جغتای‌خان که قبل از تیمور در سمرقند فرمانروائی میکرده نیز شیروخورشید را بصورت علامت شخصی خود بکار میبرده‌وهنوزآثار این‌شخص درعمارات سمرقند بچشم میخورد.

درکتاب هنرهای زیبای شرق بزبان آلمانی صفحه ۱٤ میناتوری از اواسط قرن‌نهم هجری موجود است که رابطهٔ نجومی بین سیارات و بروج را نشان میدهد که‌دروسط آن شیری نموده شده‌که خورشیدی نیمه طالع برپشت دارد و از قرائن این میناتور معرف زایچه‌ایست (شکل ۲۹).

ایضاًدربشقاب‌چینی‌بامضای عبدالواحد که درسال ۹۷۱ هجری ساخته شده و درموزه اسلامی برلن موجود است ضمن بروج دوازدگانه خورشید نیمه‌طالع برپشت شیری ایستاده نموده شده‌است (شکل ۳۰).

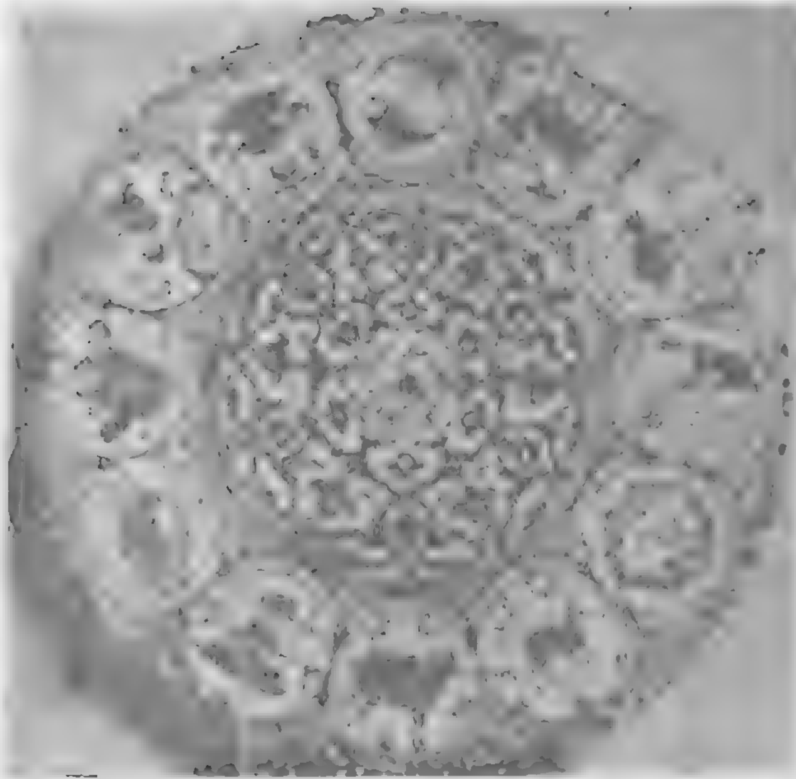
بعلاوه شیروالشمس‌یکنوع طلسمی برای تأمین‌خوشبختی بوده که بشکل بازوبند ازفلزات گرانبها یا ارزانقیمت میساخته‌اند و تاهمین اواخر نیز بین مردم ایران مرسوم‌بوده‌است. برروی این‌بازوبندهامعمولا شکل‌شیری نقش‌میشدکه خورشید نیمه طالعی برپشت‌دارد ودرداخل

---

۱- رجوع شود بکتاب صنایع ایران(ظروف سفالین) تألیف مرحوم دکتر مهدی بهرامی.



شکل ۹ ۲ـ مینیاتور اواسط قرن نهم هجری موجود در کتابخانهٔ سلاطین در قسطنطنیه

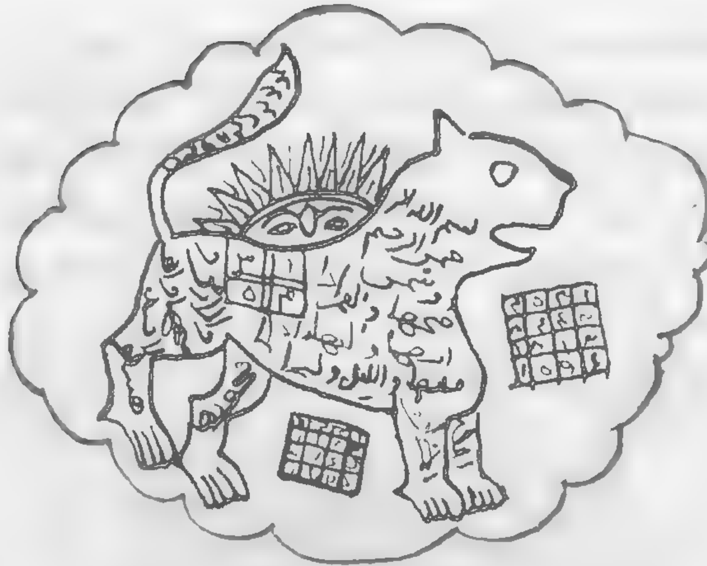


شکل ۳۰
نقل ازکتاب صنایع ایران (ظروف‌سفالین ) تألیف‌مرحوم دکترمهدی‌بهرامی

بدن شیر و اطراف آن بسورة‌الشمس نقش میگردید و مربعهای سحرآمیز دراطراف‌شیرنقش میشد.

دوعدد از این بازوبندها درکلکسیون نگارنده این سطور موجود است(شکل ۳۱).

همچنین طلسمی ازگنج‌جویان در دست است که میگویند اگر روزی رمز آن کشف شود گنجهای سرشاری بدست خواهدآمد دراین



شکل ۳۱- طلسم خوشبختی شیروالشمس

طلسم نیز شکل شیروخورشید دوبار تکرار شده است[1] (شکل ۳۲).



شکل ۳۲- طلسمی که گنج جویان عقیده دارند اگر روزی رمزآن بدست آید گنجهای سرشاری کشف خواهدشد

۱- نقل ازمقاله‌ای که دراین باره در اطلاعات ماهیانه منتشر گردید.

اولین اثری که از نقش شیروخورشید توأم برروی بیرقها بدست آمده مینیاتوریست که در کتاب تاریخ منظوم مغول بقلم شمس الدین کاشانی موجود است . دراین عکس یکعده مغول را درحالیکه بدروازه نشابور آمده وآنشهررا دعوت بتسلیم میکنند نشان میدهد . در دست مغولان بیرقی است که یک قسمت مربع وحاشیه‌دار وقسمتی اضافی ودوزبانه دارد . درقسمت مربع وحاشیه‌دار آن شیری نقش شده که خورشیدی نیمه پیدا برپشت دارد (شکل ۲۳) و میرساند که مغولان مسلمان شده از دورهٔ



شکل ۲۳

سلطان الجایتو ببعد تحت تأثیر عقاید ورسوم ایرانیان علامت شیروخورشید را پذیرفته‌اند و ابتدا برسکه های خود آنرا نقش کرده وسپس شاید بربیرقها آنرا منعکس ساخته‌اند .

علامت شیروخورشید پس از اینکه درایران معمول گردید بتدریج درکشورهای همسایه نیز راه یافت و پادشاهان ممالک مجاور نیز که

تمدن ایران را پذیرفته بودند این‌علامت را نیز بعنوان علامت خود باتغییراتی پذیرفتند.

از آنجمله سلاطین بهمنی که ازقرن هشتم هجری‌دردکن‌حکومت میکردنددر۸۳۲ هجری پایتخت خود را بشهربیدرمنتقل ودرآنجابکمک معماران ایرانی شروع بساختمان ابنیهٔ سلطنتی سهمی نمودند وبالنتیجه نفوذ معماری وعقاید وسلیقه‌های‌ایرانی‌در دکن‌رسوخ فوق‌العاده‌یافت.



شکل ۳۴

از جمله آثاریکه از ایندوره در دکن بجای مانده تصویر ببریست که خورشیدی نیمه‌طالع برپشت دارد وروی دودست بلند شده ودم خود را علم کرده‌است(۳٤). این تصویر دربالای جلوخان اطاق سلطنتی سلاطین بهمنی درشهر بیدر بدست‌آمده است[۱].

و همانطورکه دیدیم جغتای‌خان که قبل از تیمور در سمرقند فرمانروائی میکرد شیروخورشید را بصورت علامت شخصی خود بکار میبرده وکلاویخو در سفرنامهٔ خود باین‌موضوع اشاره میکند. همچنین درمینیاتوری که از محبت‌خان سردارهندی در جزو مینیاتورهای موزهٔ سلطنتی‌ایران موجود است ویرا باسپری نشان میدهدکه برآن دریک دایره‌ای دروسط سپر شیر ایستاده‌ای باخورشید نیمه‌طالع که سراز پشت شیر برآورده نقش‌شده است. محبت‌خان ابتدا بصورت‌سرباز ساده‌ای‌وارد خدمت اکبرشاه پادشاه‌هند شد. نام وی زمانه‌بیک پسر غیاث‌بیک واز اهل کابل بود. جهانگیر اورابمنصب سرداری رسانید ولقب‌محبت‌خان باوداد ودر۱۰۳۰ هجری شاه‌جهان اورا فرماندار دهلی‌نمود وی بسال ۱۰٤۰ نایب‌السلطنه‌دکن گردید ودر۱۰٤۳ هجری قمری وفات‌یافت[۲] (شکل ۳۵).

توماس هربرت سیاح انگلیسی درسفرنامه خود متذکرمیگرددکه مغول بزرگ (پادشاهان بابری هندوستان) وچندتن از امرای بزرگ آن مملکت بعنوان وثیقهٔ دوستی با ایران علامت شیروخورشید را پذیرفتند.

---

۱-رجوع شودبکتاب Bidar,its History and Monuments بقلم G.Yazdani

۲- رجوع شود بآثار ایران‌جلددوم‌سال۱۹۳۷ صفحه۲٤۵.



شکل ۳۵

برروی سنگ قبرها نیز درموارد خاصی ما بشیریاشیروخورشید برخورد میکنیم که ازنظر تکمیل تاریخچه شیروخورشید اهمیت دارد - آقای هوشنگ پور کریم درمجلهٔ هنر ومردم اشاره بسنگ مزاری دردهکدهٔ قهرود کاشان میکند که پیکرشیری است که از سنگ تراشیده شده وشمشیری در کمرشیر وقلاده‌ای درگردن شیرنقش شده‌است ومتعلق به پهلوانی بنام **شکرالله قهرودی** است ولی متأسفانه تاریخ این سنگ خوانا نیست (شکل ۳۶). چنین سنگ



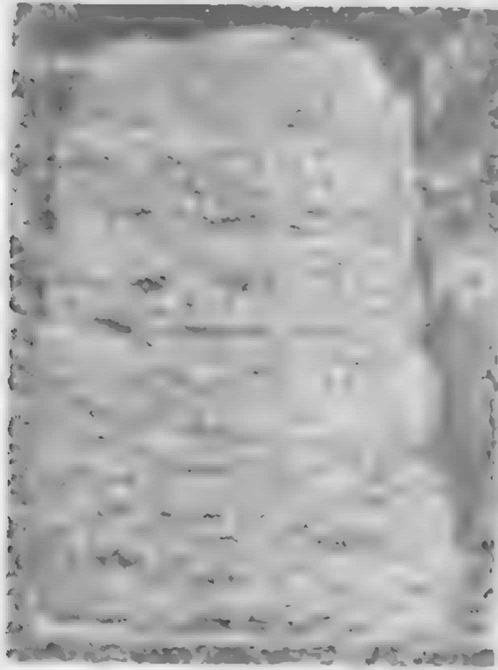
شکل ۳۶

شیری را نیز در دهکدهٔ **مهاباد** اردستان دیده‌اند با این تفاوت که در دهان شیرسنگی دهکدهٔ مهاباد چهرهٔ یک انسان هم نقش شده‌است . وگرچه از رمز چهرهٔ انسان در دهان شیر اظهار عدم آگاهی نموده‌اند

ولی پیشنهاد جالبی برای کشف این رمز نموده اند و شعر معروف حنظلهٔ باد غیسی را بعنوان راه‌حلی برای این رمز ذکر نموده‌اند که بنظر قابل قبول میآید.

«گر بزرگی بکام شیر دراست شو خطر کن ز کام شیر بجوی[1]»

واما علامت خورشید بصورت نیمه طالع با چشم و ابرو در بالای سنگ مزارزنان در دهکدهٔ بزرك کاشان در دو مورد توسط آقای هوشنگ پورکریم مشاهده شده است[2] (شکل ۳۷).



شکل ۳۷

استاد سعید نفیسی بنقل از استاد ذبیح بهروز در امامزاده‌ای نزدیک

---

۱- رجوع شود به مجله هنرومردم شماره دوازدهم صفحه ۳۹.

۲- همان مجله همان صفحه.

ده واریان برسر راه چالوس ازسنگ قبری مربوط بشخصی موسوم بانوشیروان که درسال ١١٦٥ هجری قمری یعنی در دورهٔ زندیه بدرود حیات گفته نام میبرند که برسنگ قبر او نقش شمشیر وتفنگ وساطور وتبر وسراسب دیده میشود وازاین سلاحی که برقبر او است میتوان حدس زد که نامبرده سپاهی بوده است ـ درمیان غلاف شمشیر نامبرده که درشت تر از سایر سلاحها نقش کرده اند درمیان دایره‌ای نقش شیروخورشید دیده میشود۱ (شکل ۳۸) .



شکل ۳۸ـ سنگ قبری که درامامزادهٔ نزدیک واریان موجود است وتاریخ ١١٦٥ هجری قمری روی آن است

## بیرقهای دوره صفویه تاقاجاریه

### الف ـ دورهٔ صفویه ـ دردورهٔ

صفویه نقش شیروخورشید درواقع علامت رسمی دولت ایران گردید بطوریکه توماس هربرت انگلیسی که درسنه ١٠٣٦ هجری قمری سفری بایران وهندوستان نموده در سفرنامهٔ خود متذکر میگردد در واقع شیخ جنید پدربزرگ شاه اسمعیل بود که علامت شیروخورشید راپذیرفت .

---

۱ ـ درفش ایران وشیروخورشید تألیف استاد سعید نفیسی صفحه ۷۳ و ۷٤ .

در بین سلاطین صفوی پادشاهی که روی بیرق وعلم خود نقش شیروخورشید نداشته و روی سکه‌های خود نیز پیکر شیروخورشید نقش نکرده شاه‌اسمعیل صفویست . بیرقهای وی سبز و بالای علم نیز شکل ماه داشته است .قاسمی گنابادی درتوصیف علمهای او گوید:

علمهای سبزش ستون سپهر ☆ همه رایت آئینه ماه و مهر

ژان‌شاردن‌فرانسوی که از ۱٦٦٤ تا ۱٦۷۷ ( ۱۰۷٤ تا ۱۰۸۸ هجری) دوبار بایران سفر کرده وسفرنامه جالبی دربارهٔ ایران نوشته بیرق‌شیروخورشید وسایر علمهای عهدخودرا چنین توصیف میکند .

« بیرقهای آنها نوک باریک میباشد و بهمهٔ رنگها باپارچه‌های قیمتی ساخته میشود - روی این بیرقها یاآیه‌های از قرآن مینویسند یا شمشیر ذوالفقارعلی‌ویاشیری که خورشیدطالعی برپشت داردنقش‌میکنند ویکی از مهمترین‌مشاغل ومناصب‌دولتی درایران منصب علمدارباشی است» .

در بالای تصویری ازحسین‌علی‌بیک سفیر شاه‌عباس که در سال ۱٦۰۱ میلادی(۱۰۱۰ هجری) برم‌وارد شده‌ودرآنشهر ازاوکشیده‌اند علامتی خاص وجالب‌توجه بچشم میخورد - دراین‌علامت شیری دیده میشود که برروی دوپای عقب خود بلندشده وزبان ازدهان بیرون‌آورده وتاجی بالای‌سروخورشید نیمه‌طالع برپشت دارد(شکل ۳۹) این‌تصویر درکتاب موسوم به‌سرآنتونی‌شرلی وحادثه ایرانش که بزبان انگلیسی توسط سردنیس‌راس مرحوم تألیف شده درصفحه۳۰ ثبت‌است .

جالبتر ازهمه مدارکی که دربارهٔ بیرقهای دورهٔ صفویه در دست است تصاویریست که‌موریس هربرفرانسوی درکتاب‌خود بنام «سفیرایران



شکل ۳۹

حسین‌علی‌بیك سفیر ایران

این تصویر برای یادبود ورود او به رم در ۱۶۰۱ در ایتالیا تهیه گردیده است

بدربار لوئی چهاردهم» آورده ودرآنجا محمدرضا بیگ سفیرشاه سلطان حسین را درپاریس نشان میدهد. درچند تصویر از این مجموعهٔ تصاویر ذیقیمت بیرق ایران که درعقب سفیر توسط علمدار حمل میشود بچشم میخورد و کاملا شکل بیرق ایران را در آن زمان بدست میدهد روی این بیرق دوزبانه شیری ایستاده با دم علم کرده تصویر شده که خورشید تمامی دربالای آن در آسمان دیده میشود (شکل ٤٠).



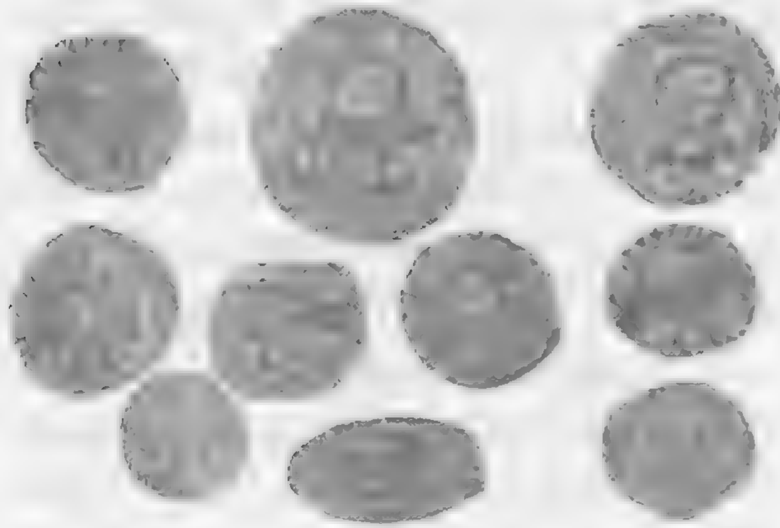
شکل ٤٠

دیگر از آثار جالب توجه دورهٔ صفویه دربارهٔ شیروخورشید قالیچه‌ایست که درچهارطرف میانهٔ آن عکس شیروخورشید نقش شده است. دراین قالیچه شیر ایستاده وخورشیدنیمه‌طالعی از پشت او نمایان است(شکل ٤١).



شکل ٤١ــ قالیچه عهد صفویه که در چهار طرف آن نقش شیروخورشید دیده میشود.

سکه های مسی ایندوره نیز فوق‌العاده تماشائی است ودراغلب آنها نقش شیروخورشیدزیبائی رسم‌شده است دراین‌سکه ها شیرایستاده و خورشیدنیمه‌طالعی برپشت‌دارد(شکل ۴۲).



شکل ۴۲

بعلاوه در زمان صفویه علم بصورتیکه هم امروز در ماه محرم در دسته های عزاداری باتشریفاتی بلند میکنند درآن زمان معمول‌بوده و درجنگها نیز از این‌علمها که جنبهٔ دینی داشته استفاده میکرده‌اند چند نمونه از این نوع علمها در جنگ چالدران (۹۲۰ هجری قمری) بدست‌عثمانیها افتاد وهنوزهم‌نمونه‌ای‌از این‌علمها درموزهٔ قصرتاپ‌قاپو دراسلامبول‌محفوظ است[1].

---

۱ – رجوع شود بتصویر ۱۴۳۳ کتاب بررسی هنر ایران تألیف پروفسور آرتورپوپ‌پام‌پوپ جلد چهارم‌چاپ اول.

مرحوم کسروی تبریزی درباره‌شاه‌اسمعیل مینویسد: « علت اینکه شاه‌اسمعیل شیروخورشید را درعلمهای خودبکار نبرده این بود که وی خیال میکرده که این‌شیروخورشید طالع یازایچهٔ پادشاه هست ولذاچون زایچه‌او وطالع اوبرج عقرب بوده ونمیخواسته خورشیدرا برپشت کژدم بنشاند لذا بیرق سبز انتخاب کرده است[۱] .

شاه‌طهماسب نیز که همین عقیده را داشته‌چون طالع خود اوبرج حمل بود(بتصریح جهان‌آرا)نامبرده خورشیدرا برپشت‌بره نشانیده‌است وسکه‌هائی که در زمان اواست همه این امررا تأیید میکند ! طالع شاه‌عباس نیز برج‌سنبله بوده وشایددراینــدوره ارتباطعلمی(؟) خورشید وشیر که در فن ستاره‌شناسی کهنه معروفست دوباره رواج یافته‌وازاینرو شیروخورشید بکار رفته ...» البته‌آنچه‌مرحوم کسروی‌آورده‌اند امروزه در اثر مطالعاتی که شده‌اساس و بنیان محکمی ندارد ـ شایددلیل اینکه شاه‌اسمعیل بیرق سبزرا بعنوان علامت خود بکار برده صرفاً بمناسبت رابطه‌ایست که‌بین رنگ‌سبز ودین شیعه موجود بوده کمااینکه‌درتواریخ مضبوطست وماقبلاً آورده‌ایم که‌چون مامون‌حضرت‌امام‌رضاعلیه‌السلام را بجانشینی خود انتخاب کرد دستور داد تاهمهٔ بیرقها راسبز نمایند وعلمهای سیاه‌را برانداخت.

---

۱ـ شاید دلیل این امر آن باشد که چون شیبک‌خان شیر را بعنوان علامت‌خودبرگزیده‌بود شاه‌اسمعیل مخصوصاً ازپذیرفتن‌آن اباداشت درنامه‌ای که‌شیبک‌خان ازبک بشاه‌اسمعیل نوشته‌اینجمله‌بچشم‌میخورد :«سکه شیرمردی درضرابخانهٔ دلیری وفیروزی باالقاب‌ماموشح گشته ...«نقل ازمجله‌سخن‌سال‌چهارم صفحه‌۹۸۲واین بعیدنیست‌زیرا درسمرقندازدورهٔقبل از تیمورشیروخورشید معمول بوده‌است.

واما اینکه شاه‌طهماسب خورشید را برپشت بره نشانده بطوریکه دیدیم از نظر اینکه خانه‌شرف‌آفتاب‌برج‌بره(حمل) است و مسبوق بسابقهٔ دورهٔ قویونلوهاست ممکنست ربطی باطالع اونداشته ولی‌جمع آمدن‌طالع وشرف خورشیدرا دربرج‌حمل تصادف مسعودی میشمرده است.

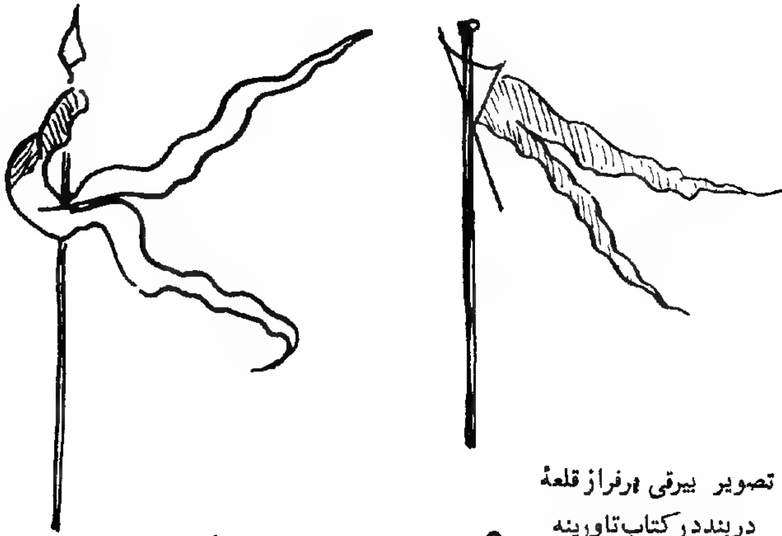
بهرحال آنچه مسلم‌است اززمان شاه‌عباس ببعدبرای‌شیروخورشید ارزش خاصی‌درایران یافته‌اند. شاردن که در همین اوان بایران آمده مینویسد:« مولفان باستان آورده‌اند که ایرانیان قدیم چون میخواستند خورشیدرا رسم کنندآنرابرچهرهٔ شیرمیکشیدندزیرا که‌چون‌خورشیددر برج شیر باشد از مواقع‌دیگر بیشتر نیرودارد».

ازطرفی شایدسلاطین صفویه برقابت باسلاطین‌عثمانی وبا در نظر گرفتن سوابق‌موجوددرتواریخ‌قدیم بفکرافتاده‌اند که چون‌دولت‌عثمانی علامت ماه وستاره‌رانشان رسمی‌خودقرار داده‌آنها نیزبادرنظر گرفتن‌آنچه فردوسی‌آورده:

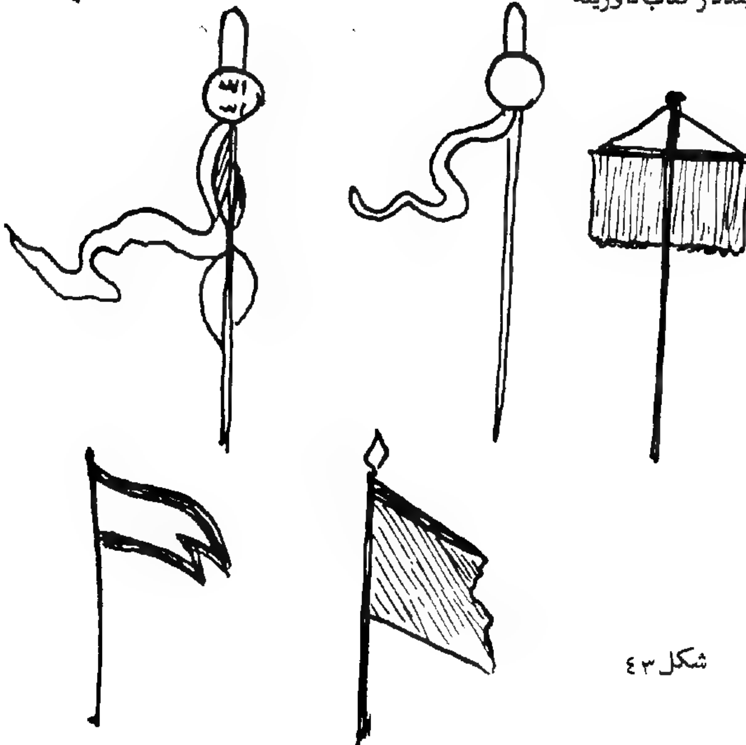
پس‌آنکه‌چنین گفت کای بخردان    من ایدون شنید ستم از موبدان
که چون ماه ترکان برآید بلند    ز خورشید ایرانش آید گزند

خورشید را در نیرومندترین وضع خود یعنی دورهٔ عظمت واعتلای‌آن درصفحه آسمان نمایش‌دهند ولذا خورشید را در برج اسد علامت خود قرارداده‌اند تا برترکان بنا بگفته و پیشگوئیهای قدما برتری یابند.

علاوه‌بربیرقهائی که‌دردست‌علمدارسفیرایران‌دردربارلوئی‌چهاردهم دیدیم‌تاورنیه‌درسفرنامهٔ‌خود بربالای‌قلاع ایران‌ودردست افراد سپاهی علمهائی رانشان‌میدهد که‌چندنمونه‌ازآن‌درزیر نقل‌میشود:



تصویر بیرقی برفراز قلعهٔ
دربند در کتاب تاورینه



شکل ٤٣

**ب - بیرقهای نادرشاه**(۱۷۳۶-۴۷ میلادی یا ۱۱۴۸-۶۰ هجری)

نادرشاه را دو نوع بیرق سلطنتی بود : جان هنوی انگلیسی در کتاب خود موسوم بشرح تاریخی تجارت انگلیس در دریای خزر (مطبعهٔ لندن بسال ۱۷۵۴) چنین مینویسد :

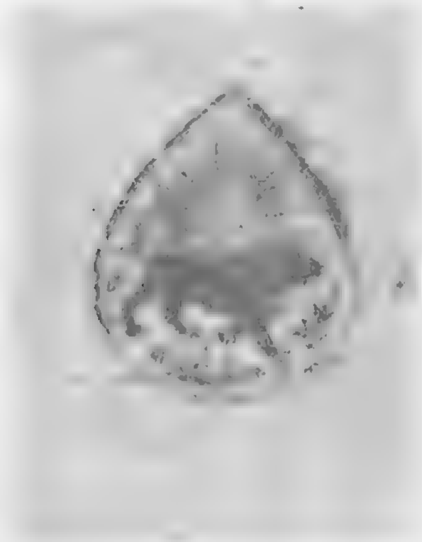
«نادرشاه دونوع بیرق سلطنتی داشت: یکی راه راههای قرمزوآبی وسفیدودیگری راه راههای قرمز وآبی وسفید وزرد داشت ولی ازتزئینات دیگر عاری بود . اگرچه بیرقهای قدیم دوازده نفر برای حرکت دادن لازم داشت شاه چوبهای آنها را درازترکرده و آنها را بازهم سنگین تر ازسابق نمود و رنگهای جدیدی از ابریشم برآنها افزود یکی از آنها راه راه قرمز وزرد داشت و دیگری زرد لبه قرمزی بود . علت بزرگی جثهٔ این بیرقها آن بود که دشمن نتواند جز درموارد شکست قطعی و کامل آنها را بغنیمت ببرد . پرچمهای هنگها یک تکه پارچهٔ ابریشمی باریک نوکدار بودند . بعضی ازاین بیرقها قرمز و برخی سفید و بعضی دیگر راه راه بودند» .

درمقدمهٔ کتاب نادرشاه که سرمارتیمر دیوراند انگلیسی که مدتها سفیر انگلیس درایران بود بصورت نمایشنامه نوشته مصنف چنین گوید: « تفصیل نمایشهای ایرانی و دستگاه نادرشاه را از اخباریکه درهمان مواقع ضبط شده نقل کردم وهمچنین از تفاصیلی که مستند بشهادت عینیه است بقدریکه میتوانستم صحیح نقل کردم» . و سپس در فصل سوم این نمایشنامه گوید :

«تخت شاهی چند قدم از زمین مرتفع تر است و یک چتر طلائی دارد که عمودهایش هم زرین است بر هرسوی آن تخت یک شیرزرین

ایستاده است. پشت سر آن علم بلندی قائم که بیرق‌سلطنتی میخوانند و از ابریشم قرمز و زر دوز سطرز بعلامت شیر و خورشید ایرانست در اهتزاز است...»

درمینیاتوری که درپشت‌جلد کتاب‌نزهت‌الارواح دراوایل‌سلطنت ناصرالدین‌شاه ترسیم شده و در تصرف نگارنده است مجلس جنگ نادر

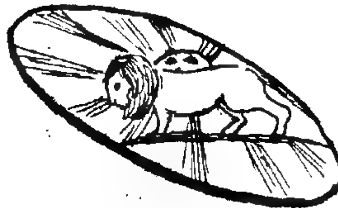


شکل ٤٠

شاه و محمد شاه گورکانی نقاشی‌شده و در آن سپاهیان ایران بیرقهائی در دست دارند که چون شباهتی با بیرقهای دورهٔ محمد شاه وناصرالدین شاه از حیث برش ندارد وبیشتر به‌بیرقهای دورهٔ شاه سلطان‌حسین شبیه است میتوان حدس زد که مصورآن از روی اطلاعاتی که از زمان نادر شاه داشته تصویر نموده باشد. این بیرقها مثلثی شکل و نوکدارند و متن آنها سفید است و دور آنها را نوارهای قرمز و سبز احاطه کرده و

در متن سفید پرچم در وسط شیری زرین با دم علم کرده ایستاده و خورشیدی نیمه طالع برپشت آن دیده میشود ولی در دست شیر چیزی نیست .

بربالای فرامین نادرشاه که درسال ۱۱۵۹ هجری نوشته شده مهر گلابی شکلی زده شده که شیری ایستاده را باخورشید طالع نشان میدهد بجای صورت خورشید کلمات الملک لله نقر شده و نشان میدهد که شیر



شکل ۴۱

این تصویر سپری است با نقش شیر و خورشید که با سپر دیگری با نقش بیرق انگلیس در ابتدای کتاب جوناس هانوی که در زمان نادرشاه با یران آمد نقش شده و زیر این دو سپر و دو نیزه که در ابتدای کتاب نقش شده نوشته شده است « بریتانیا و ایران »

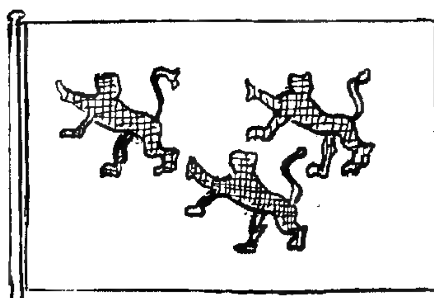
---

و خورشید در زمان نادرشاه همچنان معمول و مرسوم بوده (شکل ۴۰) درابتدای کتاب جان هنوی انگلیسی مسبوق الذکر دوسپر و نیزه نقش شده که بریک سپر طرح بیرق امروزی انگلستان وبردیگری شیروخورشید کشیده شده و زیر آن نوشته شده است بریتانیا و ایران (شکل ۴۱) .

آقای جمالزاده (سید محمدعلی) در یادنامه دینشاه ایرانی راجع به بیرقهای ایران در عهد صفویه چنین نوشته‌اند که در موزهٔ بحری کرونبورگ«Kronborg» واقع درنزدیکی هلزینگور دربیست میلی شمالی

کوپنهاك در دانمارك دو پرده ابریشمی موجود است که بیرق ممالک مختلفه در روی آنها با رنگهای مختلف هر بیرقی بافته شده است.

دراین پرده‌ها که از قرائن معلوم میشود درقرن شانزدهم میلادی بافته شده صورت ۵ نوع بیرق از ایران دیده میشود که ذیلاً بطور اختصار از روی یادداشتها وتصاویری که چند سال قبل باکمال عجله رسم شده) شرح داده میشود :

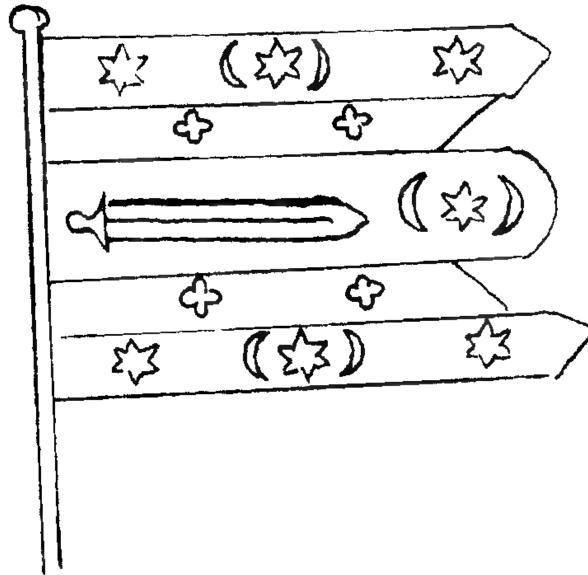


شکل ۴۲

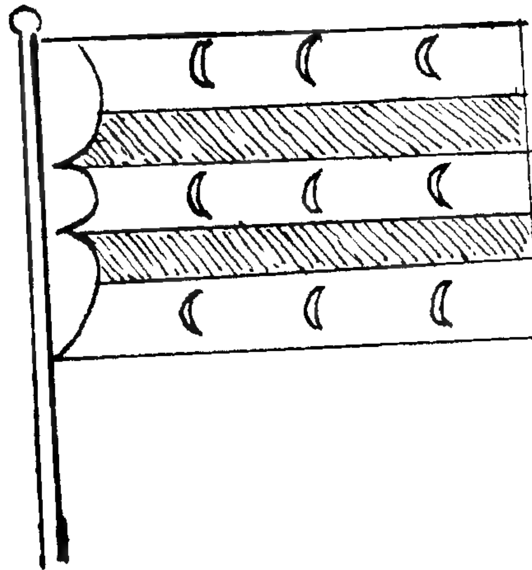
اول بیرقی است چهارگوش که متن آن سفید است و در وسط آن سه شیرسیاه دیده میشود که دوتا دربالا ویکی درپائین بفاصلهٔ مساوی از یکدیگر تصویر شده است و در پهلویش نوشته شده بیرق شاهزاده (Etandard du Prince) شکل ۴۲ .

دوم - بیرقیست بزرگتر که در پهلوی آن نوشته شده بیرق شاه رنگ هلالها و ستاره‌ها و چلیپاها وشمشیر یادداشت نشده است. زمینهٔ قسمت وسط سبز - زمینه دو قسمت وصل بقسمت وسط زرد و زمینهٔ دو قسمت بیرونی آبی است (شکل ۴۳).

سوم - بیرقیست که درپهلوی آن همینقدر نوشته شده ایران وشکل آن از قرار تصویر اینست (شکل ۴۴) :



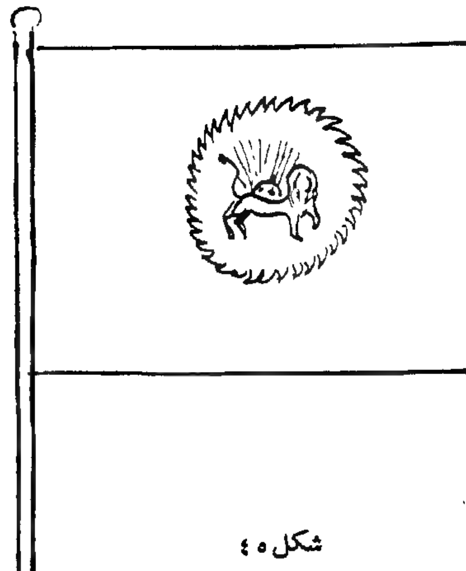
شكل ٤٣



شكل ٤٤

(رنگ هلالهای نه گانه وزمینهٔ قسمتهائی که هلالها درآن نقش شده وهمچنین سه قسمت نیمدایره بزرگ وکوچک نزدیک بدستهٔ بیرق یادداشت نشده است).

چهارم - بیرقیست که در پهلوی آن نوشته شده بیرق تجارتی و شکل آن از اینقرار است: شکل ٤٥

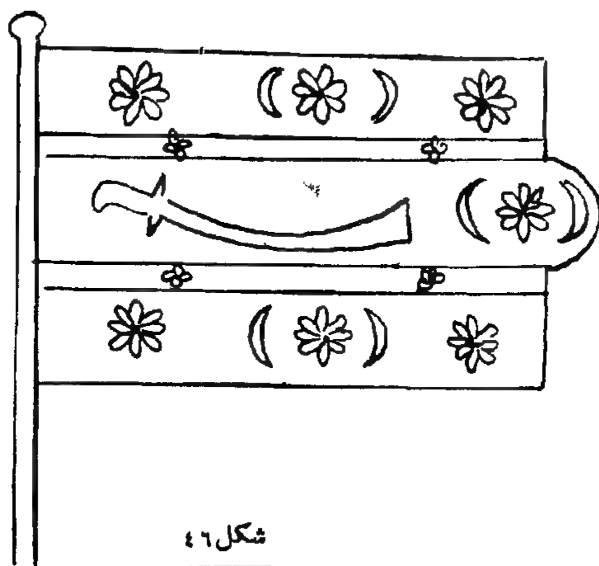


شکل ٤٥

پنجم - همین قسم بیرق تجارتیست که بزرگتر نقش شده است.

در کتاب مطالعه در آثار هنری ایران تألیف پروفسور پوپ بانو فیلیپس اکرمان بیرق دوم آقای جمالزاده را بترتیب زیر نقل کرده و مربوط بقرن نوزدهم دانسته است ومحققاً میتوان گفت که شمشیر ذوالفقار در این بیرق بمراتب شرقی تر از شمشیریست که در تصویری که آقای جمالزاده رونوشت برداشته اند موجود است (شکل ٤٦).

**ج - بیرقهای دورهٔ قاجاریه** - از دورهٔ آقامحمدخان سکهٔ طلائی در دست است که روی آن شیری خفته با دم علم کرده دیده میشود که در پشت خورشیدی درحال طلوع دارد. بجای صورت خورشید نوشته شده یا محمد و زیر شکم شیر نوشته شده یا علی (شکل ٤٧)



شکل ٤٦

از بیرقهای دورهٔ آغا محمدخان و زندیه اطلاعی صریح دردست نگارنده تا کنون نرسیده ولی قدر مسلم اینست که بربیرقهای ایران در عهد فتحعلیشاه و درعهد صفویه هردو شیر وخورشید و شمشیرذوالفقار نقش میشده ولذا میتوان حدس زد که دراین دورهٔ فاصله نیزچنین بیرقهائی معمول و مرسوم بوده است.

سرجان ملکم دربارهٔ علامت شیروخورشید بربیرقهای ایران مینویسد:

«سلاطین ایران هم از قرنهای بسیار صورت شیر و خورشید را از

مخصوصات خود شمرده‌اند سبب این درست معلوم نیست لیکن دلیل برآنست که نباید این رسم خیلی قدیم باشد. اینصورت درسکه یکی از سلاطین سلاجقه قونیه دیده شده است (منظور همان کیخسرو بن کیقباد سلجوقی است) چون هلاکو این سلسله را تمام کرد احتمال داد که خود یا اعقاب و انسال او این نقش را بعلامت این فتح اختیار کرده و از آن ببعد یکی از نشانهای معروف ایران شده باشد.



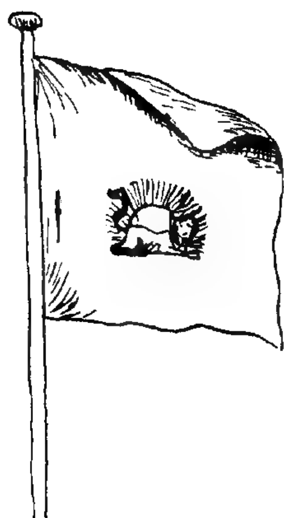

شکل ۴۷

... بالجمله این صورت را بر درسراهای سلطنت نقش میکنند و بر درسرای شاه عباس بزرگ در اشرف مازنداران این نقش دیده شده است و همچنین علاوه‌براینکه علامت و نقش منقوش بربیرقهاست نشان افتخار نیز هست که بر طلا و نقره بسرداران و صاحب منصبانیکه در جنگها با اعدای مملکت از امثال امتیازی حاصل کرده‌اند از جانب پادشاه عنایت میشود[۱].»

۱- سرجان ملکم ترجمهٔ فارسی چاپ هند صفحهٔ ۲۸۷

شعر زیر از طرف شاعر گمنامی دربارهٔ بیرق زمان فتحعلیشاه وعلت اینکه شیر و خورشید برآن منقوش است سروده شده و نقل آن خالی از فایده‌ای نیست :

فتحعلی شه ترک جمشید گیتی افروز
کشورخدای ایران خورشید عالم آرا
ایران کنام شیران خورشید شاه ایران
زآنست شیر و خورشید نقش درفش دارا



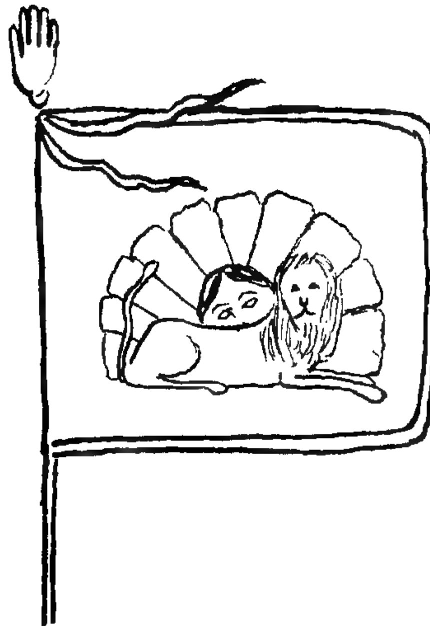
شکل ۲۵

در سفرنامه‌ای که موریس دو کوتزبوی روسی درسال (۱۸۱۷ میلادی) درعهد فتحعلیشاه نوشته بیرقی از جمازه سواران ایرانی را نقل میکند که شیر خفته‌ای را نشان میدهد که خورشیدی طالع برپشت دارد (شکل ۴۸).

سرهنگ گاسپار دوروویل صاحب منصب فرانسوی Gaspard Drouville که درسالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ میلادی مطابق باسال ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ هجری قمری درخدمت قشون ایران بود در سفرنامهٔ خود دربارهٔ بیرق ایران چنین مینویسد :

«بیرقهای بزرگ و کوچک ایرانیان دارای نقش کشور است که شیرخفته ایست دربرابر خورشیدی درحال طلوع وبااین عبارت السلطان

این سلطان فتحعلیشاه قاجار... و مانند بیرقهای ما مزین بنوارهای تافته سفید و ریشه های زرینست. زمینهٔ بیرقهای بزرگ سرخ است و بالای آنها پنجه‌ایست از نقره که معرف دست علی است (شکل ۹ ٤) بیرقهای کوچک زمینه‌اش آبی است و در بالای آن نیزه زرینی است که بتیزی نیزه‌های سواران اروپائیست[۱].» دراین کتاب عکس رنگینی از هردوی این بیرقها داده شده است.



شکل ۹ ٤

لوئی دوبو درکتاب تاریخ ایران خود مینویسد:

«یکی از امتیازات پادشاه ایران حق برافراشتن بیرقهای متعدد

---

۱- Voyage en Perse par Gaspard Drouville

است روی یکی از آنها شمشیر ذوالفقار علی(ع) نقش شده و روی یکی دیگر از آنها خورشید درحال ورود ببرج اسد دیده میشود. شیر خوابیده و خورشید طالع برپشت او قرار دارد. این علامت در حضور پادشاه منقوش وبربیرقها دوخته میشود[۱].»

ولی با اینهمه درتابلوی بزرگی که درموزهٔ ایران باستان موجود است و جنگ ایران و روس را نشان میدهد بیرقهائیکه همراه فتحعلیشاه و قشون ایرانست هیچیک دارای علامت شیر و خورشید و یا شمشیر ذوالفقار نیست بلکه این بیرقها تنها بصورت زریهای گرانبها و منقشی است. بهرحال صورت شیر در عهد فتحعلیشاه همچنانکه از گفتهٔ لوئی دوبو برمیآید نشسته ترسیم میشده واین امر را مهر دولتی عهد فتحعلی‌شاه وشواهد دیگری تائید میکند.

درضمن نامه‌ایکه شیخ محمدبن خلیفه حاکم بحرین در ۱۲۲۸ بفتحعلیشاه نوشته چنین آمده است:

«و راجع بخراج بحرین بعد از مبلغی که تعیین وبرقرار شده اسناد و قبوضی بجناب میرزا مهدی‌خان تسلیم و سپرده شد که هرساله بخزانه عامره دولت علیه خواهم پرداخت و علم شیر و خورشید در خاندان خود همه وقت رسم و برقرار نمودیم.....[۲]» که دلالت دارد براینکه بیرق رسمی دولت ایران «علم شیر و خورشید» بوده است.

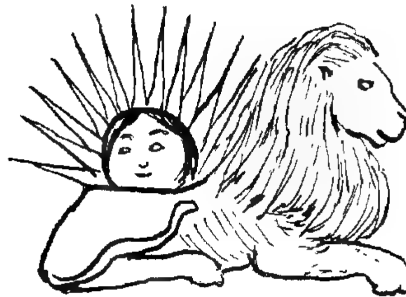
از زمان فتحعلیشاه مدالی دردست است که عباس میرزا ولیعهد

---

۱- La Perse بقلم Louis Dubeaux صفحهٔ ۴۶۲

۲- صفحهٔ ۱۰۰ کتاب «فلات قاره وجزایرخلیج فارس» اسمعیل نوروززاده بوشهری.

آنرا منتشر کرده و از حیث ظرافت بی‌نظیر است و گویا در اروپا ساخته شده باشد ـ دراین مدال شیر با یالی نشان داده شده که زبان خود را درآورده وخورشید تقریباً تمام طالعی برپشت دارد وبرروی خورشید صورتی کشیده شده ودرزیرش نوشته شده جهاندارعباس شاه جوان[1] (شکل ٥٠)



شکل ٥٠

تصویر شیر و خورشیدی که برمدال شجاعت عباس میرزا کشیده زیر این تصویر نوشته شده :

«جهاندار عباس شاه جوان ولیعهد والای روشن روان»

---

دیگر چیزی که از نظر تاریخچهٔ بیرق شیر وخورشید ایران حائز اهمیت فراوانست تصویر ورود حاجی‌میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی سفیر کبیرایران بدربارامپراطور روسیه‌است که بسال ۱۸۱۶ میلادی (۱۲۳۱ هجری) اتفاق‌افتاده وسولتی کوف‌شاهزاده روسی درزمان‌محمدشاه‌آنرا ترسیم نموده‌است(شکل ٥١).

دراین تصویرچنانکه دیده میشود جلوی فیلها سواریست که بیرق

---

۱ـ رجوع شود بکتاب رابینودی بورگوماله ـ آلبوم سکه‌ها و مدالها و مهرهای شاهان ایران (۱۵۰۰ تا ۱۹٤۸) Pl. 43 .

شیر وخورشیدی در دست دارد. این بیرق چهارگوش وحاشیه‌دار است متن بیرق روشن است و در وسط آن شیر بزرگ ایستاده‌ای با شمشیر کشیده دیده میشود که خورشیدی نیمه طالع بر پشت دارد و دم شیر افتاده است.



شکل ۵۱

تصویر ورود حاجی ابوالحسن خان شیرازی سفیرکبیر ایران به سن پطرزبورگ

---

آقای اوژن فلاندن که از ۱۸٤۰ تا ۱۸٤۱ (۱۲۵٦-۱۲۵۷ هجری) در زمان محمد شاه بایران آمده درسفرنامهٔ خود راجع به‌بیرق ایران مینویسد: «بیرقدار کسی‌است که با خود بیرق میبرد. این بیرق

سرخ رنگ و برآن نشان ایران که شیر وخورشید است قرار گرفته: دستهٔ بیرق بیک پنجه که روی آن نام علی نقش شده منتهی میگردد.» واز روی این نوشته میتوان حدس زد که متن بیرقی که در جلوی سفیرایران برده میشد ـ سرخ رنگ بوده است.

مرحوم کسروی دو نکته در تاریخچه شیر و خورشید آورده که لازم باصلاح است و اینک جداگانه مورد بررسی قرار میگیرد:

۱ـ مرحوم کسروی مینویسد که «از دورهٔ محمدشاه است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده و همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش برانگیخته وگردنش یالدار است و پیوسته ایستاده رویش برگشته بسوی ماست وگویا علت اینکه سابقاً شیرها بی‌یال نشان‌داده میشده این بود که شیرهای ایران که تا صد و دویست سال پیش‌بسیار در ایران فراوان بود هم نر و هم ماده بی یال بوده و از اینجاست که نقش شیر و خورشید پیشینیان ما همه بی‌یال‌نموده شده و اینکه اززمان محمدشاه شیرهارا با یال نشان میدهند از اینروست که شیرهای اخیر از روی نقشهای اروپا و عکسها و نقاشیهای شیرهای افریقائی و هندی تهیه شده است.»

ولی‌این گفته باحقیقت وفق‌نمیدهد. شیرهائی که درتخت جمشید نموده شده وهمچنین شیرهای دورهٔ سلجوقی وصفوی که برسکه‌ها دیده میشوند بیشتر دارای یال میباشند ـ همچنین شیری که برظرف سفرغی قرن سیزدهم‌موزهٔ‌انگلستان نقرشده وبالای‌آن خورشید باسه صورت دیده میشود نیز یالدار است وبنابراین این فرضیه قابل قبول ودفاع نمیباشد.

۲ـ مرحوم کسروی ازگفتار لوئی‌دوبوو چند سکه‌ای که خود در

اختیار داشته‌اند در تاریخچهٔ شیر و خورشید اینطور نتیجه گرفته‌اند که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکیهاست (یعنی اواسط دورهٔ ناصرالدین‌شاه) و ما گمان میکنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر و خورشید از همان زمان آغاز گردیده‌است». اگر بشکل ۱۰ که محققاً مربوط بدورهٔ محمد شاه است مراجعه نمائیم تصدیق خواهیم کرد که این گفتار خطاست. بعلاوه از اوائل سلطنت محمد شاه مدارکی در دست که شیر را ایستاده و شمشیر بدست نشان میدهد. از آنجمله است مهر شیر و خورشید دورهٔ محمد شاه که روی آن تاریخ ۱۲۵۰ بخوبی خوانده میشود[۱] و این تاریخ مصادف با سال اول سلطنت محمد شاه است.

ژنرال سایکس درجلد دوم کتاب تاریخ ایران خود در صفحهٔ ۳۳۹ چاپ سوم بزبان انگلیسی عکس سکه‌ای از محمد شاه را منتشر کرده که یکطرف آن نوشته شده شاهنشه انبیا محمد ـ ضرب دارالخلافه تهران ۱۲۵٤ (یا ۱۲۵۸ ـ رقم آحاد سکه کاملا خوانا نیست) وطرف دیگر سکهٔ شیر و خورشیدیست بعینه شیروخورشیدهای امروزی.

بنابراین میتوان گفت که تاریخ واقعی برخاستن شیر و پیدایش شمشیر دردست شیر از اوایل سلطنت محمدشاه است.

بروایتی علت اینکه در زمان محمد شاه شمشیر بدست شیرداده شده اینست که تا عهد فتحعلی‌شاه ـ ایران دو بیرق داشته که یکی از آنها شمشیر ذوالفقار علی و دیگری شیر و خورشید بود و در دورهٔ محمد

---

۱ـ رجوع شود به کتاب راینودی بورگوماله ـ آلبوم سکه‌ها و مدالها و مهرهای شاهان ایران از ۱۵۰۰ تا ۱۹٤۸م. Pl.51 ـ شمارهٔ ٤۱.

شاه برای اینکه بیرق رسمی ایران بالاخره یک علامت معین و واحد گردد شمشیر ذوالفقار را بدست شیر دادند تا حامی و حافظ استقلال ایران باشد - و شاید این اشعار دورهٔ سلجوقی نیز ناگهان بیاد آمده و آنها را باینکار واداشته :

شیر با شمشیر و کوه پای برجا در مصاف

این معما را بیان کیخسرو با داد باد

ولی ناصرالدین شاه درابتدای سلطنت خود تا مدتها شیر ایستاده و شمشیر بدست را بکار نبرد در اولین سری تمبرهای ناصرالدین شاهی شیر خفته و بدون شمشیر نقش شده و برسکه های نقره‌ای که ناصرالدین شاه در ابتدای سلطنت خود زده همه جا شیرخوابیده دیده میشود - فقط وقتی ضرابخانهٔ جدید بسبک اروپائی افتتاح شد روی سکهٔ صاحبقرانی که از آن ببعد ضرب شد شیر ایستاده و شمشیر بدست دیده میشود - تنها استثنائی که باین قاعده موجود است مدالهائیست که در دورهٔ جنگهای هرات ضرب شده است در یکی از این مدالها که بمناسبت فتح هرات منتشر شده در یک روی آن تصویر ناصرالدین شاه و در پشت آن در بین برگ خرما و زیتون شیر و خورشیدی دیده میشود که شیر آن ایستاده و شمشیر بدست میباشد. و در زیر آن نوشته شده ۱۲۷۳ و اطراف آن نوشته شده «به فخر دولت ایران[۱]». ناصرالدینشاه در یکدوره از سلطنت خود بجای شیرو خورشید در روی سکه های مسی و تمبرهای خود فقط قرص خورشید تابان را با صورتی زنانه نقش میکرد.

بیرق ایران دراوایل دورهٔ ناصرالدین شاه خیلی شبیه به بیرق زمان

---

۱- کتاب رابینودی بورگوماله Pl.44 - شمارهٔ ۴.

محمدشاهست و دور بیرق دو نوار باریک قرمز و سبز دیده میشود ولی زمینه بیرق نقره‌ای یا سفید بوده‌ودر وسط آن علامت شیروخورشیدی زرین منتهی کوچکتر از شیروخورشید بیرقهای محمدشاهی ( نسبت بمتن بیرق ) نقش است. جزو اخبار سال ۱۲۶۸ مندرج در ناسخ التواریخ اشاره



شکل ۵۶ ـ علامت شیروخورشید بر کلاه ناصرالدینشاه

به« بیرق شیروخورشید باقبهٔ زرناب که نشان دولت ایرانست . . . »[1] شده است.

ناصرالدینشاه علاوه براینکه بالاخره شیروخورشید امروزی را برای روی سکه‌وبیرق‌بعنوان علامت اختصاصی‌دولت پذیرفت‌نشانهای



شکل ۵۷ – علامت شیروخورشید بر کلاه مظفرالدین‌شاه

---

۱– ناسخ‌التواریخ جلدسوم تاریخ قاجاریه چاپ‌امیرکبیر صفحه۱۸۶ .

شیروخورشید را که از زمان فتحعلیشاه معمول شده بود حفظ کرد واصولا شیروخورشید را علامت رسمی دولتی قرارداد - فی‌المثل برد کمهٔ افسران و سربازان وفراشان دولتی شیروخورشید نقش میشد - افسران بر کلاه خود نشان شیروخورشید نصب میکردند - عکسهای مکرر از ناصرالدینشاه و مظفرالدینشاه در دست است که بر کلاه خود علامت شیروخورشید نصب کرده‌اند(شکلهای ۵۶ و۵۷ ) - حتی بزرگان دولت وشاهزادگان



شکل ۵۸

بربالای نامه های خصوصی خود حق داشتند که شیروخورشید نقش کنند - برابنیهٔ دولتی نقش شیروخورشید را با کاشی نصب میکردند(شکل ۵۸) . از آن تاریخ تاکنون شیروخورشید بر کلاه پاسبانان شهربانی وبرد کمهٔ

افسران وافراد قشونی وشهربانی وفراشان و ادارات دولتی و برسکه ها نقش میشود.

ملک‌الشعراصبوری شاعر عهد ناصری دربارهٔ نشان شیروخورشید گوید:

گر شیر نشان دولت جاوید است
خورشید پشت اوست هرکس دیده است
آن ترك پسر که این نشان هشته بسر
شیری باشد که روی اوخورشید است

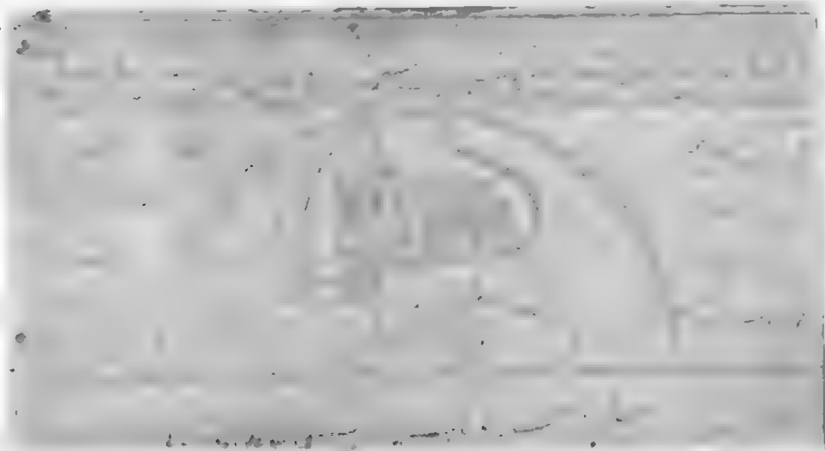
و هم درقصیده‌ای که در مدح سویدالدوله پسرحسام‌السلطنه والی خراسان درموقعیکه ناصرالدینشاه برای او شمشیری فرستاده سروده‌چنین گوید:

چون نشان‌شاه ما خورشید وشمشیر است‌وشیر
داده شمشیری بدست شیر خود خورشیدوار

چنین نقل‌میکنند که‌علت‌اینکه تامدتی ناصرالدینشاه شیرایستاده و شمشیر بدست را بکار نبرد برای این بود که چون محمدشاه شیر را برپاداشت و شمشیری بدست او داد سفیر یکی از دول بزرگ همجوار نزد حاجی‌میرزاآقاسی آمده و نسبت باین اقدام دولت ایران اعتراضی کرده و رسماً منظور دولت ایران را از این‌حرکت استفسار نموده بود که مگر خیال جنگ وستیز درسرمیپرورانند ! ! . . . حاجی میرزاآقاسی بانهایت سادگی لبخندی زده ودرپاسخ سفیر مزبورگفته بود که « شیر حیوانیست‌وحشی وشریر وازاینرو مثل انسان که رفتار نمیکند ـ گاهی اوقات ازنشستن خسته‌میشود وبرمیخیزد . . . »

ولی بااینهمه ممکنست همین اعتراض سبب شده باشد که تا مدتی[۴] شیرایستاده وشمشیر بدست را درروی نامه های رسمی وزارت امورخارجه چاپ نکنند وبشیر نشسته وخورشید نیمه طالع اکتفا نمایند.

ولی گرچه درمکاتبات رسمی شیر ایستاده مدتی چاپ نمیشد بااینهمه ازسنهٔ ۱۲۶۸ و مابعدها در کتب مختلفی که در ایران بطبع رسیده ودر روزنامهٔ وقایع اتفاقیه بشیرایستاده شمشیر بدست برمیخوریم (شکل ۵۹).



شکل ۵۹

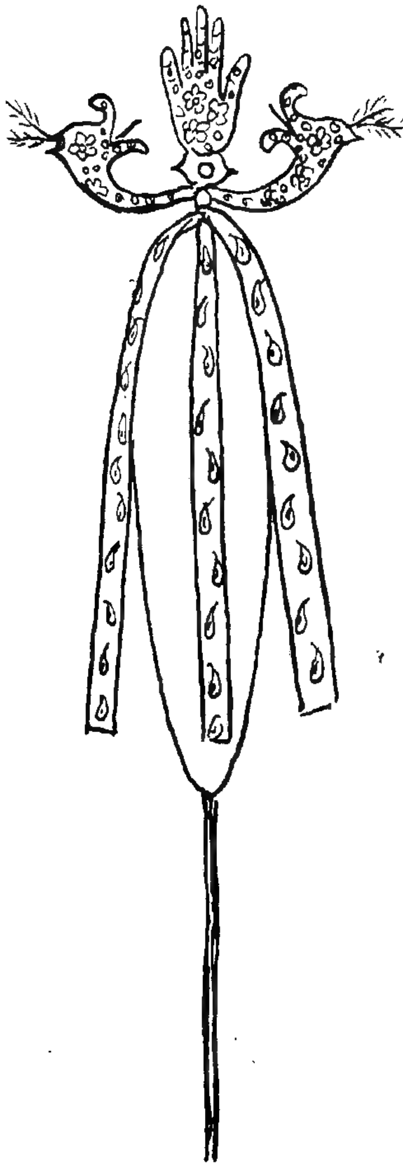
از آنجائیکه سعی شده است دراین رساله آنچه دربارهٔ شیروخورشید و بیرق ایران اطلاع موجود است گردآوری شود این داستان افسانه مانند نقل شد. مرحوم صبحی درمجلسی افسانهٔ جالبی دربارهٔ منشاء شیروخورشید نقل میکردند که ازنظرنکات جالبی که درآن بودد رزیر نقل میشود:

« گویند در زمان قدیم روزی خارکنی بجنگلی رفته بود شیری

بر او حمله بردوخواست‌اورا ازهم‌بدرد خارکن ویرا گفت انصاف‌نیست که اکنون که من زورم را همراه ندارم توکه شیررشید و باشهامتی هستی بامن مبارزه کنی اجازه ده تامن بروم از منزل زورم را باخودم بیاورم آنگاه مردومردانه باهم درآویزیم شیر که غیرتش بجوش آمده بود فریب خورد وبااین کار موافقت کرد ـ خارکن گفت میترسم تامن بازگردم توبروی گفت‌چه کنم تاتومطمئن شوی گفت اجازه‌ده تامن دست وپای ترا ببندم وبروم وهنگام بازگشت آنرا بگشایم و مردانه باهم مبارزه کنیم ـ شیرموافقت کرد ومردخارکن باچرب‌زبانی دست‌وپای‌شیر رامحکم بسته اورا بگوشه‌ای افکند وازگوشهٔ جنگل تبرتیز وبرندهٔ‌خود را برداشته بسراغ شیرآمد وخواست تا اورا بکشد شیر که اورا باینحال دید بالتماس افتاد که مرامکش من هرچه گوئی فرمانبردارم خارکن گفت‌حاضرم‌ترابنزد پادشاهمان‌ببرم وهردستوری داد برای‌من‌مطاعست‌ اورا باخود نزد پادشاه برد ـ شاه ازشیر پرسید اگر از سر تقصیرات تو درگذرم چه کاری درمقابل برای ما انجام خواهی داد شیر گفت هرچه پادشاه بفرماید شاه باو گفت آیا میتوانی زمین را مانند گاو شخم زنی ؟ گفت نه گفت آیا میتوانی چون خر وشتر وقاطر باربری گفت‌نه گفت‌آیا میتوانی شیردهی گفت‌نه بالاخره شاه‌چون هرچه ازاو پرسید جواب نفی شنید ازشیر پرسید پس چکاری ازدستت برمیآید ؟ گفت من زور دارم شاه آنگاه شمشیری بدست اوداد واورا مأمور ارتفاعات سرحدی نمود هنگامی شیر ببالای ارتفاعات سرحدی رسید که خورشید تازه در حال دمیدن بود و بدینطریق علامت شیروخورشید بوجود آمد.»

بطوریکه از یادداشت‌های اعتمادالسلطنه و افضل‌الملک‌المعی

برمیآید در اواسط دورهٔ ناصرالدینشاه یازده نوع بیرق و علم بکار میرفته است - مرحوم افضل الملک الممی در جنگی که در چهار جلد فراهم آورده بودند و اکنون در کتابخانهٔ مجلس شورایملی موجود است شرح وتصویر این یازده‌نوع بیرق را بصورت رنگی داده‌اند.



از شرح موجود در کتاب مزبور که موسوم به کراسهٔ المعی است چنین برمیآید که اولا در زمان ناصرالدینشاه علمی موجود بوده بنام علم کاویان که بزعم مرحوم اعتمادالسلطنه این علم درواقع درفش سلطنتی بوده‌است. این بیرق‌شیروخورشید نداردبلکه کیسهٔای بیضی شکل از ماهوت سرخ میباشد که تانصف میلهٔ‌علم پائین میآیدوبرروی آن‌شلال هائی از شال ترمه آویخته شده بود. طوق این علم پنجهٔ طلا بوده و طرفین پنجه‌دوسر اژدهاازطلابوده است. این علم تا سال ۱۲۸۷ هجری‌قمری یعنی قبل از مسافرت

شکل ۶۰ - علم کاویان-نمره‌یکم ←

ناصرالدین‌شان بعتبات همواره در کشیکخانه یا خانهٔ کشیکچی‌باشی نگاهداری میشده است سپس درآن‌سال برای تشریفات سفر مزبور طوق این علم‌را مرصع کردندوازآن ببعد این علم‌رادرخزانه یاموزه‌نگاهداری میکردند وفقط درمواقع رسمیه از قبیل سفرهای شاهانه یا در مراسم و تشریفاتی‌مانند اسبدوانی آنرااز خزانه یاموزه درمیآوردندوبکشیکچی‌باشی تحویل میدادند وبعداز مراجعت ازسفر یاپس ازانقضای تشریفات‌رسمی مجدداً بخزانه یاموزه معاودت میدادند[۱] (شکل ۶۰) . درعکسی که از سربازان ملی تبریز گرفته شده علمی شبیه باین علم کاویان پیشاپیش



شکل ۶۱ـ درفش بیضی‌شکل سربازان ملی‌تبریز که ازنظرشکل‌شبیه‌بعلم کاویان ناصرالدینشاهی است .

---

۱ـ کراسهٔ‌المعی جلدچهارم صفحه ۲۲۵۶ و۲۲۳۴ .

سربازان حرکت‌میداده‌اند (البته ازنظر شکل نه ازنظرخصوصیات‌وطوق وغیره)(شکل ۶۱).

بیرق‌دیگری که‌از نظر تاریخچهٔ بیرق ایران‌در جزو این‌مجموعه دارای اهمیت خاص است بیرق قاپوق است از شکل این بیرق و توضیحاتی که آقای‌افضل‌الملک‌المعی داده‌اند معلوم میشود که این بیرق قدمت زیادی دارد وتاریخ آن لااقل باوائل دورهٔ قاجاریه‌وزمان آقامحمدخان‌میرسیده‌است . این بیرق از پرده‌ای سه‌گوش تشکیل شده که روی‌آن شیروخورشیدی بچشم میخورد ومتن بیرق سرخ رنگ است و بالای آن قبه‌ای مطلا نصب‌بوده است.

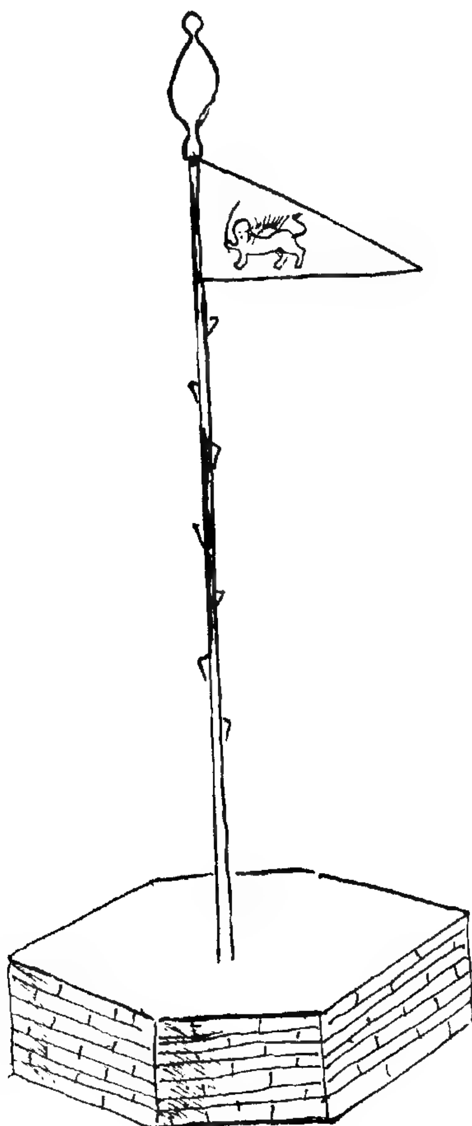
چوب این بیرق بسیار بلند و ده ذرع بوده است و معمولا این بیرق را در وسط سکوئی نصب مینمودند و مقصرین را زیر این بیرق قصاص میکردند . در اسفار بزرگ همیشه دو بیرق قاپوق در اردو نصب میکردند. در این موارد این بیرقها روی سکو نصب نمیشد . هنگامیکه هر دو بیرق قاپوق مقابل هم در اردو در حال اهتزاز بود دلالت برآن‌داشت که فردا نیز دراین منزل اطراق خواهند نمودوچون یکی از بیرقها را برمیداشتند دلیل برآن بود که فردا از آن منزل کوچ خواهند کرد[۱] (شکل ۶۲).

در این کتاب دو نوع بیرق برای نصب برابنیه و عمارات سلطنتی‌ودولتی ذکرشده که‌از نظر تاریخچه بیرق‌امروزی‌ایران‌فوق‌العاده جالب توجهست.

---

۱- کراسهٔ‌المعی جلدچهارم‌صفحه ۲۲۵۴و۲۲۷۶.

یکی از این دو بیرق که تحت نمرهٔ هشتم درکراسهٔالمعی ذکر
گردیده بیرقی است مربع‌شکل که دوحاشیهٔ باریک‌دارد . حاشیهٔ بالای



شکل۶۲ - بیرق قاپوق

بیرق سبز وحاشیهٔ پائین بیرق سرخ رنگ است ومتن اصلی بیرق سفید میباشد . در روی قسمت سفید این بیرق شیروخورشیدی نقش شده‌است ـ شیر ایستاده وشمشیربدست دارد .

این بیرق مخصوص ابنیه وعمارات سلطنتی و سربازخانه‌ها و بنادر و هرچه متعلق بدولت و سلطنتی است میباشد . بقول افضل الملک ـ المعی شاید بیرق کشتی پرسپولیس هم همین قسم باشد[1] (شکل ٦٣) .



شکل ٦٣ ـ بیرق ابنیه دولتی
شمارهٔ هشتم

بیرق دیگر که تحت نمره نهم درکراسهٔ المعی ذکر گردیده بیرقی است مربع شکل سه رنگ هرسه رنگ عرضاً و طولا مساویست ، قسمت بالای بیرق سبز وقسمت وسط سفید و قسمت پائین سرخ است و شیروخورشید در روی هرسه رنگ ساخته شده است ـ این بیرق هم مثل نمرهٔ هشت بالای ابنیهٔ دولتی وسلطنتی افراشته میشود[2] (شکل ٦٤)

۱ـ همان کتاب همان جلد صفحه ۲۲۷۰  ۲ـ همان کتاب همان جلد صفحه ۲۲۷۲

بدین نحو معلوم میشود که محققاً بیرقی که در ۲۹ شعبان ۱۳۲۶ هجری قمری در اوان مشروطیت بموجب اصل نهم قانون اساسی بیرق رسمی ایران اعلام گردید و تا هم امروز نیز بیرق رسمی ایرانست مبدأ و منشأ آن از عهد ناصرالدینشاه است وشاید ناصرالدین شاه این بیرق سه رنگ را که طولا وعرضاً مساویند بعداز بازدید ازکشورهای اروپا بایران سوقات آورده باشد.



شکل ٦٤- بیرق ابنیه دولتی- نمره نهم

بهرحال علاوه برآنچه گذشت درکراسة المعی از بیرق افواج پیاده و سوار وتوپخانه وتوپچی وسوارهٔ قزاق و بیرق عزاداری وعلم تعزیه نیز عکس و تفصیلاتی داده شده است. بمنظور تکمیل تاریخچهٔ بیرق شرحی که در کراسة المعی راجع بهریک داده شده نقل میگردد ولی برای دیدن شکل این بیرقها خواننده را اگر ذیعلاقه باشد باصل کتاب مزبور احاله میدهیم.

۱- **بیرق فوج پیاده** - و آن عبارت از پردهٔ مربع شکلی است از حریر که از بهم پیوستن مرکز هرضلع یک لوزی در وسط بیرق تشکیل یافته وچهارمثلث درگوشه بوجود آمده است - این مثلثها ازتافته سرخ هستند و برآنها این عبارت نوشته شده است - بسم الله الرحمن الرحیم

انافتحنالک‌فتحاً مبیناً در وسط روی تافته سفیدرنگ شیروخورشید است و بالای شیروخورشید دروسط شکل‌لوزی که متنش آبی است روی آن شکل باخط طلا السلطان‌ناصرالدین‌شاه قاجار نوشته شده و درسه طرف پردهٔ این بیرق ریشهٔ گلابتون است‌طوق این بیرق پنجه‌ایست از نقره دروسط آن پنجه‌لااله‌الاالله کنده شده است[١].

**٢- بیرق توپخانه** - یعنی بیرق عمارت توپخانه نه بیرق توپچی و آن عبارت از میل‌آهنی است بارتفاع سه‌ذرع پرده‌اش مربع مستطیل سمت بالا حاشیهٔ سبزی و طرف پائین حاشیه سرخی دروسط روی پارچهٔ سفید یک‌سمت شیروخورشید و در مقابل شیروخورشید یک ارابهٔ توپ سوار تکرو صورت سه‌توپچی‌بالای توپ سوار شده‌صورت چند گلولهٔ‌توپ و بالای گلوله ها دولولهٔ توپ بدون‌تکر بالا واطراف لوله‌های‌توپ چند بیرق وتاج کیانی معروف دروسط‌بیرقها رسم‌شده است[٢].

**٣- بیرق‌توپچی** - و آن عبارت از چوبی میباشد بارتفاع دو ذرع و نیم مربع متساوی‌الاضلاع دورش حاشیهٔ سبز و در این حاشیهٔ سبز سمت بالا بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم بعد انافتحنالک‌فتحاًمبیناً وسمت پائین نادعلیاًمظهرالعجایب و درسمت دیگر مقابل چوب بیرق نصرمن‌الله وفتح قریب نوشته شده درسه‌طرف این پرده ریشهٔ گلابتون و روی پارچهٔ آبی وسط شکل‌توپی که روی تکرسوار است و درپهلوی آن چند گلوله توپ نقش شده طوق‌این بیرق عبارت‌از سه گلوله مدور که بالای گلوله شکل دولولهٔ توپ وروی لوله های توپ شیپور ودو شیربی‌خورشید که

---

١- کراسه‌المعی‌جلدچهارم‌صفحه‌٢٢٥٨.

٢- همان کتاب‌صفحه‌٢٢٦٠.

شمشیر در دست‌دارند روبروی هم طوری که‌دستهاشان بهم وصل است وپای هریک ازآن شیرها بلوله توپها نصب شده واینده شیر را ازبرنج مطلا شده ساخته‌اند[1] .

**٤ ـ بیرق سوار** ـ وآن عبارت از پرده‌ایست مربع‌شکل متساوی‌ـ الاضلاع ازحریر متن‌آن سفید وسه‌طرف حاشیه‌آبی دوره ازسه‌طرف ریشهٔ گلابتون درحاشیهٔ بالا بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم حاشیهٔ پائین انافتحنالک فتحاً مبیناً حاشیه‌جلو نصرمن‌الله‌وفتح قریب بالای خورشید شکل لوزی است که متن‌آن سبز میباشد وروی‌آن السلطان‌ناصرالدینشاه قاجارباخط طلانوشته‌شده طوقش‌مدور بعلاوه درسرطوق شکل‌سرنیزه است‌غالباًطوق نقره وبعضی اوقات هم برنج‌مطلا است. بعضی‌اوقات طوق‌فقط قبه‌است بدون‌سرنیزه[2]

**٥ ـ بیرق عزا** ـ این بیرق را در ایام عاشورا یعنی‌دهه‌اول‌محرم یادر سایراوقات که تعزیه‌خوانی میشود و دراوان فوت شخص پادشاه در بالای ابنیه دولتی این بیرق را نصب میکنند . پرده‌اش از پارچهٔ سیاه است که در روی‌آن‌شیروخورشیدی رسم‌شده است[3] .

با اینهمه انواع بیرقی که بگفتهٔ آقای افضل‌الملک‌المعی در اواخر دورهٔ ناصرالدینشاه معمول بوده معذلک از عکسهائی که‌ازدورهٔ بعداز ناصرالدینشاه در دست است بخوبی معلوم میشود که بیرق‌ایران در دورهٔ مظفرالدینشاه و دورهٔ قبل از مشروطیت وحتی سالهای اول

---

۱ـ کراسة‌المعی جلدچهارم صفحه ۲۲٦۲.

۲ـ همان کتاب صفحه ۲۲٦٤.

۳ـ همان کتاب صفحه ۲۲٦٦.

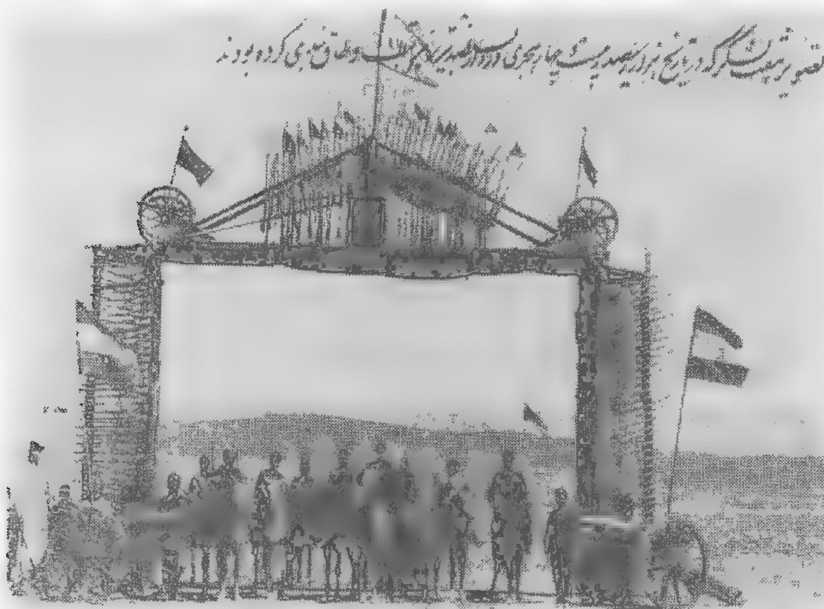
مشروطیت بیرق سفید یا نقره‌ای بوده که در وسط آن شیر و خورشید بزرگی


شکل ٦٥


شکل ٦٦

نقش بوده ودوحاشیهٔ باریک که بالائی سبزوپائینی سرخ بوده داشته است وبعضی اوقات نیزحاشیه‌ای سبزرنگ یادونوار سبزوسرخ دورادور آن میدوخته‌اند(شکل ۶۵ و ۶۶).

گرچه در ۹ ۲ شعبان‌سال ۱۳۲۵ هجری‌قمری در دورهٔ مشروطیت الوان رسمی بیرق ایران طبق‌اصل پنجم قانون‌اساسی ایران «سبزوسفید وسرخ و علامت شیروخورشید اعلام گردید» . ولی عکسهائی دردست است که نشان میدهد در ۱۳۲۴ هجری یعنی دوسال قبل از تصویب پرچم سه‌رنگ توسط مجلس شورایملی بیرق سه‌رنگ سبز وسفید وسرخ امروزی ایران بدون‌شیروخورشید معمول بوده(شکل ۶۷ ) واز طرفی در مجلس جشنی درباغ بهارستان که‌در ۱۳۲۷ برگذارشده بیرقهای ایران



شکل ۶۷

بسبك دورهٔ استبداد یعنی بیرق‌سفید باعلامت شیروخورشید و حاشیه زینت‌بخش مجلس بوده‌است(شکل۶۸و۶۹).





شکلهای ۶۸ و ۶۹- دو عکس از اوائل دورهٔ مشروطیت که درانها بیرقهای دورهٔ قبل ازمشروطیت بتعداد زیاد بچشم میخورد.

عکسهائی که در دورهٔ انقلاب بدست مشروطه خواهان است بیرق سه رنگ بدون شیر و خورشید میباشند شکلهای (۷۰ و ۷۱).



شکلهای ۷۰ و ۷۱

بهرحال از دورهٔ مشروطیت بیرق ایران بشکل امروزی آن تثبیت گردید . منتهی از ایندوره ببعد بین بیرق ملی وبیرق دولتی اختلاف قائل شدند بدین‌معنی که بیرقهای دولتی باشیروخورشید بیرقهای ملی فاقد آن بودند. شکل ۷۲ روز جشن مجلس شورایملی را نشان میدهد بطوریکه ملاحظه‌میشود برسردر بهارستان بیرق ملی‌ودولتی هردوتواماً نشان داده شده‌اند.



شکل ۷۲

**مفهوم رنگها و علائم روی بیرق** - بیرق رسمی ایران بموجب اصل پنجم قانون اساسی مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری‌دارای رنگهای سبز وسفید وسرخ وعلامت شیروخورشید است.

رنگ سبز که دربالای بیرق قرار دارد نشانی از مذهب اسلام و شیعه‌اثنی‌عشر وهم علامت سبزی وخرمی کشور و نشانهٔ صفای روح و باطن است.

رنگ سفید نشان صلحدوستی وآرامش‌طلبی کشور است.

رنگ قرمز نشان انقلاب مشروطیت ایران است وهم نشانی از آنست که اگر بحقوق وآزادی و استقلال ملت ایران تجاوز شود آماده جنگ است وباخون خویش ازحق خود دفاع خواهد کرد.

شیرعلامت شجاعت واستقامت ومتانت است.

خورشید منبع نیرو و نوروعلامت روشنی دل‌وجانست.

شمشیر علامت دفاع ازکشور است.

## بیرق در دورهٔ خاندان پهلوی

بعدازکودتای ۱۲۹۹ شمسی و تغییر خاندان سلطنت تغییراتی چند دربیرقها و علائم دولتی‌و سلطنتی بظهور پیوست که‌لازمست‌درزیر ازنظر خوانندگان گرام بگذرد.

در تمام دورهٔ قاجاریه شیروخورشیدهائی که بربیرق وسکه‌وابنیه رسم میشد همه‌جا خورشید را بصورت زنی مینمودند وچشم‌وابرووزلف برای‌آن‌میکشیدند ـ درزمان سلطنت رضاشاه کبیر طی‌بخشنامه‌ای دستور صادرشد که برصورت خورشید که برپشت شیر رسم میشود چشم وابرو وزلف نگذارند وبرسم‌یک‌نیمدایرهٔ ساده باشعهٔ ساطع اکتفا کنند.

برای اینکه بالاخره‌بیرقهای ایران بصورت متحدالشکل‌وقاطعی

درآید هیئت وزیران در جلسه ٤ ۱ دیماه ۱۳۳٦ شمسی مشخصات پرچم ایران را بطریق زیر تعیین نمود :

۱- الوان رسمی پرچم ایران ازسه رنگ مساوی سبز وسفید وقرمز وعلامت شیروخورشید تشکیل میگردد بطوریکه رنگ سبز بالا سفیدوسط وقرمز درپائین قرارخواهد گرفت.

۲- نقش شیروخورشید برنگ زردطلائی دروسط پرچم روی قسمت سفید و بقسمی رسم میشود که سرشیر بطرف چوب پرچم و شمشیر بطور عمودی در دست راست شیر قرار گرفته و پای شیر بطرف رنگ قرمز ، دم شیر بشکل قلاب کمر (اس ایتالیک) و یک خم بطرف بالاداشته ونگاه شیر متمایل خواهدبود ، خورشید بطورنیم قرص در انتهای گردن و کمر واقعشده و اشعه آن نبایستی بسمت سر تجاوز نماید ( رعایت نکات فوق در هردوروی پرچم لازم میباشد).

۳- پرچم نظامی همان ترتیب واندازهٔ پرچم ایران بوده وفقط یک تاج پهلوی در بالای سرشیروخورشید و دورشیروخورشید یک دایرهٔ برگ خرما( پالم)قرار گرفته ودرقسمت فوقانی باز میباشد ودرپائین گرهی بشکل پروانه(پاپیون) زده شده.

٤- ابعاد پرچم ایران باتوجه بمکانی که نصب میشود متغییر خواهد بود واصولا نسبت عرض بطول پرچم بنسبت یک به یک وهفتاد وپنج( یاچهاربهفت ) میباشد.

٥- چون تاکنون درموسسات وبنگاهها واماکن ملی ازپرچمهای بدون علامت شیروخورشید استفاده میشود لذا موافقت میشود که موسسات غیر دولتی همواره برای تزیین دراعیاد و جشنها و همچنین افراشتن

پرچم در بالای عمارات از پرچمهای بدون علامت شیروخورشید استفاده نمایند.

۶- شیروخورشید و تاج پهلوی فقط روی مراسلات رسمی بکار برده خواهد شد.

۷- چوب پرچم برنگ سفید وطول آن همواره سه برابر عرض پرچم بوده وطنابی که پرچم را بچوب آن اتصال میدهد نیز باید برنگ سفید باشد. سرچوب پرچمهای رسمی قبه یی کروی شکل برنگ سفید نصب خواهد شد.

بعبارت دیگر درحال حاضر علاوه بردرفش سلطنتی که شرحش را بعداً خواهیم دید سه نوع پرچم درایران معمول است.

**۱- پرچم رسمی ایران** -( پرچم دولتی ) - که سبز و سفید و قرمز وشیروخورشید است.

**۲- پرچم نظامی** - که سبزوسفید و قرمز و شیروخورشید محاط در برگ خرما (پالم) میباشد.

**۳- پرچم ملی** - که سبز و سفیدو قرمزو بدون شیروخورشید است و درمواقع اعیادومراسم توسط بنگاههاو موسسات و اماکن ملی افراشته میشود.

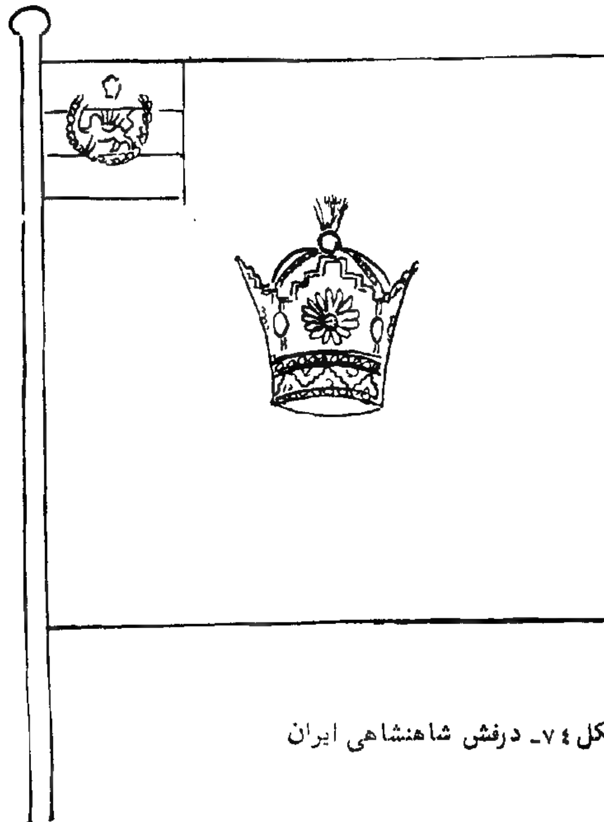
**درفش تاجگذاری رضاشاه پهلوی** - هنگام تاجگذاری، اعلیحضرت فقید درفشی در دست داشتند که ازنظر طرح وشکل وضع خاصی داشت این درفش بزرگ که برنگ آبی آسمانی بود مربع شکل و بوسیله مليله دوزی حاشیهٔ نسبتاً پهنی دورادور بیرق بوجود آمده بود - دروسط درفش درمیان برگ خرما نوشته شده بود السلطان شاهنشاه رضاشاه پهلوی ودرچهار گوشهٔ



شکل ۷۳

درفش مزبور شیروخورشید وتاج پهلوی نقش شده بود بطوریکه در هر گوشهٔ پای شیر بسمت وسط درفش وسرشیر واشعه خورشید بسمت بیرون وگوشه درفش متوجه بود دونوار پهن که دورآن گلابتون دوزی شده بود از بالای درفش روی دسته وکنارهٔ درفش آویخته بود این نوارها درقسمت فوقانی سبزرنگ ودرقسمت پائین آن درمتن قرمزی که محصور بملیله ـ دوزی بود شیروخورشید وبرگ خرما زردوزی شده بود و ازانتهای ایندو نوار شرابه های زرین آویخته بود (شکل ۷۳) .

**درفش سلطنتی ایران** ـ درفش سلطنتی خاندان پهلوی درفشی است

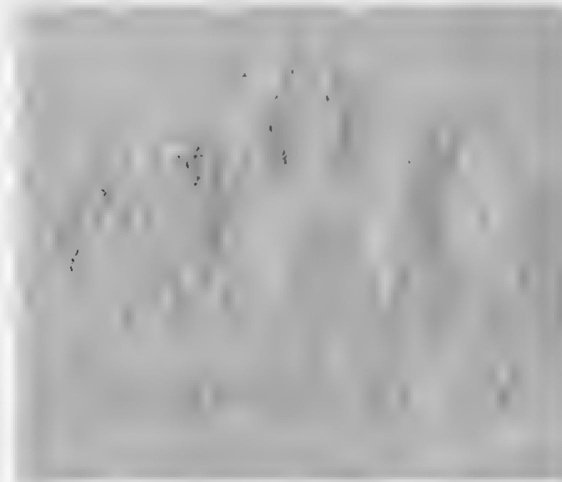


شکل ۷۴ـ درفش شاهنشاهی ایران

مربع که هرضلع آن ۲۰٫۴ متر میباشد چنین پارچه از ابریشم برنگ آبی آسمانی که در بالای آن سمت میله بشکل آرم پرچم نظامی یعنی بیرق ایران وشیروخورشیدی که درداخل برگ خرما قراردارد در مربعی که هرضلعش ۱٫۳ متر است منقوش گردیده است - دروسط پردهٔ درفش تاج پهلوی زردوزی شده وسرمیله درفش قبه کوچکی از طلا قرار گرفته است.

هر کجا که درفش سلطنتی برافراشته شود دلیل حضور رسمی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درحیطهٔ مشاهدهٔ درفش میباشدبرافراشتن درفش شاهنشاهی بعهدهٔ مأمورین گارداست(شکل ۷۴).

**مهرسلطنتی رضاشاه پهلوی** ـ مهرسلطنتی اعلیحضرت‌فقیدعبارت از دوشیر بپاخاسته‌اند که تاج پهلوی‌را بایکدست وبیضی دورزنجیره‌ای‌را که درمیان آن‌نوشته شده پهلوی شاهنشاه ایران در دست دیگر گرفته‌اند (شکل ۷۵).



شکل ۷۵ـ مهرسلطنتی اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی

**مهر سلطنتی اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی** - این مهر نیز ازدوشیر که روی‌پا ایستاده‌اند و شمشیر بیکدست دارند و بدست دیگر آرم شاهنشاه را نگاهداشته‌اند تشکیل یافته است در بالای این آرم تاج پهلوی قراردار(شکل ٧٦).



شکل٧٦- مهرسلطنتی اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی

---

این شکل دوشیر که تاجی را حفظ میکنند سابقه تاریخی‌خاصی دارد وبزمان بهرام گور وخسرو بازمیگردد - بنابگفته فردوسی‌بهرام گور که خودرا وارث حقیقی تاج‌وتخت ایران میشمرد و معهذا میدید که بزرگان‌ایران خسرو را بجای او بپادشاهی برگزیده‌اند برآشفت‌وبالاخره بزرگان ایران را متقاعدساخت وباآنان پیمان بست تاتاج سلطنت‌ایران را درمیدانی وسیع درحضور همه بزرگان واهالی بین دوشیر قرار دهند وآنگاه خسرو وبهرام هریک سعی نمایند تا این تاج را از میان دو شیر

برداشته و تصاحب نمایند. هرکس که موفق بگرفتن و تصاحب تاج شود حقاً پادشاه ایران باشد - چون روزموعود فرارسید خسرو ازاینکار استناع نمودو ازهمان ابتدا میدان را به‌بهرام‌واگذاشت وبهرام‌با کمال تهور وشجاعت بجنگ شیر رفت وبایک گرزهٔ گاو سرهردو شیر را از پای درآورد وتاج‌و تخت سلطنت ایران را بدست‌آورد - اززمان‌ناصرالدینشاه سرداران وسپهسالاران علامتی برکلاه‌خود نصب میکردندکه دو شیر



شکل ۷۷- نشان سرداران

شمشیر بدست را ایستاده نشان‌میدادکه تاج کیانی را ازدو طرف احاطه کرده‌اند ( شکل ۷۷ ) این علامت تا دورهٔ پهلوی همچنان باقی بود - رضاشاه‌پهلوی درزمانی که سردار سپه بودند همان نشان را برکلاه خود نصب‌میکردند(شکل ۷۸)- و بعداً همین علامت‌باتغییراتی مهرسلطنتی خاندان پهلوی گردید.



شکل ۷۸

**خاتمه :**

جالب توجه است که درهردوره‌ای از تاریخ ایران برای بیرق لغتی خاص مرسوم بوده‌است. در دورهٔ قبل ازاسلام درفش مصطلح بودو این لغت حتی دراوستانیز بارها آمده‌است وازهمهٔ درفشها مهمترهمان درفش

کاویانست که دراین کتاب ذکری ازآن رفته‌است. بعدازاسلام الفاظ عربی ربدیت وعلم‌ولوا مرسوم‌ومعمول‌شد ـ سپس‌دردورهٔ‌مغول‌لفظ‌سنجوق بکار رفت وازدورهٔ قاجاریه لفظ بیرق معمول گردید وسپس بموجب تصویب فرهنگستان لفظ پرچم جانشین همهٔ این اسماء گردیده . عدهٔ زیادی ازدانشمندان وفضلای معاصر بااستعمال لفظ پرچم بجای درفش مخالفند زیرا پرچم‌درقاموسها فقط بآنچه برسررایات وعلمهامیاآویخته‌اند واغلب ازموی اسب یاموی گاوکوهی تهیه میشده اطلاق میگردیده[۱] لذا ما درعنوان این کتاب لغت بیرق راکه لفظ‌ماقبل آخر برای درفش وعلم ورایت ولواست بکاربرده‌ایم . وبالله‌توفیق

---

۱ـ رجوع‌شود بکتاب هرمزدنامه‌تألیف استادپورداودفصل‌مربوط بپرچم .

## فهرست منابع و مآخذ


۱- تاریخ مفصل ایران باستان تألیف مشیرالدوله.

۲- تاریخ ایران تألیف سرجان ملکم چاپ هند.

۳- ادبیات مزدیسنا تألیف استاد پورداود در ۲ جلد.

۴- تاریخ ایران تألیف ژنرال سایکس ترجمه فارسی.

۵- گاهشماری در ایران قدیم تألیف آقای تقی زاده.

۶- شاهنامهٔ فردوسی.

۷- مروج الذهب با ترجمه فرانسه جلد دوم.

۸- ترجمهٔ محاسن اصفهان از انتشارات مجله یادگار.

۹- ارداویرافنامه تألیف آقای دکتر معین استاد دانشگاه.

۱۰- تاریخ تربیت کوروش یا کوروشنامه تألیف گزنفون

۱۱- ایران در زمان ساسانیان بقلم پروفسور کریستن سن ترجمه مرحوم رشید یاسمی.

۱۲- گرشاسبنامه اسدی طوسی.

۱۳- خمسهٔ نظامی.

۱۴- مجمل التواریخ والقصص.

۱۴- تاریخ بیهقی به تصحیح آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه.

۱۶- تاریخ سیستان به تصحیح مرحوم ملک الشعرای بهار.

۱۷- کلیله و دمنه.

۱۸- دیوان فرخی.

۱۹- زین الاخبار گردیزی.

۲۰- جوامع الحکایات ولوامع الروایات عوفی.

۲۱- نفثة المصدور (نورالدین محمد منشی زیدری)

۲۲- تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری) چاپ هند.

۲۳- کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ، ابوریحان بیرونی .
۲۴- کلیات سعدی .
۲۵- کتاب چنگیزخان تألیف هارولدلمب ترجمه مرحوم رشید یاسمی .
۲۶- ابومسلم خراسانی تألیف جرجی زیدان .
۲۷- سفرنامه تاورنیه بایران .
۲۸- سفرنامه آدام اولیاریوس .
۲۹- مجله کاوه سال اول شماره اول ـ درفش کاویان بقلم پروفسوراوسکارمان
۳۰- مجله کاوه شماره ۵ سال دوم دورهٔ جدید .
۳۱- تاریخچه شیروخورشید بقلم مرحوم کسروی تبریزی .
۳۲- مجله مهرسال اول شماره ۵ و ۶ (سفارت کلاویوبدربار تیمور بقلم آقای دکتررضازاده شفق استاد دانشگاه .
۳۳- منشأ نقش شیروخورشید بقلم استاد مجتبی مینوی در کتاب یادنامه دینشاه ایرانی .
۳۴- بیرقهای ایران در عهدصفویه بقلم آقای جمالزاده .
۳۵- سفرنامه سوریس دوکوتزبوبایران ـ ترجمه آقای محمود هدایت .
۳۶- سفرنامه محمدرضابیک سفیر شاه سلطان حسین بدربار فرانسه بقلم موریس هربرت .
۳۷- کتاب نادرشاه بقلم سرمارتیمردیوراند ترجمه فارسی .
۳۸- درفش ایران وشیروخورشید تألیف استادسعید نفیسی .
۳۹- شرح بیست باب ملامظفرعلیه الرحمه .
۴۰- تاریخچه تحول پرچم ایران ـ بقلم حمیدنیرنوری (نگارنده) - در اطلاعات ماهیانه سال دوم شماره های ۴ و ۵ و ۶ .
۴۱- پرچم ایران وشیروخورشید ـ بقلم حمیدنیرنوری (نگارنده) درمجله وزارت خارجه دورهٔ دوم شمارهٔ دوم .
۴۲- کتاب صنایع ایران (ظروف سفالین) تألیف مرحوم دکترمهدی بهرامی .
۴۳- آثارالباقیه عن القرون الخالیه ، ابوریحان بیرونی .
۴۴- تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان ترجمهٔ آقای جواهرکلام .

Athar-é-Iran 1937 Vol II ٤٥-

Sir Anthony Shirley edited by Sir E.Denison Ross. ٤٦-

Die Kunst des Alten Persien Von F.Sarre ٤٧-

Miniaturmalerei im Islamisehen Orient von E.Kuhnel ٤٨-

La Perse par M. Louis Dubeaux ٤٩-

Le Guirland de l'Iran ٥٠

Amulettes, Talismans et pantacles par Jean Marqués – Rivière ٥١-

Le Zodiacque par M.Sénard ٥٢-

Arts Antiques de l'Asie Occidental par Rozental ٥٣-

L'Iran des Origines à l'Islam par Ghirshman ٥٤-

Travels ·Marco polo Everymans'Library ٥٥-

The Persian Expedition by Xenophon ٥٦-

History of the Persian Empire by Olmstead ٥٧-

The Persian wars by Herodotus ٥٨-

Les peuples de l'Orient Mediterranean par E.Droiton ٥٩-

Science for the citizen by Hogben ٦٠-

La Civilisation des Hittites par G.Conteneau ٦١-

La vie Quotidienne à Babylone par » » ٦٢-

Bidar, its History and Monuments by G.Yazdani ٦٣-

Voyages en Perse par Gaspard Drouville ٧٤-

A Survey of Persian Art, Arthur Upham Pope chapter 67

٦٥- یادداشتی دربارهٔ مهروزمان او بقلم آقای دکترمقدم استاد دانشگاه.

٦٦- مجله هنرومردم شماره دوم آذرماه ١٣٤١ یکی دیگر از رازهای تخت‌جمشید بقلم آقای یحیی ذکاء.

٦٧- مجلهٔ هنرومردم شماره دوازدهم سنگ مزارهای ایران بقلم آقای هوشنگ‌پور کریمی.

۶۸- کراسة المعی (جنگ خطی) جلد چهارم.

Album of Coins, Medals, And Seals of the Shahs of Iran.

۶۹- (1500-1948) by: H.L.Rabino di Borgomale

۷۰- Iran, Parthians and Sassanians by R,Ghirshman

۷۱- راحة الصدور وآیة السرور تألیف محمد بن علی بن سلیمان الراوندی در سنه ۵۹۹ هجری چاپ افست مؤسسهٔ امیرکبیر.

۷۲- هرمزدنامه تألیف استاد پورداود فصل مربوط بپرچم.

# فهرست اعلام

## ن

# غلطنامه

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- |
| ۲۲ | ۱۱ | گراتی | گرامی |
| ۳۳ | ٦ | فرقه دار | فرته دار |
| ۳۸ | ۱۱ | زرین | زرمی |
| ٤۰ | زیر نویس | کریستین | کریستن‌سن |
| ٤٦ | ۲۱ | خسروان | فراوان |
| ٥۰ | ۱ | معاوینه | معاویه |
| ٥۲ | ۱۲ | ظبری | طبری |
| ٥٤ | ۱٤ | سجاب | سحاب |
| ٥٤ | ۲۱ | هاشم | هاشمی |
| ٦۰ | ۱۳ | پادشان | پادشاهان |
| ٦۳ | ۱۰ | برافتاده | برفتاده |
| ٦٥ | ۱۲ | میگفته | میگفتند |
| ٦۹ | ۱٥ | بیت | بیست |
| ٦۹ | ۱۸ | نهجت | نهجست |
| ۷۹ | ٤ | آنیننوکوس | آنتیوکوس |
| ۸۰ | ۲ | اوردویوس | اوروپوس |
| ۸۹ | ٥ | (مرغ) | (مریخ) |
| ۱۲٦ | ۲۰ | انگلستان | گلستان |
| ۱۲۷ | ۷ | دردست | در دست است |
| ۱٤٤ | ۷ | دوسال | یک‌سال |
| ۱٥۳ | اول | چنین | جنس |
| ۱٥٤ | ٤ | قرارداد | قرارداد |
| ۱٥۷ | ۲ | ر'یت | رایت |

از صفحه ۱۱٤ تا ۱۲۸ کلیه تصاویر مجدداً از ٤۰ شماره‌گذاری شده و بایستی بترتیب از شماره ٤٤ تا ٥۰ شماره‌گذاری شود لطفا اصلاح فرمائید

## انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی

**۱ - کشورهای توسعه‌نیافته**

Y . Lacoste . ترجمهٔ دکتر هوشنگ نهاوندی — ۱۳۴۰ — ۸۰ ریال

**۲ - روش مردم شناسی**

P . Bessaignet . ترجمهٔ دکتر علیمحمد کاردان — ۱۳۴۰ — ۴۰ ریال

**۳ - مقدمه بر علم جمعیت**

A . Sauvy . ترجمهٔ دکتر جمشید بهنام — ۱۳۴۰ — ۹۰ ریال

**۴ - طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی**

M . Halbwachs . ترجمهٔ دکتر علیمحمد کاردان — ۱۳۴۰ — ۱۱۰ ریال

**۵ - روش مردم شناسی** ( بزبان فرانسوی )

Méthode de l'anthropologie

P . Bessaignet — ۱۳۴۰ — ۴۵ ریال

**۶ - فشندك به ضمیمه جغرافیای طالقان** ( دفترهای مونوگرافی ۱ )

هوشنگ پور کریم - محمدحسن صنیع‌الدوله — مهر ماه ۱۳۴۱ — ۷۵ ریال

**۷ - جمعیت شناسی** . جلد اول ، دموگرافی عمومی

دکتر جمشید بهنام — مهرماه ۱۳۴۱ — ۱۰۰ ریال

**۸ - انسان گرسنه** ( ژئو پلیتیک گرسنگی )

J . DE Castro . ترجمهٔ منیره جزنی (مهران) — مهر ماه ۱۳۴۱ — ۲۳۵ ریال

**۹ - یوش** (دفترهای مونوگرافی ۲)

سیروس طاهباز — خرداد ماه ۱۳۴۲ — ۷۵ ریال

**۱۰ - جغرافیای اصفهان** (دفترهای مونوگرافی ۳)

میرزا حسین خان . بکوشش دکتر منوچهر ستوده — مرداد ماه ۱۳۴۲ — ۷۰ ریال

**۱۱ - جزیره خارك در دورهٔ استیلای لفت** (دفترهای مونوگرافی ٤)

خسرو خسروی — شهریور ماه ۱۳۴۲ — ۸۰ ریال

**۱۲ - روشهای مقدماتی آماری**

دکتر عباسقلی خواجه نوری ، مهندس عزت‌الله راستکار ،
نصرت‌الله سرداری ، مهندس ابوالقاسم قندهاریان ،
مهندس علی مدنی — آبان ماه ۱۳۴۲ — ۲۰۰ ریال

**۱۳ - تاریخ اجتماعی ایران** در دوران پیش از تاریخ وآغاز تاریخ
سعید نفیسی — دی ماه ۱۳۴۲ — ۱۴۰ ریال

**۱۴ - اصول حکومت آتن**
ارسطو. ترجمهٔ باستانی پاریزی — اسفند ماه ۱۳۴۲ — ۱۵۰ ریال

**۱۵ - ایلخچی** ( دفترهای مونوگرافی ۵ )
غلامحسین ساعدی — اسفند ماه ۱۳۴۲ — ۱۰۰ ریال

**۱۶ - تاریخ اجتماعی ایران** از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان
سعید نفیسی — اسفندماه ۱۳۴۲ — ۱۴۰ ریال

**۱۷ - قواعد روش جامعه‌شناسی**
E. Durkheim . ترجمهٔ دکترعلیمحمد کاردان — خرداد ماه ۱۳۴۳ — ۱۲۰ ریال

**۱۸ - ایل باصری** ( دفترهای مونوگرافی ۶ )
F.Barth. ترجمهٔ دکترکاظم ودیعی — شهریور ماه ۱۳۴۳ — ۱۰۰ ریال

**۱۹ - روشهای تحلیلی جمعیت شناسی**
دکتر امانی — شهریورماه ۱۳۴۳ — ۷۰ ریال

**۲۰ - اقتصاد جهان فردا**
دکتر هوشنگ نهاوندی — شهریور ماه ۱۳۴۳ — ۹۰ ریال

**۲۱ - بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران**
شهریور ماه ۱۳۴۳ — ۲۵۰ ریال

**۲۲ - اصول برنامه ریزی رشد اقتصادی**
ترجمهٔ دکترامیرحسین جهانبگلو — آذرماه ۱۳۴۳ — ۶۰ ریال

**۲۳ - روش مردم شناسی بسنیه**
P. Bessaignet ترجمه دکترعلیمحمد کاردان — چاپ دوم — دیماه ۱۳۴۳ — ۴۰ ریال

**۲۴ - کشورهای توسعه‌نیافته**
ایولوکوت دکترهوشنگ نهاوندی — فروردین ۱۳۴۳ — ۴۰ ریال

**۲۵ - نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست ویك دوره قانونگذاری**
«مطالعهٔ از نظر جامعه‌شناسی سیاسی»
خانم شجیعی تحقیقی شماره ۲ — خردادماه ۱۳۴۴ — ۲۷۰ ریال

**۲۶ - روشهای تحقیق درعلوم اجتماعی** (جلد اول)
ترجمهٔ دکتر خسرو مهندسی — خرداد ماه ۱۳۴۴ — ۲۱۰ ریال

**۲۷ - اصول علوم سیاسی** (جلد اول)
دکتر رضا علومی — امرداد ماه ۱۳۴۴ — ۱۵۰ ریال

**۲۸ - واقعیات حاصل از ارقام**
ترجمه مهندس قندهاریان — تیر ماه ۱۳۴۴ — ۳۲۰ ریال

**۲۹ - روش بررسی وشناخت کلی ایلات عشایر**
نوشته : دکترپرویز ورجاوند — شهریورماه ۱۳۴۴ — ۱۱۰ ریال

**۳۰ - خیاو یامشکین‌شهر**
نوشته : غلامحسین ساعدی — آبانماه ۱۳۴۴ — ۱۰۰ ریال